



علی اکبر اکبری

این کتاب در سال ۱۳۴۲ و بخش سینمای فارسی آن در سال ۱۳۴۳ نوشته شده است.

خوانندگان توجه فرمایند :  
در بسیاری از صفحات این کتاب خورده بور ژوازی  
به غلط خورده بورژوازی چاپ شده است .

- له‌پنسم
- علی اکبر اکبری
- چاپ اول
- خرداد ماه ۱۳۵۲
- چاپخانه حیدری
- تهران ، ایران
- حق چاپ محفوظ



تهران ، خیابان شاهرضا ، روبروی دانشگاه  
شماره ۱۳۱۶ تلفن ۶۴۱۶۲۵

۵	تعریف لمپن
۸	متشاء طبقه-اتی
۱۶	دسته‌های لمپنیسم
۱۹	مناسبات لمپن‌ها با سایر طبقات
۲۱	با روشنفکران
۲۴	مناسبات لمپن‌ها با کارگران
۲۶	چگونگی شرکت لمپن‌ها در سازمان‌های سیاسی و صنفی
۲۹	احزاب فاشیستی
۳۰	سازمان‌های صنفی
۳۲	خصوصیات و خصایص اجتماعی و روانی لمپن‌ها
۴۰	لمپنیسم و مذهب
۴۵	لمپنیسم و خانواده
۴۹	لمپنیسم و زناشویی
۵۲	وضع ظاهری لمپن‌ها
۵۶	معرفی لمپن‌ها از چه مبانی و مشخصاتی ناشی میشود؟
۶۰	محل سکونت و تکثیر و رشد لمپنیسم (بویژه در تهران)
۶۲	چرا لمپن‌ها در جنوب شهر سکونت، کار و زندگی میکنند
۶۴	تفریحات لمپنی
۷۲	درباره تصنیف‌های لمپنی
۸۷	غزل‌های لمپن - خرده‌بورژوازی
۱۰۳	اشاره‌ای به رفتار نارفیقانه لمپن‌ها :
۱۱۵	درباره سینمای فارسی
۱۲۳	اشاره‌ای به تصانیف و غزل‌های فیلم فارسی
۱۳۸	ویژگی‌های زبان لمپنی در فارسی
۱۴۴	ایده‌های فیلم
۱۴۷	انحراف جنسی
۱۶۰	فرهنگ استعماری و فرهنگ لمپنی
۱۸۲	لمپن‌ها محرومترین گروه اجتماعی



## تعریف لمپن<sup>۱</sup>

لمپن‌ها عناصری از افراد اجتماعی هستند که رویهم‌رفته در تولید اجتماعی شرکت ندارند، در نتیجه در تولید اجتماعی استثمار نمی‌شوند، و از طریق طفیلی‌گری زندگی میکنند. مانند: گدایان، دزدان، فواحش و.....

### دو نکته:

يك لمپن برای مادام‌العمر از طریق طفیلی‌گری و با انگل شدن بدیگران زندگی نمی‌کند بلکه مواقعی که اغلب زمان کوتاهی است ولی

---

۱- نظر باینکه برای واژه لمپن معادل فارسی سناسبی نداریم و بعلت رواج این واژه در سری‌واژه‌های سکاتب سیاسی و اجتماعی و با توجه بوسعت واهمیتی که این واژه تحت همین اسم پیدا کرده، لمپن را در تمام موارد بکار بردیم.

ضمناً یادآور میشویم که کلماتی مثل ولگرد، لات، جاهل، اوباش، مفت‌خور، ضمن آنکه گوشه‌ای از خصوصیات اجتماعی لمپن را میرساند معادل سناسبی نمیتواند باشد.

کم و بیش پیش می‌آید که با شرکت در تولید اجتماعی از دسترنج و زحمت خود زندگی میکند و در نتیجه ضمن شرکت در تولید اجتماعی استثمار میشود .

لذا لمپن‌گاه در تولید اجتماعی شرکت میکند و گاهی هم از همین کار موقت دست کشیده یا کار موقت دیگری را آغاز میکند و با بزنگی صرف‌له‌پنی و طفیلی‌گری می‌پردازد. هم‌چنین در جوامع ارتجاعی-استعمارزده بعلت ضعف نیروهای تولیدی و کثرت خورده بورژوازی لمپن‌ها در مواقع کار بعلت فقدان سرمایه و شعور فنی در درجهٔ اول، بمشاغل کم‌مایهٔ خورده بورژوازی روی می‌آورند. باین جهت لمپن‌به-خورده بورژوازی کم‌مایه از لحاظ زندگی خیلی نزدیک است . و بهمین جهت چون لمپن اغلب بین خورده بورژوازی کم‌مایه و موقعیت طبقاتی<sup>۱</sup> خود جایجا میشود، بناچار در بعضی موارد لمپن را از لحاظ زندگی و خصوصیات در این جایجا شدن نامحسوس طبقاتی و کار موقت در نظر گرفته‌ام - این نکته اول .

همانطوریکه در تعریف لمپن قید شده است در اینجا منظور از

---

۱- از آنجا که لمپن‌ها گروه بزرگی از جامعه را تشکیل میدهند و از لحاظ چگونگی کسب درآمد و شرایط زندگی و نحوهٔ معیشت و همچنین از نظر فرهنگی و افکار و اعتقادات، موقعیت خاص و ویژه‌ای دارند و برای آنکه شرایط و موقعیت گروهی آنها بهتر و ساده‌تر مشخص و بیان گردد در این نوشته همه‌جا از شرایط و موقعیت گروهی آنها در قالب طبقاتی گفتگو شده است ولی این بدان معنی نیست که برای لمپن‌ها در عین بی‌طبقه بودن موقعیت طبقاتی قائل باشیم .

استثمار، غارت کار افراد در مناسبات اجتماعی است. در صورتی که لمپن بدون شرکت در تولید اجتماعی و با انگل شدن بدیگران از محصولات تولید شده استفاده میکند. پس وقتی کسی در جریان تولید اجتماعی شرکت نکرد، مسلماً استثماری هم در کار نخواهد بود. ولی در آمدی را که لمپن با شیوه‌های مختلف بدون شرکت در تولید اجتماعی بدست می‌آورد، بطرز وحشتناکی خورده‌بورش وازی و... از دستش در می‌آورند. برای نمونه در آمدی را که فاحشه با فروش تنش بدست می‌آورد، افرادی که در پائین نام می‌برم باشیوه‌های گوناگون از دستش خارج میکنند.

۱- مالك فاحشه‌خانه با در اختیار گذاشتن خانه‌اش قسمت مهمی از در آمد را بدست می‌آورد.

۲- اجاره‌دارانی که واسطه بین مالك اصلی خانه و فاحشه‌ها هستند. این اجاره‌داران با انگل شدن حتی به فاحشه‌ها زندگی آنان را از هر لحاظ تنگ‌تر و سخت‌تر میکنند.

۳- رباخوران - فواحش برای خرید يك فرش چند صد تومانى، لباس، کفش و احیاناً النگو، گردن‌بند و هزینة‌های بیماری و اعتیاد و ولخرجی مجبورند با سود حدود ۵۰ درصد از رباخوران قرض بگیرند. و چه بسا که بعلت بیماری و یا گرفتاریهائی که از حوادث گوناگون برایشان پیش می‌آید قادر به پرداخت قروض خود در موعد مقرر نمیشوند، و با جبار برای مدتی طولانی قروضشان تمدید خواهد شد. بدین جهت رباخوران و کاسبکاران بانواع دسایس رذیلانه برای عقب انداختن بدهکاری و قروض، فواحش متوسل میشوند.



۴- کاسبکاران - بزاز ، کفش فروش ، خرازی ، عطار ، بقال ، لبنیاتی ، عرق فروش ، کافه چی و بطور کلی کاسبکارانی که بطریقی با اینان در ارتباطند هر يك با فروش کالای خود بچند برابر قیمت اصلی قسمتی از درآمد او را از دستش در می آورند .

۵- ولگردان و اوباشانی که یا بزور و ترس و یا با رفاقت خصوصی جیبشان را خالی میکنند .

۶- خانم رئیس که قسمت مهمی از کار کرد و درآمد فاحشه را به جیب میزند .

۷- قدرتهای محلی که بطریقی فاحشه را سر کیسه کرده و قسمتی از درآمدش را بالا می کشند .

۸- در منزل و محل سکونت فاحشه افرادی هستند که متناسب با خدماتی که انجام میدهند سهمی از درآمد را برداشت میکنند . این هم نکته دوم .

### منشاء طبقاتی

خورده بورژوازی ایران با همه کثرت و تنوع ، بر شد کافی نرسیده است . قشر بالائی خورده بورژوازی ضعیف و قشر متوسط و پائین کثیر و تهی دست است .

قشر بالائی خورده بورژوازی بعلت امکانات مالی و با استفاده از شرایط مساعد و همکاریهای اقتصادی میتواند کارش را بصورت کار گاهها توسعه دهد و با همکاری و سهم شدن با صاحبان سرمایه و بازرگانان

بفعالیتهای صنعتی و امور بازرگانی اقدام نماید .

ولی بعلت ضعف نیروهای تولیدی و شرایط نامساعد و مواعینی که قشر بالائی خورده بورژوازی و سرمایه‌داری با آن روبروست هنوز طبقه سرمایه‌دار بعنوان يك طبقه قوی ، متشکل ، آگاه و متکی بخود شکل نگرفته است. خورده بورژوازی نسبت به بورژوازی در ایران چنان وسیع و ریشه‌دار و قوی است که در بیشتر جنبش‌های ضد فئودالی و ضد امپریالیستی نقش عمده داشته و رنگها و خصوصیات قشری و طبقاتی او در بیشتر جریانات اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژیک ایران بچشم می‌خورد. و بهمین جهت است که خصوصیات خورده بورژوازی در تمام شئون مملکت و جریانات سیاسی حتی جنبش‌های به اصطلاح کارگری نفوذ کرده و آنچنان با زندگی مردم مربوط شده که برآستی میتوان از آن بعنوان يك مانع بزرگ انقلابی نام برد. زیرا خورده بورژوازی یا باید تحت تأثیر بورژوازی انقلابی قرار گیرد یا پرولتاریای انقلابی ، چون خود قائم بذات نمی‌تواند باشد. طبقات دوگانه بالا (سرمایه‌دار-کارگر) در ایران چه بعلت ضعف نیروهای تولیدی و چه بعلت ضعف ایدئولوژی انقلابی و چه به هر دو علت، بهر حال ضعیفند لذا در جناح مترقی جامعه خورده بورژوازی موقعیت نیرومندتری بدست می‌آورد. این خورده-بورژوازی با همه نقایص طبقاتی و اجتماعی اکثراً به سردمداری جنبش‌های انقلابی برمی‌خیزد ولی چنانکه معلوم است سرانجام این هشیاری چیزی جز شکست نمیتواند باشد. بر اثر عقب ماندگی نیروهای تولیدی و وسعت نفوذ خورده بورژوازی شهر و ده و ضعف سرمایه‌داری

قشر نیرومند دیگری در جنب خورده بورژوازی و پرولتاریای ایران وجود دارد که میتوان از آنها بنام لمپن نام برد .

در کشورهای سرمایه‌داری، لمپن-پرولتاریا همانطوریکه از اسمش مستفاد میشود بطور معمول از طبقه کارگر جدا میشود و مربوط بآن است. اما در جامعه ما با وجود ارتباط و پیوندهائی که بین عناصری از لمپنها با طبقه کارگر بچشم میخورد اکثریت این قشر از دهقانانی که روستاها را ترك کرده‌اند و کارگران کارگاههای پیشه‌وری و خورده بورژوازی تهیدست جدا میشوند. در واقع خورده بورژوازی با سقوط از آخرین پله زندگی اقتصادی خود تبدیل به لمپن میگردد . ضمناً در مراکز و محیط‌های خاص لمپنی مانند شهرنو و بعضی خیابانهای متصل بآن که محل کار و زندگی لمپنها و بویژه فواحش است، لمپنها در درون این جامعهی لمپنی زاد و ولد میکنند و تقریباً تمامی فرزندان که درین محل متولد میشوند، یا کودکانی که درین جا پرورش می‌یابند، تحت تأثیر محیط اجتماعی این جامعه و موقعیت والدین یا سرپرستان و مربیان خود عملاً از همان سنین پائین لمپن‌های تمام عیاری هستند.

بخشی از کارگران ایران در کارگاههای كوچك پیشه‌وری کار می‌کنند . این کارگران که در کارگاههای كوچك و با شیوه‌های کهنه و ابزار دستی به تولید نعمات مادی مشغولند مانند وسائل تولید و شیوه‌های تولیدی عقب مانده‌اند.

همانطوریکه خورده بورژوازی از جهات مختلف از طرف استعمار - ارتجاع و حتی بورژوازی در معرض خطر و سقوط دائسی است،

کارگران کارگاههای کوچک خورده بورژوازی نیز همیشه در دلهره بیکاری و ترس ناشی از کار کم و مزد کم و انواع تشویش‌ها و ناراحتی‌ها بسر می‌برند. و در نتیجه آنچه مجموعه تولید خورده بورژوازی را تهدید میکند زندگی کارگران را هم بدغدغه و خطر و ترس و اضطراب می‌اندازد. کارگران کارگاههای کوچک پیشه‌وری وقتی با خطر بیکاری و فقر روبرو میشوند، بعلت آنکه خود و خانواده‌شان هیچگونه تأمینی حتی برای چند روز از طرف استادکار و دولت ندارند فقط برای مدت بسیار کوتاهی میتوانند با قرض (اگر ممکن باشد) و فروش گلیم و سماور و... (اگر داشته باشند) زندگی کنند بعد از آن خیلی زود کارشان به دزدی و گدائی و طفیلی‌گری میکشد و در صف لمپن‌ها قرار میگیرند. هم‌چنین روستائیان که ده را ترک گفته برای کار و آزادی و زندگی بهتر بشهر می‌آیند، عملاً بعلت عقب‌ماندگی نیروهای تولیدی و ضعف صنایع و فعالیهای اقتصادی و فقدان کار خیلی زود سقوط میکنند و به صفوف لمپنیسم می‌پیوندند. اکثر گدایان، دزدان و فواحش از جمله روستائیان هستند که در شهرها با جبارتن‌بچنین زندگی‌ای داده‌اند. اغلب شهرهای قرون وسطائی و عقب‌مانده، بعلت عدم قابلیت جذب روستائیان در کارخانه‌ها و دیگر مشاغل شهری آنها را بارتش لمپن‌ها اضافه می‌کنند.

زاغه‌نشینان زاغه‌هایی که در گوشه و کنار و بخصوص جنوب شهرها پراکنده بودند و سالهای قبل از طرف دولت به محل‌ها و ساختمان‌های جدید منتقل گردیدند. اکثریت قریب باتفاق این زاغه‌نشینان از خانواده‌های دهقانی بودند که طی سالها به تهران و شهرهای دیگر

مهاجرت کرده‌اند .

طبق مطالعاتی که در باره آنها انجام گرفت گدائی ، دزدی ، قاچاق‌فروشی ، ولگردی و فاحشگی در بین آنان عمومیت یافته بود و اعتیادات مختلف و افیون توأم با بیماریهای گوناگون در بین آنها رواج داشت. از طرفی بحرانهای اقتصادی، قشرهایی از توده‌ها را بطرز غم‌انگیز و وحشتناکی بسمت لمپنسیم سوق میدهد.

در شرایط بحران بعثت تعطیل کارخانه‌ها و بنگاههای اقتصادی و ورشکستگی بازرگانان ، بانکها و تعطیل کارگاههای کوچک و بزرگ پیشه‌وری ، بیکاری و فقر ، توده‌ها را بجانب گدائی ، فحشاء ، دزدی ، قاچاق‌فروشی و کارهایی از نوع آب‌حوضی، دوره‌گردی، دست‌فروشی و همکاری و عضویت سازمانهای جاسوسی می‌کشاند . و در واقع بحرانهای اقتصادی و نابسامانی‌های زندگی بر ارتش لمپن‌ها می‌افزاید و کارگران و دیگر زحمتکشان با جبار و تحت شرایط نکبت‌باری از موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود سقوط کرده، به لمپن تبدیل میشوند.

از طرفی بحران اقتصادی، بحران و تضادهای سیاسی را تشدید نموده و در چنین شرایطی است که اعتصابات اقتصادی به اعتصابات و مبارزات سیاسی تبدیل میگردد و با بسط بحرانهای اقتصادی و تشدید و عمومیت مبارزات سیاسی، جامعه بسرعت بسمت انقلاب پیش میرود . ورشکستگی و سقوط سرمایه‌داران، محدودیت و تعطیل واحدهای تولیدی و اقتصادی، افزایش بیکاری، ترقی مداوم سطح قیمت‌ها، کاهش ارزش پول ، افزایش مالیاتها ، توسعه فقر عمومی و انواع صدمات و

ناراحتی‌های فکری و روحی همراه با گسترش و عمومیت یافتن اعتصابات اقتصادی و سیاسی جامعه را سرعت و با شدت هر چه بیشتر بسمت انقلاب سوق میدهد.

شرایط انقلابی، توده‌ها را ب فکر و اندیشه و امیدارد و آنها را مجبور میکند که به علل و موجبات بحران و آشفتگی‌ها بیاندیشند و مهمتر از آن به چاره‌جویی پردازند و برای پایان دادن به بحران، راه حل اساسی پیدا کنند. در چنین شرایطی توده‌ها با جسارت و بی باکی فوق العاده‌ای در جریانات سیاسی و انقلابی شرکت میکنند و هر فردی همه نوع آمادگی برای فداکاری تا سرحد شهادت برای به ثمر رسیدن انقلاب نشان میدهد. انقلاب موجب باروری و شکوفان شدن استعدادها میگردد و ب مردم امکان میدهد که در زمینه‌های مختلف ایدئولوژیکی، سازمانی، مبارزاتی و انقلابی استعدادهای خود را بروز دهند.

در چنین شرایطی است که لمپن‌ها بععل زندگی نکبت‌بار خود پی میبرند و با شرکت در جریانات انقلابی تا سطح نیروهای انقلابی ارتقاء مییابند.

در چنین شرایطی است که توده‌ها و بخصوص لمپن‌ها که عقب مانده‌ترین و نا آگاه‌ترین و ماجراجو ترین نیروهای اجتماعی‌اند، بمنافع و حقوق اقتصادی و سیاسی و شرایط انقلابی واقف شده و با پیوستن به نیروهای انقلاب برای پیروزی انقلاب قیام مینمایند.

لمپن‌ها و اغلب کارگران، بویژه کارگران کارگاههای دستی و خورده بورژواهای بسیار فقیر و تهیدست، در طول حیات خود بطور اعم

و در مدت یکسال بطور اخص مرتب از لحاظ طبقاتی جابجا میشوند. بدین معنی که کارگران کارگاههای کوچک دستی با تعطیل کارگاهها، عدهای بسمت مشاغل خورده بورژوازی رومیآورند و عدهای هم به لمپن تبدیل میشوند و همینطور کسی که تا دیروز از راه دزدی زندگی کرده ممکن است فردا در یک کارگاه شروع بکار کند و یا باگردو فروشی و توت فروشی و امثال آن ارتزاق نماید و بهمین نحو یک خورده بورژوا امکان دارد با از دست دادن سرمایه اندکش به کارگران و یا به لمپنها بپیوندد.

این تعویض و تبدیل طبقاتی بین لمپن و کارگر و خورده بورژوازی تهیدست بطور مرتب انجام میگردد و این نیروهای اجتماعی در هر وضع اقتصادی و موقعیت طبقاتی که باشند معمولاً از نظر درآمد و شکل زندگی و خصوصیات اجتماعی، ضمن قبول تمایزات طبقاتی آنها، خیلی بهم نزدیکند.

جابجا شدنهای طبقاتی بین لمپن و کارگر و خورده بورژوازی- تهیدست بعلت مشاغل فصلی خورده بورژوازی و به سبب کارهای موقت اجتماعی، موقتی و خیلی کوتاه مدت است. مثلاً خورده بورژوازی تهیدست، در بهار نعنا ترخون و چاغالله بادام و توت و در تابستان دوغ و بستنی و شربت و در پائیز و زمستان عدس، لبو، بامیه، ماهی و امثال آن می فروشند و لمپنها هم در مواقع اجبار با شرکت در کار و مشاغل خورده بورژوازی بطور موقت از دسترنج خود زندگی کرده و در صف خورده بورژوازی قرار میگیرند و همینطور کارگری که از فشاربیکاری

و فقر بسمت مشاغل خورده بورژوازی کشیده شده ممکن است موقتاً یا بطور دائم از این طریق معاش کند و هم چنین کارگر کارگاههای دستی ، با بحرانهای اقتصادی و بیکاری یا بسمت خورده بورژوازی حرکت میکند و یا بطرف لمپنها سقوط میکند. و هم چنین يك لمپن بعلت شرایط خاص ممکن است مدتی زندگی اش را با کار در کارگاههای دستی و یا مشاغل خورده بورژوازی تأمین نماید .

هر يك از افراد این اقشار و طبقه در هر موقعیت اقتصادی و طبقاتی که باشند رنگ و بوی همان قشر و طبقه اجتماعی را دارند ولی با این جابجائی طبقاتی، و زندگی و درآمد کم و بیش مشابه، تعیین خط فاصل بین آنها در يك زمان حتی برای یکسال کار مشکلی است. لذا چون لمپن و خورده بورژوا در موقعیت طبقاتی خود وضع ثابت و محکمی ندارند، و با کارهای موقت ، مرتب در حرکت و جابجاشدن طبقاتی هستند، در مواردی لمپن در جریان تعویض و تبدیل طبقاتی و کار موقتش با خورده بورژوازی و کارگران کارگاههای دستی مورد نظر است.



## دسته‌های لمپنیسم

دسته اول : آنهایی هستند که بکلی خصوصیات طبقاتی خود را از دست داده و سقوط کرده‌اند. این دسته بآن حدی فاسد شده‌اند که در شرایط عادی از لحاظ زندگی و فکری، امکان و امید به تغییرشان بسیار ضعیف است. ولی در شرایط رشد انقلابی و بسط فعالیت‌های اجتماعی و بویژه آغاز انقلاب، امکان پیدا میکنند که بسرعت خود را اصلاح کنند و با وداع با گذشته، زندگی نوینی را آغاز نمایند. این دسته، ضمن از دست دادن خصوصیات طبقاتی سابق خود متناسب با شرایط زندگی تازه، خصوصیات لمپنی پیدا کرده‌اند. این دسته همانطوری که برای همیشه با زندگی سابق بهر طریقی قطع ارتباط نموده‌اند، با شرایط و احوال زندگی تازه خود پرورش یافته و کارا کتر و خصوصیات زندگی و طبقاتی تازه را پیدا میکنند. این دسته را دزدها - فواحش - اوباشان - قماربازان - حرفه‌ای و... تشکیل میدهند .

این دسته فاسد نه تنها از نظر زندگی اقتصادی و اجتماعی بزرگترین ناراحتی‌ها را بوجود می‌آورند، بلکه از لحاظ خصوصیات و فساد بی‌حد خود، دیگر طبقات و اقشار جامعه، بخصوص کارگران که از نظر شرایط زندگی و ارتباط با آنها خیلی نزدیکند، بفساد و تباهی کشانده و تحت تأثیر قرار می‌دهند.

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و عناصری از روشنفکران در جامعه‌ی ایران بشدت تحت تأثیر خصوصیات و نحوه‌ی زندگی لمپنیسم هستند و ناآگاهانه چنان باشیوه زندگی و اخلاق و رفتار لمپنیسم‌بستگی یافته‌اند که کمتر میشود آنها را از لمپن‌ها تمیزداد و مرزی بین آنها کشید.

کارگران بعلافت ضعف نیروهای تولیدی و کثرت خورده بورژوازی ورشد زیاد لمپنیسم بیش از سایر نیروها در معرض نفوذ و تأثیر لمپنیسم قرار گرفته‌اند.

در چنین شرایط و احوالی باید کارگران و روشنفکران، اولاً به سلاح ایدئولوژیک مجهز شوند و شعور طبقاتی خود را ترقی دهند و با آگاهی نسبت بشرایط زندگی و خصوصیات لمپنیسم، آگاهانه در زندگی عمل کنند. ثانیاً باید مناسبات خود را بالمپن‌ها هر چه ممکن است محدودتر و حتی قطع کنند و بین خود و آنها خط فاصلی قرار دهند.

دسته دوم: کسانی هستند که حالت دوگانه دارند. و متناسب با اوضاع و احوال، گاه بطرف لمپنیسم کشانده میشوند و گاه بسمت زحمتکشان گرایش می‌یابند تا زندگی سالم خود را از سر بگیرند.

این دسته بین زحمتکشان و لمپن‌ها در نوسانند و وضع متزلزلی دارند. این دسته بستگی بشرایط و احوال، برای مدتی با زندگی لمپنی قطع امید و ارتباط میکنند ولی درست آن موقعی که انسان گمان میکند که دیگر این نوع افراد سلامت خود را بازیافته و با زندگی و علائق گذشته خود بریده‌اند، ناگهان صدوهشتاد درجه تغییر جهت داده و زندگی لمپنی را از سر میگیرند.

این دسته بیشتر از دزدان تازه‌کار و دوره‌گردها و طواف‌ها و قشر بسیار تهی‌دست خورده بورژوازی تشکیل میشوند.

این دسته در صورتی که در درجه‌اول در شرایط تازه‌ای، زندگی نوینی را آغاز کنند و هماهنگ با آن، نسبت بموقعیت تازه‌ی طبقاتی خود و با فساد و نکبت زندگی لمپنی آشنا شوند و هم‌چنین ارتباطشان با زحمتکشان و کارگران بتدریج بیشتر و با لمپن‌ها کمتر و محدود شود، میتوان طی کار مداوم چند ساله، آنان را به‌عناصر سالم و لایقی تبدیل نمود.

دسته سوم: هر چند بعلت شرایط متفاوت زندگی بالмпن‌ها، از نظر خصوصیات هم با آنها متفاوتند ولی بعلت ارتباط مداوم و کار مشترك بالмпن‌ها، و سکونت در مراکز و محلهای لمپنی، و بجهت رواج و تفوق اخلاق و رفتار لمپنی، بطرف شیوه‌ی زندگی و خصوصیات آنها گرایشهایی دارند، و اغلب جهاتی از زندگی و اخلاق و رسوم آنها رانیز عمل می‌کنند. این دسته، از کارگرانی تشکیل میشوند که بعلت ضعف شعور طبقاتی و بطور ناآگاه، بیشتر از خصوصیات فکری و مظاهر

زندگی و رسوم و اخلاقیات، تحت تأثیر لمپن‌ها هستند. این دسته را بیشتر کارگران کارگاه‌های پیشه‌وری، رانندگان و بعضی کارگران کارخانه‌ها تشکیل می‌دهند. این دسته بعد از آگاهی طبقاتی بعلت شرایط زندگی کارگری، خیلی زود خود را از زیر نفوذ و تأثیر لمپنیسم خارج خواهند ساخت.

این دسته بعد از کسب شعور طبقاتی و منزله کردن خود و قطع ارتباط با لمپنیسم می‌توانند به عناصر شایسته و لایقی تبدیل شوند.

### مناسبات لمپن‌ها با سایر طبقات

تأثیر و نفوذ لمپن‌ها بر طبقات دیگر متناسب با مناسباتی که با سایر طبقات دارند با توجه به شرایط اقتصادی آنها تعیین می‌شود. لمپن‌ها در جریان تولید اقتصادی با خورده بورژوازی و کارگران و عناصری از روشنفکران در ارتباطند و روابطشان با دیگر طبقات بسیار محدود و اغلب اتفاقی است.

خورده بورژوازی محیط رشد و پرورش لمپنیسم است. بهمین جهت در حالی که لمپن تحت نفوذ و تأثیر خورده بورژوازی است متقابلاً بر روی خورده بورژوازی بخصوص قشر پائین و تهیدست آن تأثیر می‌گذارد. قشر پائین خورده بورژوازی شیفته و والس زندگی و اخلاق و کردار لمپن است و بقدری این دو باهم از لحاظ زندگی و رفتار و کردار نزدیک‌اند که کمتر می‌شود آنها را از یکدیگر تمیز داد.

لمپن نیز از لحاظ کار و شرایط مادی زندگی کم و بیش در همان وضعی است که قشر پائین خورده بورژوازی قرار دارد زیرا

یامشاغل اکثر لمپن ها را همین مشاغل خورده بورژوازی تشکیل میدهند و یا بعلت فقدان سرمایه برای خورده بورژوازی کار میکند و در اختیار و خدمت آنها هستند . دوره گردی ، گرد و فروشی ، تسوت فروشی ، دوغ فروشی و امثال آن مشاغلی هستند که لمپن ها یا با سرمایه اندک خود سرمایه و وسائل لازم را فراهم میکنند و یا برای خورده بورژواها فروشنده هستند . لذا آن دسته از لمپن ها که مناسب با موقعیت زندگی خصوصی خود محیط و شرایط جامعه را برای زندگی و مشاغل لمپنی فراهم نبینند و یا بجهاتی مجبور بکار باشند بمشاغل آخرین پله خورده بورژوازی مشغول میشوند .

قشر پائین خورده بورژوازی بعلت سرمایه اندک و مشاغل متفاوت و موقتی ، و فشار دولت و رقابت و فشار اقشار متوسط و بالای خورده- بورژوازی زندگی متزلزل و بهم ریخته و نابسامانی دارند از لحاظ شرایط زندگی و میزان درآمد به لمپنیسم بیشتر نزدیک است تا ، باقشار دیگر خورده بورژوازی . و مناسباتش نیز با اینها وسیع تر ، نزدیکتر و صمیمی تر است . بهمین جهت از نظر خصوصیات نیز ، بیشتر به لمپن میماند تا خورده بورژوازی و لذا لمپن نفوذ خود را بر روی این قشر بسط داده و استحکام می بخشد .

قشر متوسط و بالای خورده بورژوازی از لحاظ زندگی ، متوسط و مرفه است و چون از نظر اقتصادی وضع محکم و بهتری نسبت به قشر پائین دارد در بعضی از زمینه های اقتصادی و وضع زندگی بدنبال بورژوازی است .

خورده بورژوازی متوسط حتی اگر از لحاظ زندگی فقیر باشد و نتواند با درآمد اندکش گذران کند خوشش نمی آید دیگران او را همینطور که هست بشناسند و سعی دارد با سبلی صورتش را سرخ نگهدارد و ادا و اصول های بالائی ها را در بیورد فقط باین فکر که شاید در آینده خوابهای طلائیش بحقیقت پیوندد.

همین گرایش رو به بالا او را از تمایل بسمت پائین باز میدارد. در نتیجه نه تنها زندگی و خصوصیات لمپنیسم خوشایند و مورد قبول او نیست بلکه با آن مخالف است.

### با روشنفکران :

آندسته از مشاغل روشنفکری که روشنفکران را بطریقی بالمپنیسم مربوط میکند و آن قسمت از مراکز اجتماعی و تفریحی که موجب تماسهای موقت و دائم بین روشنفکران و لمپنها میشود و محیط زندگی و محل سکونت مشترك از شرایط مناسب و مساعدی است که روشنفکران را زیر نفوذ لمپنیسم قرار میدهد. و همچنین آندسته از مشاغل دولتی و خصوصی که مستقیماً بالمپنها در ارتباطند و افرادی که اکثراً با سواد ابتدائی بمشاغل دولتی پذیرفته شده اند، متناسب بامحیط کار و حدود و مناسبات خود بالمپنها و باتوجه بشرایط زندگی خصوصی واجتماعیشان زیر نفوذ و فشار لمپنیسم قرار دارند.

افسران شهربانی و راهنمایی، کارمندان کلانتریها و شهربانی، اغلب بازیگران فیلم های فارسی و دوبلورها، کارمندان اداره آگاهی، کارکنان ندان، تحصیلداران بارفروشها از این دسته اند.

شرایط زندگی خورده بورژوازی روشنفکران ، و محیط‌های خورده بورژوازی برای رشد و پرورش اخلاق و روحیات و خصلت‌های لمپنی بسیار مساعد و فراهم است. بهمین جهات روشنفکران با تماس‌های مداوم روزانه و برخوردهای موقت ممکن است خیلی زود در پرتگاه لمپنیسم سقوط کنند .

روشنفکران با ادراك و فهم ایدئولوژی طبقات جامعه بویژه خصوصیات و خصایص لمپنیسم و ترسیم خط فاصل بین خود و لمپن‌ها و دوری از محیط‌های لمپنی و خورده بورژوازی و قطع و محدود نمودن تماس با آنها و بخصوص با تولید صنعتی و رشد نیروهای تولیدی می‌توانند خود را از سیطره نفوذ و تسلط لمپنیسم نجات بخشند .

اغلب روشنفکران نسبت به پرولتاریا و لمپن پرولتاریا برخورد و رفتاری مساوی دارند. رفتار و عمل مساوی روشنفکران نسبت بدو جریان متفاوت و متضاد ناشی از عدم شناخت و درك وضع طبقاتی و ایدئولوژیک آنهاست .

عناصری از روشنفکران طبقات بالا تحت تأثیر اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی روز خودشان را بطبقات پائین و بویژه کارگران نزدیک میکنند. این دسته از روشنفکران بالا که گرایش‌هایی بسمت پائین از خود نشان می‌دهند بعلاوه عدم ادراك علمی نسبت به طبقات اجتماعی و خصوصیات و خصایص آنها طبقات پائین را بطور کلی یکدست گرفته و با آنها روابط و برخوردهای مساوی پیدا میکنند .

این دسته از روشنفکران طبقات بالا و حتی اغلب روشنفکران

طبقات پائین چون فاقد ادراک علمی لازم هستند، نمی توانند طبقات جامعه و خصوصیات آنها را از هم تمیز دهند و خط فاصل هر یک را تعیین کنند لذا قبل از آنکه با کارگران و زندگی و خصوصیات آنان آشنا و نزدیک شوند عملاً اخلاق و رفتار لمپن ها را پیدا کرده و در مناسبات با لمپن ها ضمن پیروی از زندگی و مظاهر حیاتی آنها رفتار و کردار آنان را بطرز مسخره ای تقلید می کنند.

این نوع روشنفکران که نا آگاهانه بجانب زندگی و خصایص لمپنی کشیده میشوند پیش خودشان فکر میکنند که شرایط زندگی کارگران و زحمت کشان نزدیک شده اند.

این آقایان روشنفکران بعمد سیگسار اشنو ویژه می کشند و یقه پیراهنشان را باز میگذارند و دکمه کراواتشان را روی دکمه دوم و سوم پیراهنشان گره میکنند و سعی دارند که خودشان را یقه چرکین نشان دهند و بخیال واهی فکر میکنند با خوردن جگر و سیرابی (البته در گوشه خیابان و دکه هایی که اکثر مشتریانش لمپن ها و خورده بورژواهای بی چیزند) و نشستن در قهوه خانه، کارا کتر و خصوصیات کارگری پیدا میکنند .

تهوع آورترین تقلید مسخره، نصیب روشنفکرانی است که طرز تکلم لمپن ها را آموخته اند و در همه جا احمقانه و ندانسته سعی دارند لاتی صحبت کنند. ضمناً چون اکثر ورزشکاران بویژه کشتی گیران از طبقات پائین جامعه هستند و در محیط های خورده بورژوازی و لمپنی بزرگ شده اند و بعلمت ارتباط دائم باللمپن ها تا حدود زیادی از خصائص لمپن ها بهره مندند لذا عناصری از روشنفکران بالا با گرایش بورژش و



ورزشکاران، فکر میکنند به کارگران و زحمتکشان نزدیک شده‌اند.

بین پرولتاریا و لمپن پرولتاریا، اختلاف و تضادهای عمیق طبقاتی وایدئولوژیک وجود دارد. سهمگین‌ترین ضربه‌ها به پرولتاریا بخصوص در مواقع حساس مبارزات طبقاتی، از جانب لمپن‌ها وارد میشود. لمپن‌ها با خصوصیات فاسد و ضد کارگری‌ای که دارند در اکثر مواقع موجب افتراق و شکست جریان‌ات صنفی و سیاسی کارگران میشوند. لمپن‌ها برای سرکوبی نهضت‌های کارگری و حمایت سرمایه‌داران و فسادنهضت از داخل، تن به‌رپستی و جاسوسی و خیانتی میدهند و از هیچ نامردمی و خیانتی روگردان نیستند.

کارگران در این نوع مواقع لمپن‌ها را دشمن خود میشناسند و با نفرت و بطور همه‌جانبه با آنها مبارزه میکنند.

نه تنها شناخت وضع طبقاتی وایدئولوژی لمپن‌ها برای کارگران لازم و حیاتی است بلکه برای روشنفکران نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. روشنفکران باید با شناخت علمی نسبت به دو جریان سالم و فاسد، دو برخورد و عمل متفاوت داشته باشند. ضمناً همانطوریکه قبلاً اشاره شد افراد بسیاری از لمپن‌ها بویژه در موقع بسط مبارزات سیاسی و در شرایط انقلابی و با پیوستن به انقلاب به صفوف نیروهای انقلابی می‌پیوندند.

### مناسبات لمپن‌ها با کارگران

کارگران کارگاههای پیشه‌وری و بعضی کارخانه‌های کوچک از دو طرف تحت تأثیر و نفوذ زندگی وایدئولوژی ضد کارگری قرار دارند.

از طریق کار در کارگاههای پیشه‌وری زیر تسلط و نفوذ خورده بورژوازی و از طریق کار مشترك بالمپن‌ها در این کارگاهها تحت تأثیر لمپن‌ها قرار دارند .

کارگران ضمن کار در کارگاههای پیشه‌وری و کار مشترك بالمپن‌ها از لحاظ میزان در آمد و سطح زندگی نیز با خورده بورژوازی تهیدست و لمپن‌ها تقریباً در يك سطح قرار گرفته‌اند. کارگران بعلت در آمد مشابه و روابط و همکاریهای تولیدی و سکونت در محل‌های مشترك و آمیختگی و برخورد‌های مداوم روزانه و استفاده از تفریح و گردشگاههای مساوی و مشابه و بطور کلی گذران ساعات فراغت تا حدود زیادی تحت تأثیر خورده بورژوازی - لمپنیسم قرار دارند.

رفت و آمدهای خانوادگی و مراکز اجتماعی محلی و صنفی و تفریحی ، این آمیختگی و نفوذ را افزایش میدهند. فرزندان کارگران در مدارس تا حدود زیادی با اخلاق و رفتار فرزندان خورده بورژوازی و لمپن‌ها آشنا شده‌آنها را میپذیرند و عمل میکنند . آمیختگی و آشنائی و رفت آمد تا جائی است که حتی اغلب ازدواجها بایکدیگر انجام میشود در نتیجه کارگران از جهات مختلف مورد هجوم زندگی و ایدئولوژی خورده بورژوازی و لمپنی قرار دارند. بهمین جهت کارگران کارگاههای پیشه‌وری خیلی زود بزندگی و رفتار و کردار خورده بورژواها و لمپن‌ها کشیده میشوند .

کارگران متناسب با وضع کار و محیط زندگی و بینش طبقاتی گرایششان نسبت بآنها شدت و ضعف پیدا میکند.

تأثیر محیط‌های مختلف زندگی خورده بورژوازی - لمپن  
بر جنبه‌های گوناگون زندگی کارگران بحدی است که اغلب کارگران  
بسمت لمپن‌ها سقوط کرده و فاسد شده‌اند .

### چگونگی شرکت لمپن‌ها در سازمانهای سیاسی و صنفی

لمپن‌ها بعزت زندگی موقت و بی‌ثبات و اشتغال بکارهای متفاوت  
دارای وضع طبقاتی مشخص و روشنی نیستند و بخصوص در کشورهای  
ارتجاعی - استعمارزده دائم بین مشاغل کارگری و خورده بورژوازی و  
کارهای خاص خویش در نوسانند و بدین نحو مدام بین طبقه کارگر و  
خورده بورژوازی تغییر جهت طبقاتی پیدا میکنند. بهمین لحاظ لمپن‌ها  
دارای منافع صنفی و طبقاتی معین و در نتیجه فکر و اعتقاد سیاسی و طبقاتی  
معلومی نمیباشند . بی‌سرانجامی زندگی و عدم ثبات فکری موجب  
سردرگمی و بی‌علاقگی آنان بجریانات فکری و سازمانهای سیاسی و صنفی  
شده و عملاً ضمن فقدان سازمانهای سیاسی مستقل و ویژه، از پیوستن و  
همکاری با سازمانهای سیاسی کارگری و خورده بورژوازی هم‌ا‌با و  
خودداری مینمایند .

معمولاً دخالت لمپن‌ها در جریانات سیاسی از روی آگاهی و  
تشخیص منافع و حقوق سیاسی نیست بهمین علت در اکثر موارد و در  
شرایط خاص تحت تأثیر و تحریک نیروهای ارتجاعی بحوادث و  
جریانات سیاسی می‌پیوندند بطوریکه ارتجاع - استعمار در حساس‌ترین  
و طوفانی‌ترین روزهای تاریخی بمنظور مرعوب کردن نیروهای انقلابی  
و برپا کردن آشوب و تخریب و ایجاد رعب و وحشت با پول و وعده و

و عید از نیروهای لمپن استفاده کرده است.

درست است که لمپن‌ها در این نوع مواقع با گرفتن چند تومان دست با آشوب و حریق و تخریب و کشتار میزنند ولی منظور اساسی و مهم آنها از آشوب و بلوا غارت و چپاول مراکزی است که با فروش اموال و ثروتهای آن پول قابل توجهی بدست آورند و با آتش کشیدن اینجا و یا آنجا خشم و نفرت خود را نیز نشان دهند.

ضمناً لمپن‌ها در مواقع انتخابات بدون آگاهی و توجه با اهمیت و نقش انتخابات در سرنوشت کشور و ملت مانند دلان انتخاباتی بخرید و فروش آرا می‌پرداختند و با ایجاد ترس و استفاده از نفوذ خود بین خورده بورژوازی و کارگران و لمپن‌ها سعی داشتند با فروش آراء بیشتر پول بیشتری بدست آورند آنها نه به نقش انتخابات واقف بودند و نه بآن اهمیتی میدادند همانطوریکه نمایندگان و مردم برای آنها نقش و اهمیتی قائل نبودند.

آنها که حس میکردند در موقع انتخابات بوجود آنها احتیاج است از فرصت انتخابات برای ابراز وجود و خودی نشان دادن و سرگرمی و پول در آوردن استفاده میکردند.

لمپن‌ها عملاً با نیروهای ارتجاعی و دولت‌های فاسد زمینه‌های توافق و همکاریهای نسبتاً وسیعی دارند. هر چند زندگی مشقت‌بارشان ناشی از همین مناسبات و رژیم‌های حاکم است زیرا آنها بعزت عقب ماندگی و فسادشان امکانات لازم را برای زندگی و رشد و پرورش لمپن‌ها فراهم میکنند و بخاطر منافع و نظری که در بسط و توسعه فساد اجتماعی دارند مانع

واشکالی برای مقاصد و مشاغل فاسد لمپن‌ها ایجاد نمی‌کنند.

دزدی، قمار، فحشا، و فروش تریاک و هروئین و دایر کردن مراکز فساد و امثال آن در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره زائیده تسلط استعمار و فئودالیسم و در ممالک پیش رفته صنعتی مولود استثمار سرمایه‌داری است اگرچه خرید و فروش و حمل و نقل حتی تهیه هروئین، مرفین و تریاک و مشتقات مشابه دیگر بدست عناصر با نفوذ و صاحبان زر و زور در جهان انجام می‌گیرد ولی لمپن‌ها هم پادوهای مفلوک و بدبخت آن هستند و لمپن‌ها در قبال کمترین پولی که نسبت بدیگران ازین طریق بدست می‌آورند از بزرگترین خطرانی که مستقیماً با حیاتشان بستگی دارد استقبال می‌کنند و بعلت بی‌اطلاعی و بی‌پناهی و بی‌کسی سرانجام همه کاسه کوزه‌ها بر سر آنها خراب می‌شود.

بدین ترتیب لمپن‌ها در اشکال مختلف مبارزه بین نیروهای استعماری و ملی جانب استعمار و ارتجاع و بین سرمایه‌دارها و کارگران طرف سرمایه‌دارها را خواهند گرفت ولی اگر لمپن‌ها بمنافع و زندگی مرفه و عادلانه‌ای که با پیروزی نیروهای ملی و کارگران نصیبشان خواهد شد آگاهی پیدا کنند و بمبانی فقر و عقب‌ماندگی و بیکاری و سیه‌روزی خود واقف گردند و بعد از آگاهی و شعور لازم سازمان داده شوند در صف نیروهای ملی و کارگری قرار خواهند گرفت و نیروهای مترقی را بهر حال کمک و یاری خواهند داد و بدین نحو از صف نیروهای ارتجاعی به-نیروهای مترقی خواهند پیوست.

درست است که ارتجاع - استعمار باشکال مختلف، برای

منظورهای گوناگون سیاسی از لمپن‌ها استفاده میکنند. و درست است که آنان بخصوص در مواقع تاریخی و حیاتی از نیروی لمپن‌ها برای تخریب و برپا کردن بلوا و آشوب و ایجاد رعب و وحشت و بطور کلی سرکوبی نیروهای مترقی بهره‌برداری مینمایند. ولی این بدان معنی نیست که نیروهای مترقی، بخصوص در شرایط تاریخی و انقلابی، نباید یا نمیتوانند حداقل از قسمتی از نیروی لمپن‌ها بسود خود استفاده نمایند. لمپن‌ها را نباید مانند همه‌ی نیروهای اجتماعی دیگر یکدست و یکپارچه در نظر گرفت. بخشی از لمپن‌ها بخصوص در زمان رشد مبارزات سیاسی و بسط شرایط انقلابی بجانب انقلاب روی می‌آورند و نیروهای مترقی میتوانند و باید از این نیرو ولی بشرط مهار کردن آن و تحت رهبری و رعایت انضباط در جهت آرمان‌ها و برنامه‌های خود استفاده نمایند.

### احزاب فاشیستی

احزاب فاشیستی از ماجراجوئی لمپن‌ها استفاده کرده تشکیلات خود را از این نیروهای عاصی و ماجراجو و بجان‌آمده پر میکنند و بعنوان توده حزبی، خطرناکترین و وحشیانه‌ترین کارها را بدست همین لمپن‌ها تدارک می‌بینند و انجام میدهند. آدمکشی‌ها، آتش‌سوزیها، بیناموسی‌ها و همه مفاسد و خرابکاریها در احزاب فاشیستی بدست همین لمپن‌ها انجام میگردد و در کشورهای عقب‌مانده نیز نیروهای ارتجاعی هر عمل خرابکارانه را توسط لمپن‌ها عملی میکنند.

لمپن‌ها بدو علت روانی و اقتصادی با احزاب فاشیستی و نیروهای

ارتجاعی می‌پیوندند .

۱- احزاب فاشیستی و نیروهای ارتجاعی با پذیرفتن لمپن‌ها و سپردن کارهای خطرناک و ماجراجویانه بدستشان ، در آنان ایجاد غرور و شخصیت می‌کنند و لمپنی که تا به حال از طرف طبقات و سازمانهای مترقی محل اعرابی نبوده با دخالت مستقیم در جریانات سیاسی ماجراجویانه احساس شخصیت و قدرت می‌نماید .

۲- از لحاظ اقتصادی خطرات کشنده و مرگ آور را در آدمکشی‌ها و غارت‌ها بخاطر غارت کردن تحمل می‌نمایند. لمپن همه فکرش بر این است که با بخطر انداختن حیات خود شاید برای مدت کوتاهی بتواند از اموال غارتی زندگی‌اش را سر و صورتی بدهد و از باده غرور ماجراجویانه‌ای که ناشی از کمپلکس‌ها و عقده‌هایی است که در طول زندگی نابسامان خود بدان دچار شده سرمست شود. اطاعت کورکورانه لمپن از اوامر و دستورات افراد مافوق سازمانی و استقبال بی‌باکانه‌اش از هر حادثه مرگ آور بخاطر آنست که متقابلاً او را در تجاوز بحقوق دیگران حمایت کنند و دستش را در هر نهب و غارتی باز گذارند. او باین لحاظ تسلیم محض قدرت میشود تا هیچ قدرتی جلو قدرت نمائی‌ها و وحشیگری‌های روزانه او را نتواند بگیرد .

### سازمانهای صنفی

مشاغلی مانند دزدی، فاحشگی، گدائی، قاچاق‌فروشی و امثال آن از مشاغل طفیلی‌گری است و ارتباطی با امر تولید ندارد . دسته‌ای از

لمپن‌ها دزد و فاحشه یا گدای حرفه‌ای هستند و زندگی‌شان بطور عمده و فقط از این طریق اداره میشود لمپن‌هایی که با این نوع مشاغل زندگی میکنند فاقد صنف و منافع صنفی‌اند. وقتی کسانی در تولید شرکت نکنند و صنف و حقوق صنفی‌ای در کار نباشد پرواضح است که مبارزات صنفی هم بخاطر حقوق صنفی و بهتر کردن زندگی در کار نخواهد بود. دسته‌دوم لمپن‌هایی هستند که زندگی و مشاغل خورده‌بورژوازی بی‌چیز دارند مانند آجیل‌فروشهای کنار خیابان، دوغ و بستنی‌فروشها و امثال آن. بعلاوه آنکه اینها هم هر مدت از سال کارشان تغییر میکند و وضع ثابت و معلومی ندارند فاقد تشکیلات صنفی و مبارزات اقتصادی میباشند. این دسته با رشوه‌دادن و زد و بند کردن با مأمورین و دیگر مزاحمین و جلب ترحم آنها کوشش دارند هر طور شده وسائل کار و کسب خود را در گوشه و کنار خیابان بساط کنند.

اینان گندم‌نمایان جو فروشی هستند که با کم‌فروشی و هیا هو و جنجالهای ساختگی و حقه‌بازیهای دیگر قوت بخور و نمیری برای خود دست و پا میکنند.

این دسته در همین حد هم بفکر کار دسته جمعی و مبارزه مشترک نیستند. در بین این دسته هر کس بفکر خویش است و هر کاسبی فقط باین فکر است که گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. می‌ماند دسته سوم که در کارگاههای پیشه‌وری و یا کارخانه‌ها کار میکنند، این دسته نسبت بآن دسته پیشروتر و مترقی‌ترند و شرایط و احوال کارشان برای فعالیت‌های صنفی آماده و مساعد است.



با این احوال لمپن‌ها در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که دارای تشکیلات صنفی هستند فعالیتی ندارند و در کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی هم که فاقد سندیکا میباشند لمپن‌ها فعالیت و کوششی برای ایجاد و تشکیل سندیکا انجام نمیدهند.

لمپن‌ها یا کارگران کارگاه‌هایی که تحت تأثیر لمپن‌ها هستند بجای فعالیت و مبارزه سندیکائی بفکر زدوبند و کنار آمدن با کارفرما اند و از توسل به خرابکاری و اخلال در مبارزات کارگران و جاسوسی ابا ندارند و آنهایی که در کارخانه کار میکنند اکثراً نیروهای عقب مانده کارگری را تشکیل میدهند و علاقه و رغبتی بامور صنفی و سندیکائی نشان نمیدهند.

عناصر جاسوس و فاسد و خرابکار در کارخانه‌ها و در صفوف کارگران اکثراً از بین همین لمپن‌ها انتخاب میشوند. امروز با نفوذ لمپنیسم در بین کارگران، اکثریت کارگران تا حد لمپن‌ها تنزل کرده اند و روحیات و خصوصیات و خصائص و اعمال کثیف و فاسد لمپن تقریباً بین کارگران عمومیت یافته است. امروز تعیین حد و مرزی بین کارگر و لمپن و تشخیص آندو از یکدیگر بسیار مشکل است.

### خصوصیات و خصایص اجتماعی و روانی لمپن‌ها

زندگی آشفته و نابسامان و کارهای موقت و زودگذر و مشاغل متفاوت کارگری و خورده بورژوازی و نوسان مدام بین طبقه کارگر و خورده بورژوازی موجبات پریشانی فکری و آشفته‌گی روانی لمپن‌ها را فراهم میکند.

لمپن‌ها بازندگی موقت و بی‌سرانجام و بسیار آشفته خود، از لحاظ روانی نیز در آشفته‌گی و ترس و دلهره و تشویش بسر می‌برند. تشویش و اضطراب و نگرانی و میل شدید بانتقام، در مقابل هر کس و هر حادثه‌ای که پیش بیاید، حالت روانی دائم لمپن‌ها است.

لمپن‌ها هیچگونه اطمینانی بزندگی فردای خود ندارند و زندگیشان بسیار موقتی و بریده بریده است و تمام مساعیشان مصروف گذران یکشنبه‌روز میشود. باین جهت لمپن، دم را غنیمت می‌شمارد و موجودیست لحظه‌ای، می‌گوید فردا خدا بزرگ است و امروز بهر صورتی، خوب یا بد با خوشحالی و رفاه یا رنج و نکبت می‌گذرد «این نیز بگذرد» که مولود زندگی آشفته و کارهای موقت و بی‌سرانجام لمپن‌هاست شعار هر روز لمپن‌ها میباشد.

لمپن وقتی بمشاغل خورده‌بورژوازی رومی‌کند مشاغل موقتی و متفاوت و متغیری دارد. ممکن است در یکروز یا هفته و ماه چندشغل عوض کند و در هر شغل زیر تسلط و نفوذ کارفرما - ارباب و رئیسی خدمت کند. مشاغل لمپنی و نحوه استخدام و کارش طور بست که هیچگونه اطمینان و حمایتی از او نمیشود، در نتیجه مجبور است وضعش را از طریق چرب‌زبانی، پشت هم‌اندازی، کرنش و ستایش، حتی برای مدتی بسیار کوتاه مستحکم کند، و در شرایط اجبار هر نوع تحقیر و توهین را همراه با کار بیشتر و مزد کمتر تحمل نماید.

بی‌جهت نیست که با اولین برخورد و سلام و علیک واژه‌های نو کرم، چاکرم، کوچکم، غلامم، عبدم، عبیدم و خاک پای شما هستم از

لمپن‌ها در مواقعی که احتیاج فوق‌العاده‌ای به پول دارند برای گذران موقت خود هیچ‌راهی جز اشتغال بکار موقت ندارند ، در همین شرایط و بخصوص بعد از یکی دو روز ، برخلاف قول و ضمانتی که داده‌اند سعی دارند تا آنجا که ممکن است از زیر کارشانه خالی کنند . اینان برای گرفتن مزد بیشتر در مقابل کار کمتر با هزار کلک ، اینطور وانمود و تظاهر میکنند که کار زیاد انجام داده‌اند . لمپن‌ها حتی در سخت‌ترین شرایط و مواقعی که حتی یکی دو روز گرسنگی کشیده‌اند آمادگی ورغبتی بکار نشان نمیدهند ، آنان در یک چنین روزهای سخت بانتظار کاری هستند که با کمترین کار چند برابر مزد معمول آنرا دریافت کنند .

لمپن‌ها بعلت بی‌سرانجامی زندگی و کار موقت عناصری مردد، متزلزل، بی‌شخصیت و بطور کلی فاقد کار و بینش معلوم و معینی میباشند . لمپن معتقد است که هر نوع موافقت و مخالفت با نیروهای مختلف اجتماعی موجب ناراحتی و دردسرش میشود برای همین ، ضمن تأیید مراکز قدرت، کاری باین کارها ندارند . زیرا او هر روز در خدمت کسی است و صلاحش را در این می‌بیند که زبانش را بحال خود نگاه دارد و بجرایانهای موافق و مخالف تا سرحد امکان نپیوندد .

لمپن‌ها چون دائم در تزلزلند و کار مشخص و موقعیت اجتماعی معینی ندارند بی‌اندازه عناصری بی‌شخصیت و بی‌پرنسیب و اپورتونیست هستند . و همیشه همراه باد حرکت میکنند . و هر طرف باد بیاید بادش

هرگونه اعتماد و اطمینان و اتحاد و همکاری با لمپن‌ها دربارهٔ هر موضوع سیاسی و اجتماعی هرچقدر هم موقتی و جزئی باشد مستلزم شناخت شرایط اجتماعی و تاریخی خاص و ارزیابی نیروهای مترقی و ارتجاعی و در عین حال آگاهی همه جانبه بموقعیت و موضوع‌گیری لمپن‌هاست زیرا که اینها همهٔ قضایا و حوادث را از دید منافع موقت و آنی و خصوصی می‌بینند. و هر جا کوچکترین احساس خطری بکنند، و یا منافع بیشتری داشته‌باشند، بلافاصله تغییر جهت می‌دهند. لمپن‌ها اولین نیروئی هستند که با آشکار شدن اولین نشانه‌ها و آثار ضعف در جبههٔ نیروهای مترقی خود را می‌بازند و نه تنها قدرت عمل خود را از دست می‌دهند بلکه قبل از سایر نیروها بدشمن می‌پیوندند. عکس آن هم صادق است باین معنی که لمپن‌هایی که در صف نیروهای ارتجاعی پیکار میکنند با ظهور اولین علائم و نشانه‌های ضعف و شکست خیلی زود قدرت عمل خود را از دست می‌دهند و چه بسا که در صورت مساعد بودن اوضاع و احوال در صف نیروهای مترقی قرار گیرند.

ماجرای جوئی، غوغاگری، فتنه‌گری، آشوب‌طلبی، بی‌انضباطی و عدم اطاعت از رهبری از خصایص اساسی و مهم لمپن‌هاست. بر اساس همین روحیات و خصایص، شرکت لمپن‌ها در مبارزات و جریانات سیاسی مثل سیل پرسروصدا، ویرانگر، توفانزا، وحشت‌آور و در عین حال ناگهانی، موقت و گذرنده است. لمپن‌ها افسردی بسیار متزلزل و قدرت‌طلب و ماجراجو هستند. اینان در مقابل قدرت، بی‌اندازه عاجز و

ناتوانند، و بطرز نفرت‌انگیزی قدرت را ستایش میکنند. چون لمپن‌ها در تولید اجتماعی شرکت ندارند فاقد هر گونه قدرت اقتصادی، سیاسی و فکری میباشند و بدون در مواقع کار وضعی بدتر و در آمدی کمتر و امکاناتی ضعیف‌تر از خورده بورژوازی دارند بی اندازه قدرت پرستند، و قوی را ستایش میکنند و بعناوین مختلف مدح میگویند، و در بزرگداشت و شکوه و عظمتش داستانها میسازند و متقابلاً ضعیف را خوار نموده و به انحاء مختلف مورد شماتت و سرزنش قرار میدهند.

لمپن مرده و نوکر قدرت است و حاضر است جانش را بخاطر کسب قدرت و حفظ حیثیت و موقعیت خود و دیگران بخطر اندازد. لمپن بزرگترین خوشحالی و شادمانی‌های زندگی‌اش را در مبارزات و نمایشاتی که بنحوی قدرت، تجلی میکند بدست می‌آورد.

شرایط زندگی لمپن طور است که نه تنها امکانات مادی لازم را برای نفوذ و حاکمیت بر دیگران و تجسم قدرت و تسلط کسب نمی‌کند بلکه برعکس همیشه زیر نفوذ و تسلط اقتصادی و سیاسی دیگران قرار دارد از این لحاظ سخت احساس زبونی و حقارت میکند و چون خودش نمی‌تواند بقدرت برسد هر نیرومند و صاحب قدرتی را تحسین میکند و او بطور کلی شیفته و طرفدار قدرت است.

من برتر یک لمپن، قبل از هر چیز آدم قوی و نیرومندی است که جنبه‌های مختلف قدرت را از جهات جسمانی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در خود جمع کرده باشد.

طیب (بگذریم از اینکه مرگ او تا حدود زیادی وی را تطهیر کرده است) بخاطر هیکل و قدرت جسمانی و ظرفیت عرق‌خوری و

در آمدی که از میدان و قهوه‌خانه‌ها و مراکز دیگر داشت و نفوذ اجتماعی و سیاسی که از مراکز قدرت ناشی میشد و بخاطر پیروزی‌هایی که طی مدت چند دهسال بدست آورده بود و بهرکت پیروزی‌های معجزه آسائی که از حوادث بیشمار وزندانهای طولانی و متوالی بدست آورده بود و بلحاظ بخشش‌ها و محبت‌ها و روابط صمیمانه‌اش با لمپن‌ها بیک سمبل مجسم و نمونه برای همه لمپن‌ها در آمده است .

و دیگر سمبل‌های لمپنی هر یک متناسب با برخوردارى و استفاده از این نوع امکانات از نفوذ و حاکمیت و رهبری دیگر لمپن‌ها برخوردارند .

کارهای موقت گوناگون و پراکنده‌ی خورده بورژوازی منشاء اندیویدو آلیسم منحط و فاسد لمپن‌ها است. گدائی، فاحشگی، جیب‌بری، قاچاق فروشی و دزدی اعمالی هستند که بطور انفرادی انجام میگیرند و با آنکه مواعقی قاچاق فروشی و دزدی مستلزم تشکیل باند و همکاری جمعی است، لمپن‌ها تا آنجا که ممکن باشد سعی دارند بطور فردی اقدام کنند و در صورتیکه تشکیل باند، امری ضروری باشد با این همه، عمل فردی موقع مشخص و ممتاز خود را حفظ میکند.

مشاغل موقت و فصلی لمپن‌ها مانند گرد و فروشی، لیمو فروشی، باقلا فروشی، بستنی فروشی و دوره‌گردی مشاغلی هستند که با سرمایه اندک و فعالیت فردی انجام میگیرد.

و مواعقی که لمپن‌ها در کارگاههای پیشه‌وری بکارگری مشغول

میشوند کاردستی و شخصی اهمیت و ارزش خاصی دارد.

مجموعه این شرایط زندگی و کار و اعمال فردی موجب افکار و اعمال فردی و اندیویدو آلیستی لمپن هاست. لمپن با اعمال فردی، مشاغل فردی، فکر فردی، سرگرمی های فردی و بدون خانواده و زندگی فردی تنها قشر جامعه است که تمام مظاهر و خصوصیات زندگی فردی را در خود جمع دارد. لمپن در قمار بازی، عرق خوری، چاقو کشی، خالکوبی و انواع نمایشات قدرت نمائی، کوشش دارد بطور فردی در جمع پراکنده و منفرد بدرخشد و با تکای استعداد و تجارب شخصی برای خود موقعیتی کسب نماید. اندیویدو آلیسم در تمام شئون زندگی و جنبه های مختلف روانی و اجتماعیشان بخوبی نمایان است. مشاغل و زندگی اندیویدو آلیستی لمپن، او را در تمام زمینه ها بطرف کوشش فردی میکشاند و همیشه بدنبال زندگی خصوصی و کامیابیهای فردی است. بهمین جهت هر لمپن متناسب با هوش و استعداد و امکانات فردی و اجتماعی میتواند در زندگی موفقیتها و پیروزیهای بدست آورد.

هر لمپنی که در جریان مبارزه با حوادث زندگی پیروز و کامیاب شود به سمبول دیگر لمپن ها تبدیل میگردد و لمپن های دیگر با تمام مساعی راه او را دنبال میکنند، ولی از مجموع آنها فقط چند نفری میتوانند از حوادث سهمگین و بسیار خطیر گذشته به پیروزی نائل شوند.

لمپن ها عناصری جبان و محافظه کار، ماجراجو و در عین حال بی رحمند و پیش آمدها و حوادث و جنگ و جدالها چون از منافع خصوصی ریشه میگیرند جنبه فردی دارد. منازعات لمپنی اکثراً فردی است و کم اتفاق می افتد که بطور جمعی جدال و دعوائی براه افتد مگر آنکه دعوا

ونزاع ناشی از منافع چند نفر باشد و آنهم باین لحاظ که آن کار بطور خصوصی قابل انجام و موفقیت نبوده است .

لمپن‌ها که دارای نوعی روحیهٔ خرد-ورژوازی ماجراجویانه هستند مانند يك كيسهٔ باروت بجرقه‌ای منفجر میشوند . اینکه می‌بینیم روزنامه‌ها می‌نویسند که کسی برای يك ریال یا حادثهٔ كوچك و بسیار بی‌اهمیتی کسی را کشت، يك ذهن عادی از شنیدن این ماجری تعجب میکند که چرا باید کسی برای يك ریال یا يك حادثه‌ی كوچك و فوق‌العاده پیش پا افتاده و حتی مسخره‌ای طرفش را بقتل برساند ناشی از عدم آشنائی بروحیات و عواطف و خصوصیات لمپن‌هاست.

لمپن‌ها، یکدیگر را شکار میکنند و کمتر اتفاق می‌افتد که لمپن‌ها از حوادث خطرناك و درعین حال بی‌اهمیت جان سالم بدربرند. آنها در جنگ و جدال‌هایشان اکثراً بچاقو و کارد متوسل میشوند و در این لحظات بی‌خبری و جنون ممکن است کار بمرک يك یا چند نفر تمام شود. چاقو و کارد و پنجه بکس سلاحهای فردی است که فقط در مواقع خطر جدی و حیاتی بکار میرود .

لمپن در جامعه تنهای تنهاست و در هر شرایطی بخودش تکیه دارد مثل اینکه او هیچگونه ارتباطی با جامعه و مردم ندارد و مجبور است برای خودش زندگی کند. او در همه‌ی شرایط و موارد به تنهایی به نیروی بدنی و قدرت بازو و نیش چاقوی خود تکیه می‌کند. بهمین جهت وقتی با کسی حرفش میشود و اختلاف و کشمکش پیدا میکند برای دفاع از خود فقط از چاقو کمک میگیرد .



## لمپنیسم و مذهب

لمپن‌ها متناسب با زندگی اقتصادی و شرایط اجتماعی و روحی خود گرایش‌هایی بسمت مذهب و خرافات و متافیزیک پیدا میکنند اگر چه لمپن‌ها درسین کودکی و در موقعیت طبقاتی قبلی با افکار و اعتقادات مذهبی و در محیط مذهبی پرورش یافته‌اند ولی کار موقت و زندگی بسیار سخت و شاق، آنهم با دربدری و آوارگی و فقر، آنها را بیش از پیش بطرف مذهب سوق میدهد.

لمپن برای فراموش کردن تلخی‌های زندگی و کسب آرامش و تسلی خاطر از وسائل مختلف استفاده می‌کند که یکی از آنها مذهب است.

لمپن، نصیب، قسمت، شانس و سرنوشت را قبول دارد و این نوع اعتقادات را از طریق مذهب و تصوف بدست می‌آورد و برای توجیه و تبیین اختلافات طبقاتی و تفاوت‌های زندگی خود و دیگران ب‌مذهب متوسل میشود.

لمپن مذهب را بعنوان یک جریان اعتقادی و برای مواقع ضروری قبول دارد.

اصولا او نه ب‌مذهب عمل میکند و نه زندگی‌اش با دستورات و منظوره‌های مذهبی وفق میدهد ولی هم مذهبی‌ها از او راضی‌اند و هم او رابطه‌ی صمیمی و نزدیک و خوبی با آنها و روحانیون دارد.

لمپن‌ها بعلت تزلزل و بی‌سرانجامی فوق‌العاده و وضع اقتصادی‌شان، اغلب اعتقادات مذهبی‌شان با کفر و بدگویی و دشنام بخدا و دین و مقدسات

مذهبی توأم است .

حوادث تلخ و ناگواری در زندگی لمپن پیش میآید که او را نسبت به همه چیز و همه کس بدبین وزده و خشمگین می نماید. هر اندازه بین این حوادث ناگوار و مذهب ارتباط نزدیکتری باشد و یا طرف حادثه آدم مذهبی متظاهری معرفی شود عصبانیت و عکس العمل و بدگوئی لمپن شدیدتر است .

نامردیها و تجاوزاتی را که لمپن ها در ارتباط با خشکه مقدسها و جانماز آبکش ها متحمل میشوند و صدمات و ناراحتی هایی را که بنام مذهب و خدا از حوادث و اتفاقات می بینند آنها را عملاً از مذهب دور کرده و با کفر و دشنام بیشتری از دین یاد میکنند. لمپن بوسیله مذهب اختلافات طبقاتی و زندگی پر از فقر و مسکنت خود را توجیه و تفسیر کرده و از این طریق با ارضاء کردن خود موجبات خشنودی و تسلی خاطر خویش را فراهم مینماید .

چون مذهب برای لمپن در درجه اول جنبه ارضائی و تخدیری دارد گرایش لمپن بدرویشی و تصوف که از این لحاظ قوی تر است بیشتر از مذهب است. تصوف باز مینه های فلسفی و تقدیریش برای زندگی بی سرانجام و محنت زده او جذبه و کشش بیشتری دارد. در تصوف صحبت از تقدیر و سرنوشت و قسمت و تحقیر زندگی و تأیید عالم روحانی و دنیای دیگر و تسلیم و رضا است و چون این موضوعات در قالب داستانهای منظوم و مثنوی و غزل و شیوه های دیگر شعری بیان شده برای او دلنشین تر

موافقت با آن خالی از اشکال نمی تواند باشد. تصوف از این بابها بر مذهب ارجح است و لمپن ها از هر جهت آمادگی بیشتری برای پذیرش تصوف دارند تا مذهب.

ضمناً میتوان جذبه و تأثیر تخدیری تعالیم عرفانی را با انواع تریاک و می و بنگک افزایش داد در حالی که مذهب با تخدیر میانه‌ی خوبی ندارد و بخصوص با می بشدت مخالف است.

لمپن متناسب با کار موقتش مراسم مذهبی را هم بطور موقت و در زمانهای معینی از سال برگزار میکند و مسلماً او چند ماه از سال را بطور موقت پیرو دین است و آداب و رسوم مذهبی را در حد امکان و بر حسب اعتقاداتش انجام میدهد.

لمپن میگوید که در ماه محرم و صفر و رمضان باید همه‌ی کارها را کنار گذاشت و برای جبران و تلافی آن نه‌ماه تا حد ممکن در این سه ماه بمذهب پرداخت. لمپن میگوید که برای این سه‌ماه باید عرق خوری و روسپی بازی و کودک نوازی و قمار بازی و حتی دزدی و کارهای دیگر را از هر نوع که باشد کنار گذاشت و از اذیت و آزار مردم اجتناب کرد. البته این نوع اعتقادات عملاً از حدود حرف تجاوز نمیکنند و طرح انگونه مطالب و گفتگوها در درجه اول برای تظاهر به دینداری و در عین حال جلب نظر و فریب دیگران است. آنان ضمن آنکه درین سه‌ماه بخصوص در دهه اول ماه محرم و نیمه دوم ماه رمضان در فرصتهایی که بدست می‌آورند در مجالس و مراسم مذهبی شرکت میکنند در عین حال حتی در عزیزترین شبها از قمار بازی، کودک نوازی، دزدی، عرق خوری، و فاحشگی

دست برنمیدارند .

مذهب و هیئت و عزاداری برای بعضی از لمپن‌ها ، هم فال است و هم تماشا. لمپن که بطور موقت بدنبال سیر کردن شکم خود و پیدا کردن جائی برای خوابیدن است، تکیه و حسینیه و مسجد میتواند برای او از هر جهت در این مدت جای مناسبی باشد زیرا تا حدودی هم غذایش در این مدت فراهم است و هم حسینیه جای مناسبی برای استراحت است .

تشکیل و وسعت هیئت‌ها و مجالس روضه خوانی ضمن بسط تبلیغات و مراسم مذهبی موجب افزایش در آمد آخوندها و وعاظ میگردد و اغلب افراد هیئتی از لمپن‌های ممتاز و سرشناس حرف شنوی دارند و آنها هستند که میتوانند مستمعین را با جبار یا ملاحظات دیگر به مجالس عزاداری بیاورند و آنها هستند که میتوانند با استفاده از امکانات و نفوذ خود بین جماعت مذهبی محل ، مخارج حسینیه و مجالس عزاداری و پول روضه را تهیه و تأمین نمایند و آنها هستند که میتوانند مذهب را با رونق بیشتری حفظ و حراست نمایند. باین جهات لمپن‌ها با همه مفاسدی که دارند و اعمال خلاف شرعی که انجام میدهند مورد تأیید و احترام قرار میگیرند

از طرفی لمپن‌ها، با شرکت و کمک در برگزاری مراسم مذهبی اعتماد و احترام توده مذهبی را در قبال آنهمه رذالت‌ها و پستی‌ها و مفاسد جلب میکنند و بدین صورت با تجارب خصوصی خود خوب میدانند که چگونه و چگونه میتواند احترام و تأیید توده مذهبی را بدست آورد.

بیشتر تصادماتی که بین دسته‌ها در روزهای محرم و رمضان بر سر

جلو افتادن از همدیگر رخ میدهد از دو نظر حائز اهمیت است .

۱- در هر شهر از مجموع هیئت‌ها و دسته‌ها فقط چند دسته بزرگ هست که سابقه چند ده ساله دارند و طی حوادثی که از سر گذرانده‌اند شهرت و معروفیت عمومی پیدا کرده‌اند. معمولاً تصادمات و کشمکش‌ها بین این چند دسته انجام میشود، دسته‌ای که بتواند از میان انبوه کشمکش‌ها وزد و خوردها موفق و سر بلند خارج شود شهرت و اعتبار درجه اول برای خود ذخیره خواهد کرد و از مزایا و نتایج آن بهره‌مند خواهد شد .  
دسته موفق و پیروز بین توده مذهبی برای لمپن‌هایی که اداره آنرا دارند کسب شهرت و اهمیت مینماید و در روزهای گرم عزاداری محرم و رمضان همه جا بین افراد مذهبی صحبت از حماسه چگونگی پیروزی گردانندگان دسته موفق است .

۲- پیروزی‌هایی که از این نوع تصادمات بدست می‌آید موجب جلب نظر مقامات دولتی و عناصر پولدار و بازاری و پیشه‌وران میشود.  
در نتیجه گردانندگان هیئت که اکثراً لمپن‌ها هستند میتوانند از مجموعه این مزایا و امتیازات استفاده کنند.  
لمپن‌ها بدو منظور اساسی در مراسم و جریانات مذهبی شرکت میکنند :

۱- اغلب مجالس عزاداری و هیئت‌ها زیر رهبری لمپن شاخص و با همکاری و همدستی دیگر دوروبریهای او تشکیل و اداره میشود. این نوع کوشش‌ها او و دوستانش را در نظر توده مذهبی شاخص میکند و ضمن جلب احترام و اعتماد مسلمین و مسلمات اینجا تنها جایی است که

لمپن خودش را از دیگران ممتاز کرده و تفوق خود را بر دیگران نشان میدهد و چون جای نجیبانه‌ای برای عرضه خود ندارد نمیتواند از این نوع حوادث برای عرضه شخصیت منکوب شده خویش استفاده نکند. این عمل برای لمپنی که در طول زندگی و در همه شرایط مورد تحقیر و اهانت است اهمیت فوق العاده‌ای دارد اکثریت جماعت مذهبی را توده خرده بورژوازی تشکیل میدهند، لمپن از اینکه خرده بورژوازی را در این نوع مواقع این طرف و آن طرف میکشد و رهبری و فرماندهی دارد بطرز انتقام جویانه‌ای احساس غرور و تفوق میکند.

۲- با تشکیل و بسط این نوع مجالس ضمن رونق و حراست مذهب بر درآمد سخنوران میافزایند. رضامندی سخنوران موجب عفو و بخشش آنها است و بهمین وسیله بمرکز روحانی نزدیک میشوند و با تجلیل و احترام و حمایت از آنها و حامیان آنها متقابلاً در مواقع بحرانی پشتیبانی آنها نسبت بخود جلب میکنند.

### لمپنیسم و خانواده

لمپن‌ها مولود خانواده‌های خرده بورژوازی بی چیز و یا ثمره مناسبات زناشوئی زوجی لمپن و یا نتیجه خانوادگی است که زندگیشان بطور همه جانبه تحت نفوذ لمپنیسم قرار گرفته و یا بسمت آن گرایش داشته و سرانجام سقوط خواهند کرد و یا محصول خانوادگی هستند که به جهاتی دچار جدائی و افتراق شده‌اند.

اغلب افرادی که در سالهای بین ۲۵-۱۰ سالگی سرازیر شهرها میشوند و آنهایی که از روستاها و شهرهای درجه دو و درجه سه بخاطر

کار و زندگی بهتر بشهرهای درجه يك و مراکز کشور مهاجرت میکنند بعلت بیکاری و فقر و سرگردانی و بخصوص سکونت در مراکز و محل- های لمپنی و معاشرت بالمپن‌ها و مهمتر از همه آشنائی با فرهنگ لمپنی باجبار بمشاغل لمپنی و صفوف آنها می‌پیوندند . شرایط زندگی اغلب خانواده‌های شهری طور است که فرزندان در سالهای پائین زندگی، خود بخود بمشاغل زندگی لمپنی کشیده میشوند. این دسته افرادیکی از سه خانواده زیر مربوط میشوند .

۱- خانواده‌های فقیر و گرسنه و در عین حال بارور که هر يك بیش از شش - هفت بچه قد و نیم‌قد دارند. فرزندان این نوع خانواده‌ها بععل اقتصادی و اجتماعی زیر، بصفوف لمپن‌ها می‌پیوندند.

الف - فقر و در نتیجه گرسنگی و مصائب ناشی از آن انسجام خانواده را گسسته و آنرا دچار پریشانی و پاشیدگی می‌کند .

ب - پدر و مادر و حتی فرزندان بزرگ آنها تمام وقت خود را در خارج از خانه به جستجوی کار و نان میگذرانند . اینان تمام عمر و در تمام ساعات کار شبانه روز با تلاش فوق‌العاده بدنبال حداقل زندگی هستند. اغلب پدر و مادرها بواسطه مشاغل متفاوت و کار و مشاغل شبانه‌روزی و کارهای خارج از شهر ، هفته‌ها فرزندان را نمی‌بینند .

پدر و مادری که بدنبال‌نان فرزندان در بدر اینطرف و آنطرف در تلاش باشند فرزندان بدون هیچگونه مسئولیتی در کوچه و خیابان و هر کوی و محله‌ای با هر کس و ناکس دور از مواظبت و نظارت آنها صبح را بشب خواهند رساند .

پدر و مادری که تمام وقت با جبار در جستجوی نان فرزندان خود باشند از مواظبت و مراقبت و تربیت فرزندان خود بازمی مانند و در واقع هیچیک نسبت بدیگری مسئولیتی قبول نمی کنند .

ج - مردم فقیری که در مرکز و شهرهای درجه یک بسر میبرند فقط میتوانند در محله های فقیرنشین يك اطاق کرایه ای داشته باشند. در هر يك از اطاقهای تنگ و تاریك يك حیاط اجاره ای، پنج شش بچه با پدر و مادرشان زندگی می کنند . منازل محقر چهل پنجاه متری گنجایش آنها را نداشته بناچار صبح که پدر و مادرها خانه را برای کار و فعالیت ترك میکنند پسر و دخترهای كوچك و بزرگ نیز باید روانه كوچه و خیابان و زباله دانی های اطراف شوند . زندگی در كوچه و خیابان و زباله دانی ها دور از چشم پدر و مادر و بدون هرگونه مسئولیت و در يك محیط آلوده و مسموم افرادی بهتر از لمپن و ولگرد بار نخواهد آورد.

د - نقاط فقیرنشین ، محل سکونت و زندگی و رشد و تکثیر لمپنیسم است. فرزندان خانواده های بی چیز بشدت تحت تأثیر لمپنها پرورش می یابند و از همان آغاز رشد و زندگی تمام حرکات و رفتار و خصوصیات لمپنی را تقلید میکنند. فرزندان کارگران و خرده بورژوازی و کارمندان کم در آمد در محیط زندگی خود و از طبقات مختلف و زندگی های متفاوت ، فقط لمپنها را بعنوان چهره های سرشناس و مؤثر می شناسند زیرا آنها هرچه دیده اند و آنچه در خانواده و در هر کوی و برزن در باره زندگی و خصوصیات لمپنها شنیده اند حاکی از تحسین و تمجید و موجب اعجاب دیگران بوده است.



كودك از افراد برگزیده محیط زندگی خود تقلید و پیروی میکند. فرزندان خانواده‌های بی‌چیز با جبار از لمپن‌ها که برگزیده محیط زندگی‌شان است تقلید کرده و بدن‌بالشان می‌روند. بین دانش‌آموزان جنوب شهر افرادی مانند طیب و حسین رمضان یخی سبیل و ازهر لحاظ مورد توجه واقع میشوند در حالی که در مدارس شمال شهر این افراد نه تنها برگزیده و مورد علاقه نیستند بلکه حرکات و رفتار و طرز بیان و در مجموع زندگی‌شان موجب مسخره و خنده و بطور کلی تهوع آور است.

۵- اغلب مشاغل خورده‌بورژوازی بی‌چیز در جامعه‌های عقب مانده مشاغل لمپن‌ها هم هست. فرزندان خانواده‌های فقیری که با جبار در سنین ۱۰-۱۵ سالگی بدن‌بال کار و شغلی رها میشوند اغلب در مشاغل خورده‌بورژوازی کاری پیدا میکنند که در آنجا زیر نظر لمپن‌ها انجام وظیفه میکنند محیط کار بشدت تحت تسلط و نفوذ لمپنیسم است.

این کودکان در همه‌ی شرایط و در همه‌جا بایک موج قوی لمپنیسم

روبرو هستند ..

۲- خانواده‌هایی که دچار پریشانی و کشمکش اجتماعی هستند:

الف - مردانی که چند زن انتخاب میکنند فرزندان‌شان قربانی

هوسهای پدر و کشمکشهای درون خانواده و جنجالها و مصائب ناشی از آن میشوند بهر صورت که در نظر بگیریم خانواده‌های چند زنی یا بکلی از تربیت فرزندان خود باز مانده‌اند یا فرزندان‌شان در فساد و با تلاق لمپنیسم سقوط کرده‌اند.

ب - با آنکه خورده بورژواها و کارگران در مورد جریانات

ناموسی و انحرافات خانوادگی خود را متعصب و انعطاف ناپذیر نشان می‌دهند ولی در اغلب مواقع عکس‌العملشان در مقابل لغزشها و انحرافات، بخصوص موقعیکه پای خانواده و فرزندانشان بطور جدی در میان بوده خیلی حساب شده و مسالمت آمیز از کنار آن گذشته‌اند .

باین حال جریانات ناموسی و انحرافات، اغلب تا مرز جدائی و افتراق پیش می‌رود و فرزندان این خانواده‌ها از جهات مختلف دچار سرگردانی و پریشانی می‌گردند .

ج - پریشانی‌های ناشی از فقر و جهل و کشمکش‌هایی که بر روی مسائل بسیار جزئی ولی با اهمیت آغاز می‌شود سرانجام بی‌پایانی نامطلوب و افتراق خانواده و ناراحتی‌های نزدیک بآن می‌انجامد.

۳- اکثر فواحش ، رقاصه‌ها ، گارسونها و خانم رئیس‌ها که در سالهای پیری و درماندگی، روزگار پریشان و بی‌سرانجام خود را می‌بینند ب فکر چاره افتاده برای جلوگیری از آن، قبل از نازائی و درسین جوانی یکی از فرزندان اناث خود را برای روزگار پیری و درماندگی خود نگهداری و در نزد خود یادگیری بزرگ می‌کنند تا بعد از از کار افتادن مادر دختر کار مادر را ادامه دهد و زندگی جریبان عادی خود را طی کند .

۴- فرزندان که مولود ازدواج‌های بیجا و نامناسب و بی‌سرانجام مرد و یازن لمپن یا همسر غیر لمپن هستند. این نوع فرزندان اکثر آزندگی و سرنوشت پدر یا مادر لمپن خود را خواهند داشت .

### لمپنیسم و زناشوئی

لمپن بعلت شرایط زندگی و وضعیت کار و خصوصیات اجتماعیش

از زناشویی و تشکیل خانواده برای همیشه محروم است .

لمپن هیچوقت حتی برای چند ماه کار معین و مداومی ندارد .  
زندگیش باطفیلی گری میگذرد و مشاغلی هم که دارد موقتی و خیلی کوتاه  
مدت است . بیشتر مواقع بیکار است و بانقر و گرسنگی دست و پنجه  
نرم میکند . کار موقتی اش هم نامطمئن و کم در آمد و زودگذر است .  
چون کارش موقتی و بی ثبات است در آمدش هم نامعین و موقتی است .  
خانواده مسأله جدی زندگی است و تحقق آن بستگی بکسار و  
در آمد ثابت و حساب شده و مداوم افراد دارد . لمپن با شرایط کار و وضع  
زندگی و در آمد اندکش از خانواده و زندگی معمولی بی نصیب است .  
کارهای بریده بریده و موقتی و نامطمئن ، در آمد لمپن را با حداقل  
تقلیل داده و زندگیش را با بیکاری و فقر و رنج مداوم توأم کرده است .  
لمپن با زندگی بسیار محدود و فقیرانه و انگلی خود اغلب روزهای هفته  
از شکم سیر بی نصیب است و همیشه بطرز رنج دهنده ای در دغدغه نهار  
و شام و پول چائی خود بسر میبرد .

لمپن که از بیکاری و فقر و دردهای کشنده ی زندگی رنج میبرد  
بزندگی محدود و در آمد ناچیز و موقتی و وضع فقیرانه رضا داده است .  
او بعلت همین شرایط کار و زندگی خاص ، دارای جا و مسکن معین و  
معلومی نبوده و در تمام مدت زندگی به در بدری و بی خانمانی بسر میبرد .  
لمپن با آنکه اکثراً از قهوه خانه بعنوان مطمئن ترین محل سکونت  
استفاده میکند در مواقع بیکاری و قرض و فقدان هر نوع در آمدی مجبور  
است قهوه خانه را بحاشیه خیابان ( در تابستان ) تعویض کند .

لمپن در مواقعی که بکار مشغول است ۱- بعلت دوری راه  
۲- حفاظت از وسایل کار و کالاها ۳- بخاطر صرفه جوئی و پس انداز  
۴- عدم دلبستگی بمحل سکونت ۵- بی تفاوتی نسبت بمحل سکونت  
دیروز و امروز و حتی فردا همانجا که کار میکنند در صورت امکان  
بیتوته میکنند.

در مجموع، لمپنی که از عهده زندگی بسیار فقیرانه و سراپا رنج  
خود بر نمیآید و همیشه زندگی بی سرانجامش را با پریشانی و بی خانمانی  
این طرف و آنطرف میکشد چگونه میتواند مسئولیت خطیر و جدی  
زندگی زن و فرزندان خود را بعهده بگیرد؟

لمپن متناسب با کار و درآمد موقتی، در طول زندگی، زنان  
موقتی انتخاب میکند. با درآمد موقت نیاز جنسی اش را هم بطور موقت  
ارضاء میکند. در صورت پیدا کردن کار چند ماهه و درآمد مطمئن تر  
اغلب اتفاق می افتد که بایکی از فواحش (که بیشتر مواقع بطور موقت  
وسرپائی با او بوده) برای مدتی و بطور موقت زناشویی میکند و طبق  
رسوم معمولی لمپنی باریختن آب پاکی بر سرش تطهیرش کرده و طبق  
دستورات شرعی عقدش میکند و بگفته خودشان (می نشانندش).

این نوع پیوندها هم موقتی و زودگذر است و با اولین نسیم بیکاری  
و فقر و فقدان درآمد اساس متزلزلش بلافاصله فرو خواهد ریخت.

لمپن هائی هستند که از لحاظ هیكل و خصوصیات لمپنی بین دیگران  
شاخص و ممتازند. لمپن های شاخص اکثراً مورد توجه فواحش و رقاصه ها  
و خانم رئیس ها واقع میشوند و در واقع آنها خاطر خواه لمپن ها شده و

آنها را بعنوان رفیق شخصی خود انتخاب میکنند. این لمپن‌ها تا ادامه این وضع زندگی روبراهی دارند زیرا فاحش‌های خاطرخواه هم رفیقه‌اش هست هم پولهای کارکرد هفته را بجیبش میریزد و هم برایش بطرق مختلف خرج میکند.

## وضع ظاهری لمپن‌ها<sup>۱</sup>

لمپن را از لحاظ هیکل و لباس و تکلم و راه رفتن و حرکات دیگر بخوبی میتوان از سایر افراد تشخیص داد.

۱- هیکل - لمپن‌هایی که بدنشان استعداد چاق شدن داشته باشد با استفاده از تمام امکانات و کوشش خستگی‌ناپذیری بتمام وسایل برای چاق شدن و پیش آوردن شکم متوسل میشوند. از شرایط لمپنی از لحاظ هیکل ظاهر، اصل اساسی، هیکل فربه و شکم برآمده است و کسی که در این مورد موفق باشد قسمت مهمی از شرایط لمپنی را کسب کرده است و خیلی زود از طرف دیگران بعضویت رسمی پذیرفته میشود.

لمپن‌های چاق و خپله بلحاظ هیکلشان از احترام و ارج بیشتری برخوردارند و در همه جا بامشالله ماشالله دیگران روبرو شده و مورد

---

۱- این مشخصات در درجه اول و بر رویهم شامل دسته‌ای از لمپن‌ها که به جاهل‌ها معروفند میشود، ولی چون دسته‌های دیگر لمپن از جهاتی بخصوص در این موارد تحت تأثیر جاهل‌ها میباشند و چون این نوع مشخصات نه تنها در بین جاهل‌ها بلکه در بین سایر لمپن‌ها هم دیده میشود ضمن توجه به ویژگی آن آنرا بطور عام آورده‌ایم. ضمناً با آنکه بعضی از این سنت‌ها مانند طرز و نوع لباس، کهنه و تقریباً منسوخ گردیده باین حال آنرا ذکر کرده‌ایم.

تحسین قرار میگیرند و چه بسا که از همین لحاظ مورد حسادت دیگران واقع شده و ناراحتی‌هایی بوجود می‌آید .

۲- پر خوری - يك ظرف كله پاچه بايك و يا يكي و نصفی نان سنگك برای صبحانه و يك دیزی آبگوشت و يکی دو تا نان سنگك برای نهار و شام و يك بادیة بزرگ آبدوغ خیار مفصل و نان خشك شده اکثراً غذای یومیة لمپن‌ها را تشکیل میدهد .

هر چه لمپن بیشتر بخورد و حجم آبگوشت و مقدار نان را بالا ببرد و آروغ‌های صدا دار ول کند با ماشاالله ماشاالله عدة بیشتری روبرو میشود و امتیاز تازه‌ای کسب خواهد کرد و در قهوه‌خانه‌های محل افراد بیشتری در باره‌اش صحبت خواهند کرد. البته لمپن‌های سرشناس و بانفوذ بخصوص بعد از موفقیت‌ها و پیروزیهای سالهای جوانی و شخصیت و نفوذی که در بین لمپن‌های جوان و سایرین کسب میکنند از بعضی حرکات جاهلی از آن جمله آروغ زدن پرهیز مینمایند . لمپن خوش ندارد که با قاشق و چنگال غذا بخورد. معتقد است که (پس خدا این دستها را برای چه به آدم داده است) .

لمپن‌ها در مناسباتشان با افراد دیگر و بخصوص بین خودشان کسانی که مسائل و مباحثی را بمیان آورند که از حدود فهم و ادراك لمپن خارج باشد بطرز مسخره‌ای میگویند (داداش از کلاس شش بی‌الا صحبت میکنی) و یا کسانی که در معاشرت‌ها و رفتار و کردارشان خارج از رسوم و آداب لمپنی باشد (مانند با قاشق و چنگال غذا خوردن و رعایت نظافت را کردن) از خودشان نمی‌دانند و حاضر نمیشوند مناسباتشان با چنین

هر لمپنی قصه‌های زیادی از خود و دیگران در بارهٔ پرخوری و چگونگی آن آماده دارد که اغلب در مواقع لازم نقل میکند.

۳- تکلم - لمپن‌ها لهجهٔ خاص خود دارند، و از ضرب‌المثلها و داستانهای استفاده میکنند که سمبل زندگی آنهاست و بخوبی این حکایت‌ها و ضرب‌المثلها و نوع بیان، روحیه و اخلاق و رفتار و شکل زندگی‌شان را برملا می‌سازد.

لمپن‌ها باشکستن و کوتاه و بلند کردن واژه‌ها و کشیدن بعضی و بریدن آنها بیان مخصوص خود دارند.

۴- لباس - لمپن‌ها کت و شلوار بلند و گشاد با دم پای نزدیک به ۳۰ سانتیمتر که بآن زنجیر میدوزند میپوشیدند.

تا چندسال قبل کت و شلوارهای مشکی با کلاه مخملی هم‌رنگ و کفش سیاه يك لای پاشنه‌خوابیده تمام میخ و پیراهن یقه باز و زیرشلوار بلند راه‌راه (که اغلب از شلوار بیرون است) و عرق‌گیر ابریشمی نصف آستین، لباس تمام رسمی لمپن‌ها بود.

اینان اکثراً از پارچه‌های رنگی راه‌راه استفاده میکردند. چون، به هیکل‌های قناس (کوتاه و چاق) لمپن‌ها پالتوهای کلفت و سنگین برازنده‌نیست اکثراً آنرا روی دوش می‌اندازند و پارچهٔ آنرا اکثراً از پارچه‌های مخملی سورمه‌ای یا قهوه‌ای انتخاب میکردند.

اکثر لمپن‌ها دستمال‌های چهارخانه‌ی یزدی نخ‌ی یا ابریشمی داشتند که چون حتی در جیب‌های بزرگ لمپن‌ها هم جا نمی‌گرفت دور دست

خود می‌پیچیدند و یا روی شانه و دورگردنشان می‌انداختند .

لمپن با بارانی و چتر میانه‌ای نداشت و کم و بیش هنوز هم ندارد. چون بارانی و چتر و پوشاکی در این حدود را ژینگول بازی تلقی میکند. در سالهای اخیر لمپن‌ها مدترین فرمهای لباس ستارگان سینما را میپوشند و اغلبشان در خیابان و کافه و اغذیه‌فروشی و حتی محل کارشان با کراوات ظاهر میشوند این روزگار تشخیص و فرق بین لمپن و ژینگول از لحاظ لباس و آرایش مو و وضع ظاهر بسیار مشکل است.

۵- راه رفتن - در موقع حرکت پاشنه‌های کفش خوابیده‌اش را روی زمین میکشد و با صدای مخصوص پاشنه‌های کفش دستها را با فاصله زیادی حرکت میدهد و بطرز خاصی هیکلش را بجلو میکشد.

همین که هوا رو بگرمی میگذارد کتش را روی دوشش می‌اندازد و جای آویز کتش را با انگشت دست چپش از پشت سر نگه میدارد .

۶- خالکوبی - بدنش پر از خال است و اکثر خالها عکس زن ، اژدها، ملائکه و شیر است. لمپن آرزوها و تمایلات و خواسته‌هایی که بآن نرسیده بصورت عکس و بطرز سمبلیک روی بدنش خال کوبی کرده است. لمپن بعلت محرومیت از زن در آماده‌ترین سنین زندگی عکس‌های متعددی که شباهت و یادگار زنانی است که دوستشان داشته و محبتشان را در دل دارد روی بدنش خالکوبی می‌نماید.

میگویند شیر سلطان جنگل است و هر لمپنی آرزو میکند و میخواهد که سلطان و یکه‌بزن جنگل لمپن‌ها باشد چون در عمل موفق نمیشود در ذهن خود و بر روی سینه‌اش آنرا تحقق میدهد .



میگویند ازدها حیوانات دیگر را می‌بلعد این هم رابطه‌ای با  
آرزوهای سرکوب‌شده و خواسته‌های تحقق‌نیافته لمپن دارد.  
فرشته‌هایی که بر روی دوش لمپن خالکوبی شده‌اند نماینده  
اعتقادات مذهبی لمپن و همان‌دو فرشته‌ای هستند که بر روی شانه‌های انسان  
جا دارند و اعمال خوب و بد هر کس را ثبت میکنند.

### معرفی لمپن‌ها از چه‌بانی و مشخصاتی ناشی میشود؟

لمپن‌ها معرفی افراد را با اسم فامیلی، مخصوص طبقات بالا  
میدانند بهمین جهت یکدیگر را با اسم کوچک می‌شناسند برای نمونه حتی  
يك لمپن را هم نمیتوانید سراغ کنید که با اسم فامیلش معروف باشد زیرا  
لمپن پیش‌خود حساب میکند که من از لحاظ اقتصادی و موقعیت اجتماعی  
و بهره‌مندی از مواهب و نعمات مادی زندگی و منزلت اجتماعی در چه  
موردی بادیگران بخصوص طبقات بالا مشترك و مساوی هستم که در این  
مورد با آنها برابری کنم؟

لمپن با احساس حقارت نسبت به طبقات بالا و بعلت وضع  
اقتصادی و خصوصیات طبقاتش و هم‌چنین بخاطر عدم درك علمی مناسبات  
اجتماعی، قادر بشناخت و فهم موجبات مواهب زندگی و نعمات مادی  
و تشخصات اجتماعی طبقات بالا و محرومیت‌ها و مصائب زندگی خود  
نبوده و ناآگاهانه دو زندگی متفاوت را حقیقی و ابدی میداند و بهمین لحاظ  
با رضامندی به سرنوشتی که برایش تعیین کرده‌اند تن میدهد. اصولاً  
لمپن‌ها معرفی بفامیل را برای خود مثل تمام مراتب دیگر تجاوزی بقلمرو

و حقوق بالائی ها تلقی میکنند.

لمپن هائی که با معرفی کردن خود با اسم فامیل یا موارد مشابه دیگر بخوانند و اصولهای بالائی ها را در بیاورند و یا بطریقی بفکر نزدیک شدن بیالائی ها و چسباندن خود با آنها باشند بطرز مسخره و تحقیر آمیزی مورد استهزا و مضحکه لمپن های دیگر قرار میگیرند .

هر لمپنی که بخواند یا از گلیم طبقاتی و موقعیت اجتماعی خود بهرنحوی بیرون گذارد با کشنده ترین نیشخندها و بدترین دشنامها و فضحانه ترین دست انداختن ها روبرو خواهد شد .

لمپنی که بخواند تحت تأثیر طبقات اجتماعی دیگر یا فراموش کردن زندگی و خصوصیات لمپنی خود بدنبال اخلاق و رفتار و کردار طبقات دیگر باشد با سخت ترین مخالفت های طنز آمیز مواجه خواهد شد .

لذا لمپن ها برای معرفی و شناسائی خود بجای اسم فامیل از ملاکها و مشخصات دیگری استفاده میکنند. این نوع ملاکها و مشخصات ضمن آنکه جنبه دیگری از خصوصیات لمپن ها را نشان میدهد معرف فقر و جهل و عقب ماندگی و محکومیت فوق العاده آنهاست در عین حال بدینوسیله غم انگیزترین تحقیرها و زشت ترین اسم گذاری را در باره خود معمول میدارند .

بینیم شناسائی و معرفی لمپن ها بر چه مبانی و مشخصاتی مبتنی

است ؟

۱- نقص بدنی - اکثر لمپن هائی که بدنشان دارای نقص و عیبی

باشد بهمان نقص و عیب جسمانی معرفی و شناخته میشوند مثل رسول شله،

تقی یک چشم، حسین لالی... و...

۲- مشخصات بدنی - این عده از لمپن هائی که از لحاظ جسمانی و هیكل، مشخصه و خصوصیت ویژه ای داشته باشند؛ بر اساس همین مشخصه ی بدنی معرفی و شناخته میگردند مثل علی زاغی، حسین سیاه، جعفر خالدار... و...

۳- حرفه - لمپن هائی هستند که در طول سال کارهای متفاوتی پیشه می کنند ولی او را با اسم حرفه ای که از بچگی آموخته و سالهای زیادی از این طریق کسب در آمد و زندگی کرده است می شناسند. در نتیجه اگر چنین لمپن هائی از مشخصات دیگر لمپنی عاری باشند او را بحرفه اولیه اش معرفی میکنند مثل محمود مطرب، حسن نجار، اصغر شو فر.

۴- منسوب کردن بزادگاه - اکثر لمپن ها از ده و شهرستان زادگاه خود به تهران و شهرستانهای دیگر مهاجرت کرده اند بعضی از این افراد با اسم زادگاهشان شهره میشوند مانند علی یزدی، غلام محلاتی، محمد ترکه.

۵- با اسم پدر - پدر اغلب لمپن ها در محیط زندگی خود به جهاتی سرشناس هستند برای معرفی این عده از لمپن ها با اضافه کردن اسم پسر با اسم پدر او را معرفی می نمایند مثل محمد رجب. حسین رمضان یخی.

۶- با اسم مادر - بعضی مادرها از پدرها معروف ترند و باین جهت اسم پسر را با اسم مادر اضافه میکنند. مثل جواد صغری، رضای فاطمه سلطان.

۷- صفات و خصوصیات فردی - صفات و خصوصیات و اعمال حال و گذشته فردی لمپن هایکی دیگر از وسائل شناسائی و معرفی آنهاست.

البته ممکن است این صفات و کردار حالت و کار دائمی کسی نباشد بدین معنی که کسی حالات و کرداری را در گذشته داشته ولی حالا از دست داده است مثل علی دزده، رضا بزدل، احمد بیدین، اصغر پلنگک.

ضمناً چون لمپن‌ها در طول زندگی خود فاقد هر نوع مالکیت تولیدی و استقلال اقتصادی هستند و زندگی‌شان با انگل شدن بدیگران و طفیلی‌گری و احیاناً مشاغل موقت بسیار کم‌درآمد و در عین حال فاقد ارزش و اعتبار اجتماعی میگذرد از لحاظ خصوصیات اجتماعی و اخلاقی هم آدمهای نوکر و چاکر و فرومایه‌اند.

لمپن که از لحاظ اقتصادی زندگی‌اش بانگلی و طفیلی‌گری گذشته آدم بی‌شخصیت و فرومایه‌ای است که وقتی اسمش را با آقا آغاز کنی مثل اینکه تارهای حساس کمپلکس‌ها و عقده‌هایش را بحرکت آورده باشی با عصبانیت میگوید: آقا چه خریه... آقا مرتضی علی است یا بالحن مسخره‌ای که حکایت از عقده‌ها و حقارت‌هایش میکند طرف را مورد سؤال قرار داده میگوید: (ترا ببین که چقدر بی‌آقائی کشیده‌ای که بمن میگوئی آقا!). و بخصوص اگر کسی جلوی اسم زن لمپن خانم بیاورد با بدترین فحش‌ها و ناسزاگوئی‌های لمپن مواجه خواهد شد.

بهمین جهت وقتی لمپن‌ها بخواهند به بزرگترها احترام کنند و یا دیگران بخواهند آنها را مورد احترام قرار دهند بجای آقا داش (مخفف داداش) و مشتی (مشهدی) و کل (کربلائی) و میرزا قبل از اسم اصلی می‌آورند مثل داش‌رضا، مشتی‌علی، کل‌عباس، میرزا حسین.

بخاطر داشته باشیم که لوطی‌های سابق در طول حیات خود گاه

اتفاق می افتاد که پای پیاده چندین مرتبه بمشهد و کربلا میرفتند و از این جهت با اضافه کردن مثنی و کربلائی به جلوی اسمشان ضمن کسب احترام فوق العاده بین لوطی ها و لمپن ها نظر توده مذهبی را هم نسبت بخود جلب میکردند.

اکنون هم با وجود راهها و وسائل نقلیه جدید و ارزان، بعلت فقر و قلت درآمد هر لمپنی تا قبل از سالهای ۳۰-۴۰ سالگی موفق بزیارت مشهد و کربلا نخواهد شد.

در هر صورت مسافرت مشهد و کربلا از جهات گوناگون موجب کسب شخصیت و احترام و ارج لمپن است .

### محل سکونت و تکثیر و رشد لمپنیسم (بویژه در تهران)

لمپن ها در نقاط سکونت جمعیت متحرك و حول و حوش نقاطی که بنگاههای مسافربری و مسافرخانهها واقع شده اند و میادین کالاها و بنگاههای حمل و نقل و مناطق کار و فعالیت و سکونت دهقانان و شهرستانی هائی که برای کار موقت بشهر رومیآورند و نقاط سکونت خرده بورژوازی بی چیز سکونت دارند. لمپن ها در این مراکز ساکنند . کار میکنند، زندگی میکنند و رشد و تکثیر می یابند.

مراکز مهم و درجه اول سکونت و زندگی لمپن ها در تهران

عبارتند از:

سرتاسر خیابان مولوی، از میدان شاه تا میدان گمرک و ادامه آن تا

پل امامزاده معصوم و امامزاده حسن و اغلب خیابانهای متقاطع آن.

مراکز مهم سکونت، کار و زندگی لمپن در سرتاسر این مسیر قرار دارد : میدان شاه ، میدان مولوی ، باغ فردوس<sup>۱</sup> ، بازارچه سعادت ، صابون‌پزخانه ، خانی آباد ، میدان اعدام ، دروازه غار ، میدان گمرک و دروازه قزوین .

از مراکز مهم دیگر - میدان مولوی تا میدان شوش و ادامه‌اش بطرف کوره‌پزخانه‌ها تا شهر ری و خیابان صاحب جمع و میادین امین السلطان و غله، میدان شاه تا میدان شوش ، میدان شوش ، میدان غار، میدان راه آهن و ادامه‌اش تا جوادیه ، میدان اعدام تا میدان غار و کلیه محله‌ها و کوچه و خیابان‌هایی که بین این حوالی واقع شده‌اند .

مراکز درجه دوم عبارتند از : بی‌سیم نجف آباد ، بازارچه نایب السلطنه ، سرچشمه ، پامنار ، محله عرب‌ها ، بازارچه مروی، میدان شاپور تامولوی، بازارچه قوام‌الدوله، خیابان سپه، شرق پارک شهر .  
مراکز درجه سوم عبارتند از میدان فوزیه ، میدان مجسمه ، سی‌متری جنوبی، اطراف بنگاه‌های بزرگ مسافربری و بنگاه‌های حمل و نقل کالاهای تجارتي، خیابان ناصر خسرو ، بوذرجمهری ، امیر کبیر ، مولوی جنوبی و خیابان خراسان .

حدود تهران برای دهقانان و شهرستانی‌های تازه وارد و آنان که برای کار بصورت دائم یا موقت توسط این بنگاه‌های مسافربری یا راه آهن، سرازیر تهران میشوند همین خیابانهاست.

اکثر کسانی که سالهاست در تهران زندگی میکنند هنوز از این حدود خارج نشده‌اند و تهران را فقط همین حدود میشناسند و اصولاً

قسمتهای دیگر تهران جزمحل سکونت و کار خود را بنام تهران قبول ندارند .

لمپن‌ها اکثر آدرقهوه‌خانه‌های بزرگ میدان مولوی، باغ فردوس، میدان و خیابان قزوین و گمرک و راه آهن و شوش، کوره‌پزخانه و خیابان غار سکونت دارند. قهوه‌خانه محل خواب، استراحت، تفریح، کار و پاتوق لمپن‌هاست .

قشر پائین و تهی دست خرده‌بورژوازی نیز اکثر آدر امامزاده حسن، پل امامزاده معصوم، خیابان فرح آباد، مولوی، بی‌سیم نجف آباد، شوش و غار زندگی میکنند.

دهقانان، کارگران و خرده‌بورژوازی بی‌چیز شهرستانی که بجست و جوی کار و زندگی وارد تهران میشوند تا پیدا کردن کار و سروصورت دادن بزنگیشان مناسب‌ترین نقاط برای سکونت و زنگیشان همین حول و حوش بنگاههای مسافربری است . قهوه‌خانه‌های بزرگی که بیکاران شهری و روستائیان را در خود جا داده است میتواند جای مناسب و بسیار ارزانی برای آنان باشد .

دهقانان و شهرستانی‌هایی که در جستجوی کار و زندگی بهتر به تهران آمده‌اند، تهران بعلت شدت مهاجرت و ضعف فعالیت‌های اقتصادی قابلیت پذیرش آنان را ندارد. در نتیجه دهقانان و شهرستانی‌ها تحت تأثیر محیط و شرایط زندگی و خصوصیات لمپنیسم قرار گرفته بعلت بیکاری و فقر در مدت خیلی کوتاهی بلمپن تبدیل شده و به ارتش آنها می‌پیوندند و زندگی لمپنی را در جنب دیگران و با همکاری و راهنمایی آنها آغاز

میکنند .

چرا لمپن‌ها در جنوب شهر سکونت، کار و زندگی میکنند؟

۱- این مراکز در درجه اول، محل سکونت خرده‌بورژوازی متوسط و تهیدست، کارگران و دهقانان و شهرستانیهای تازه‌وارد است. در این مراکز اتاقهای اجاره‌ای بیشتر و اجاره‌خانه نسبت به نقاط دیگر شهر پائین‌تر است.

۲- لمپن‌ها با کارهای موقت و کارگری در کارگاههای دستی عملاً با خرده‌بورژوازی و کارگران که ساکنین اصلی این مراکزند آمیختگی و معاشرت دارند.

۳- لمپن‌ها در همسایگی خرده‌بورژوازی و وقت‌گذرانی و مزاحمت در قهوه‌خانه و گذرگاهها و محله‌ها و خیابانهایی که محل کسب و کار خرده‌بورژوازی است احساس ناامنی، ناراحتی و مزاحمت نمی‌نمایند.

۴- عمده مشاغل خرده‌بورژوازی تهیدست و مشاغل موقت لمپن‌ها مانند عدس‌فروشی، لب‌فروشی، طوافی و دوره‌گردی درین محل‌ها متمرکز است و اکثر کارگاههای کوچک دستی و اغلب کارخانه‌ها و کوره‌پزخانه‌ها درین قسمت شهر قرار دارد.

۵- اکثر بنگاههای حمل و نقل کالاهای تجارتنی، بنگاههای مسافربری و توقفگاههای بزرگ و کارگاههای بزرگ مکانیک اتومبیل و مغازه‌های فروش لوازم اتومبیل درین خیابانها قرار گرفته است. لمپن‌ها با کار موقت در میادین میوه و بنگاههای حمل و نقل و مسافربری و



تعمیر گاهها عملاً درین مراکز پراکنده‌اند.

۷- قهوه‌خانه‌های بزرگ لمپنی و باغچه (قهوه‌خانه‌هایی که حیاط مشجر دارند) در این مراکز پراکنده است (قبلاً اشاره شد که قهوه‌خانه مناسب‌ترین و مشخص‌ترین محلی است که لمپن‌ها در اختیار دارند. زیرا قهوه‌خانه برای لمپن محل صرف چای، صبحانه، نهار و شام، محل سرگرمی و تفریح، محل استراحت و خواب، محل خرید و فروش، محل درخواست کمک و قرض از دوستان و نزدیکان، محل دیدار دوستان و همکاران، محل تدارک و قرار و مدار طرح‌ها و برنامه‌ها و محل وقت‌گذرانی و سکونت است).

۸- ارزان‌ترین مسافرخانه‌ها درین خیابانها قرار دارد.

۹- شهر نو و کافه رستوران‌های مناسب با کافه‌های ساز و ضربی اطرافش درین قسمت واقع است.

۱۰- اکثر دهقانان و شهرستانیهای مهاجر در آغاز ورود به تهران تا مدتی درین مراکز سکونت میکنند چرا که راه آهن و بنگاههای مسافربری درین مراکز واقع است و آنهایی که در تهران دوستان و اقوام و همشهریانی دارند اکثراً درین نقاط پراکنده‌اند و اهالی این قسمت شهر و وضع ساختمانها و محله‌ها و منازل همانسبب به نقاط دیگر شهر به شهرستان و شهرستانیها و دهقانان خیلی نزدیکترند.

تفریحات لمپنی

کبیریت بازی، پای‌نقل‌نقال نشستن، شاه و وزیر بازی، فحش بازی،

خواندن شماره ماشین، تلویزیون، رادیو، سینما، دود، عرق خوری، رفتن به قبرستان و امامزاده و حضور در معرکه از رایج ترین اشکال تفریح و سرگرمی لمپن هاست. خصوصیات و خصایص لمپن ها را میتوان از تفریحات و سرگرمی هایشان بویژه تفریحات خاص تشخیص داد. لمپن ها تفریحات ویژه خود دارند که بازندگی و روحیه شان متناسب و هماهنگ است. هر بازی و سرگرمی ای جنبه ای از زندگی و وضع روانی لمپن را نشان میدهد. بخوبی میتوان از نوع سرگرمی بارتباط آن با زندگی و خصوصیات لمپن نزدیک شد و بدین طریق سطح شناسائی و آگاهی را افزایش داد.

بازی شاه - وزیر و پای نقل نقال نشستن آرزوها و تمایلات بجائی نرسیده و بی سرانجام لمپن ها را تسکین میدهد.

در واقع لمپن ها، من برتر خود را در بازی و افسانه ها جستجو میکنند. در بازی شاه - وزیر لمپن در صحنه بازی بقدرت میرسد و دستوراتی میدهد که اغلب انتقامجویانه است و در ضمن بازی بطریقی با کسی که نتوانسته است در زندگی عادی مقابله کند در حین بازی بمبارزه برمی خیزد.

در بازی شاه - وزیر لمپن توسری خورده و ضعیف احساس غرور و قدرت میکند و در صحنه بازی آرزوهای برباد رفته اش زمینه تظاهر و بروز پیدا میکند و گاه چنان سرگرم بازی و دنیای خیالی و ذهنی آرزوها و امیال خود میشود که بکلی محیط بازی و خودش را از یاد میبرد.

داستانهای شاهنامه و دلاوریهای قهرمانان ایران باستان لمپن را

بوجد و شور میآورد و آرزوهائی که در واقعیت سرکوب شده، در خیال خود زنده کرده و تحقق میبخشد. در گذشته بعضی از لمپن‌ها هر شب ساعتها و برای ماه‌ها و اغلب سالها در قهوه‌خانه‌ها می‌نشستند و باولع به قصه‌های حماسی شاهنامه گوش میکردند.

حکایتها و داستانهای تازه‌ای که نقال بحماسه‌های شاهنامه می‌افزاید نه تنها موجب دل‌تنگی و ملال خاطر لمپن نمی‌شود بلکه با شور و شوق بیشتری از آن استقبال میکند.

اغلب اتفاق افتاده که لمپن‌هایی برای دوباره شنیدن داستانهای شاهنامه در یک شب چند قهوه‌خانه عوض کرده‌اند و در هر قهوه‌خانه که نقال مورد علاقه‌شان سخن میگفت مشتری هر شبه و دائمی می‌شدند. بعضی از لمپن‌ها، برای آنکه بتوانند در ساعات معین پای نقل حاضر شوند کار و زندگی‌شان را از دست داده‌اند. داستانهای حماسی شاهنامه و بیان شیوا و لذت‌بخش نقال برای افرادی از لمپن‌های علاقمند ضمن سرگرمی و آموزش بادل‌بستگی بسیار شدید توأم است.

از سرگرمی‌های عمومی و رایج و مداوم لمپن‌ها اجتماع در قهوه‌خانه‌است. لمپن‌هایی که بیشتر از لحاظ سن و حرفه و اخلاق بایکدیگر هم‌آهنگ و توافق دارند روی چارپایه گردهم می‌نشینند و ساعتها با نوشیدن چای و دود کردن سیگار و قلیون گپ‌میزنند. در صحبت و گفتگوی لمپن‌ها در هر یکی دو جمله چند فحش ناب همراه است. کمتر اتفاق می‌افتد که اینان جمله‌ای بدون فحش بگویند.

هر اندازه که گفتگوها با فحش‌های رکیک‌تر توأم باشد برای لمپن

دلچسب‌تر است و بقدری لمپن‌ها از چرت و پرت‌گوئی و دردی‌وری و حرف مفت‌زدن لذت می‌برند که هیچ سرگرمی و تفریحی نمیتواند جای آنرا پر کند. گفتگوها و جدالهای لفظی و جر و بحث‌های فحش‌آمیز اغلب به رقابت و مقابله و جنگ زبانی بین دولمپن تبدیل میشود و شنوندگان دوروبر با چنان توجه و ولعی به فحش‌ها و ناسزاگوئی‌های طرفین گوش و نظارت مینمایند که طرفین جنگ اجباراً برای آنکه طرف خود را از میدان خارج کنند بدترین دشنام‌ها و کثیف‌ترین فحش‌ها را بهم میدهند.

شنوندگان و نظارت‌کنندگان با چنان ولعی و لذتی به بدگوئی‌ها و ناسزاگوئی‌ها گوش میکنند که بنظر میرسد لذتی و تفریحی بالاتر از آن برای آنها وجود ندارد.

طرفی که در این نبرد پیروز شود چنان خودش را میگیرد و باد به غنغب می‌اندازد مثل اینکه فاتح خیبر است و حاضرین و دیگران طوری او را مورد تشویق و تأیید قرار میدهند که بعید نیست بعدها در همین نوع نبردها جانش را از دست بدهد.

اهمیت این نوع بحث‌های فحشی و جدال‌های سرگرم‌کننده و تفریحی بحدی است که صحنه نبرد و نوع فحش‌ها و چگونگی عکس‌العمل طرفین و شخصیت‌های حاضر در بحث و معرکه برای مدتی مورد بحث و گفتگوی لمپن‌ها قرار میگیرد.

لمپن‌ها در طول هفته و روز از هر کس و ناکس هر حرف زور و زشت‌وزیائی که میشوند و در پاسخ گفتن آن در میمانند همه آن ناراحتی‌ها

و دل پری‌هایی که بر ایشان عقده شده فقط میتوانند در قالب فحش‌های بسیار زننده تو خودشان خالی کنند.

شوخی و لطیفه - بد و بیراه گفتن بیان عادی لمپن است و در همه جا و برای همه کس بکار می‌برند ولی شدت و ضعف دارد. شوخی و بذله‌گویی و گفتگوهای فحش‌آمیز در محل کار بین لمپن‌ها بسیار رایج و عادی است اگر شوخی و فحش و بیان زشت و رکیک را در محل کار و قهوه‌خانه از لمپن‌ها بگیرند آنها بدردنا‌کترین بیماری‌های روانی دچار خواهند شد. گاه حوادث ناگوار و سختی پیش می‌آید که زندگی لمپن را دچار سخت‌ترین و دردنا‌کترین دردمندی‌ها میکند. حوادث ناهنجار بشدیدترین وجهی لمپن را باضطراب و تشویش و پریشانی میکشد.

در مواقع هجوم این حوادث نه تنها کمک و مؤانستی از دوستان دور و نزدیکش نمی‌بیند بلکه می‌فهمد که اغلب آنها حتی در تدارک توطئه و ناراحتی‌اش مستقیماً دست داشته‌اند. در چنین شرایط و احوالی است که لمپن با پریشانی و دل‌تنگی احساس غربت و تنهایی آزاردهنده‌ای میکند و برای رهائی از چنین وضعی بر راه‌های مختلفی می‌رود. یا می‌رود سراغ بنگ و تریاک و میخوارگی و یا به تنهایی سری بگورستان می‌زند و یا در امازاده‌ای که گورستان دارد خودش را فراموش میکند.

لمپن از محیط گورستان احساس آرامش و راحتی میکند و از تنهایی خود و سکوت گورستان و آتمسفر خاص محیط بسیار خوشنود میشود و ابراز خوشحالی می‌نماید. در چنین محیطی لمپن خودش را در قبال‌همه نامردی‌ها و نالوطی‌گری‌های افراد دور و نزدیک و سختی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها

وفشار زندگی تسکین میدهد و خود را برای قبول و تحمل هر نوع پیش‌آمدی هر اندازه هم سخت و مشکل باشد آماده میکند.

اخیراً رادیو و تلویزیون بتدریج جای نقالی را گرفته است. تلویزیون و موسیقی و داستانهای شب از وسائل سرگرمی و تفریح رایج و عمومی لمپن‌هاست. لمپن‌ها که اکثراً خانه و کاشانه‌شان قهوه‌خانه است شبهای خود را در پای تلویزیون میگذرانند.

لمپن‌ها از رقص‌های محلی و آوازخوانندگان و فیلم‌های تلویزیون حتی کارهای تبلیغاتی‌اش لذت و افری میبرند و اکثر مشتریان قهوه‌خانه با تماشای تمام برنامه‌های تلویزیون از پروپاقرص‌ترین مشتریهای تلویزیون هستند. لمپن‌ها با تماشای خوانندگان و زنان زیبا و خوش اندام تلویزیون اغلب چنان مسحور طرز آرایش و پوشش و زیبایی آنان میشوند که حتی بعد از برنامه هم خواب بچشمانشان نمیاید.

لمپن‌ها که از طریق برنامه‌ها و تبلیغات تلویزیون به نعمات زندگی و چگونگی زندگی دیگران واقف میشوند چه بسا که از تضاد زندگی سراپا رنج و محرومیت خود با آنان دچار کینه و حقارت و نفرت میگردند. لمپن‌ها با کبریت‌بازی نوعی سرگرمی برای خود فراهم میکنند و در قهوه‌خانه‌ها با کبریت‌بازی ضمن وقت‌گذرانی و سرگرمی، قمار هم راه می‌اندازند. بسیاری از لمپن‌ها چون منظور اصلیشان از کبریت‌بازی جنبهٔ قمار و برد و باخت آنست بشرطی در بازی شرکت میکنند که برد و باخت داشته باشد، شماره بازی، برای لمپن نوع دیگری سرگرمی و وقت‌کشی است. چند نفر در بالکن قهوه‌خانه‌های لب خیابان در جایی که کاملاً

بر حرکت و سائل نقلیه مسلط باشد می نشینند و یا در گوشه خیابان بطوریکه بخوبی بتوانند و سائل نقلیه را زیر نظر داشته باشند می ایستند بعد درباره شماره آخر تا کسی ها یا شخصی هایی که از جلوی آنها از محل مورد نظر میگذرد شرط بندی میکنند .

عرق خوری، تفریح و سرگرمی دیگر لمپن ها است.

لمپن ها در این مورد آداب و رسوم خاصی را رعایت میکنند و باین رسوم تا حدودی پایبندی دارند . لمپن ها خوش دارند در دکه عرق فروشی محفل عرق خوری راه بیاندازند زیرا می فروش محل هم خودش با مشتری ها آشنا است و هم مشتریها اکثرشان یکدیگر را می شناسند و باخلاق و روحیه هم واردند . اصولاً لمپن ها با محیط بیگانه و افراد غیر خودی و نا آشنا زیاد مانوس و دم خور نیستند و هر موقع هم بمرکز شهر در تهران ( استانبول - لاله زار ) بقصد می خوارگی میروند بیشتر به میخانه هائی میروند که متناسب حالشان باشد و مشتریها هم در ردیف خودشان باشند . تا چندی قبل عرق لمپن ، عرق کشمش دو آتشف بود و با عرق های دیگر میانه خوبی نداشتند . هنوز هم نظر بعضی از لمپن ها بر این است که عرق بدون ماست و خیار لطفی ندارد ، و مزه عرق بهتر است ماهیچه ، کوفته ، پاچه و زبان و کشک و بادمجان باشد .

اگر هم غذا نباشد مزه لمپن خاك است ، البته این در سابق بود و حالا افتاده اند به شکم چرانی . شعار همگانی و همیشگی شان ( سلامتی ) است و گاهی ( يك تن فدای چندتن ) و ( هر کس بدخواهت باشه ) و ( فدات ) و ( بدخواه نداری ) و از این قبیل .

مرسوم است لمپنی که بزرگتر است و احترامش را دارند باید عرق را پیاله کند و خودش بیک یکشان تعارف کند.

معمولاً در عرق خوری اکثرشان استعداد و قدرت عجیبی دارند و وقتی سرشان گرم شد تا پولشان اجازه دهد شیشه‌های عرق را بقول خودشان تو خندق خالی میکنند .

کمتر لمپنی هست که صبح بعد از عرق کله و پاچه مفصلی نخورد. کافه‌ها و کاباره‌های تهران اگر از چندتائی بگذریم باتفاق، مخصوص لمپن‌هاست و مشتری همیشگی و پروپاقرص آنها همین لمپن‌ها هستند. بهمین جهت برنامه‌های متنوع و مشروبات و غذاها و ساعات کار نیز همه مطابق سلیقه و خواست و علاقه لمپن‌ها تنظیم میشود .

رقص‌های متعدد و پی در پی بابا کرم، عربی و هندی و تصنیف‌های خاص و موسیقی جنجالی و نامنظم که بهمه چیز میماند جز موسیقی و ادا و اصول‌های دیگر همه برنامه‌هایی است که لمپن‌ها می‌پسندند و تمام در آمد باد آورده خود را بر سر آن میگذارند. در این کافه‌ها کمتر رقصه و خواننده و گارسون لاغر و خوش اندامی را میتوانید سراغ کنید چون لمپن از چاق‌هاش خوشش می‌آید.

لمپن از رقص توأم با موسیقی و آواز عربی و حرکات باسن سخت لذت میبرد.

رقص و آواز هندی را بیشتر برای آهنگها و اداء و اطوارش می‌پسندند .

لمپن از آهنگهای ضربی و پرسروصدا خوشش می‌آید و هرچه



غیر از این باشد بلافاصله از هر طرف با اعتراض روبرو میشود که (تعطیلش کنید) (نخواستیم) و از این قبیل اعتراض ها .

خواننده‌ای که لمپن را با آهنگهای ضربی و تصنیف‌های وقیح و جنسی - ضمن احترام و اظهار صمیمیت، بشور ورقص و حرفشان بیاورد باشور انگیزترین استقبال‌ها روبرو خواهد شد. مرحوم مهوش از هر لحاظ خواننده سمبلیک لمپن‌ها بود زیرا :

۱- هیکلی چاق و گنده داشت و بقول خودشان خیلی حسابی بود.

۲- در تصنیف‌هایش زندگی و خصوصیات و آرزوهای لسنیسم

بخوبی رعایت شده بود .

۳- آهنگهایی که اجرا کرد تقریباً باتفاق ضربی است.

۴- بی‌حیائی و وقاحت لمپن‌پسندی داشت.

۵- برای لمپن‌ها احترام فوق‌العاده قائل بود و نسبت به آنها صمیمیت

زیادی از خود نشان میداد.

۶- اطوارهایش لمپن‌پسند بود.

۷- در کافه کمتر لمپنی بود که در موقع اجرای برنامه‌ی مهوش

برقص و پایکوبی و فریادهای مستانه نیفتد. مراسم پرشکوه و بی‌سابقه‌ای

که لمپن‌ها بعد از مرگ مهوش برپا کردند نمودار علاقه و صمیمیت‌شان

بآن مرحوم است . مهوش، خواننده ورقاصه‌ی تیپیک لمپن‌هاست و بعد از

مرگش تا بحال اکثر خواننده‌های کافه‌ها پا جای پای او گذاشته‌اند و

بسیاری از لحاظ هیکل و قیافه و آرایش و لباس از او تقلید میکنند و بالون‌دی

و بی‌حیائی و باهمان تصنیف‌ها و آهنگ‌ها خواسته‌اند که جای او را پر کنند

ولی هنوز بعد از چند سال کسی این توفیق را بدست نیاورده است.  
مشتریهای پروپاقرص این کافه‌ها بجز لمپن‌ها که پولهای بادآورده  
حاصل از دزدی و قمار و قاچاق و انواع زدوبندهای دیگر را در این جاها  
خرج میکنند خرده‌بورژوازی متوسط و پائین و کارمندان متوسط دولت  
و مؤسسات خصوصی هستند.

### در باره تصنیف‌های لمپنی.

آرزوها و تمایلات و علائق و رنج‌ها و غم‌ها و ترس و تشویش‌ها و  
مجموعاً خصوصیات طبقاتی لمپن‌ها و خرده‌بورژوازی بخوبی در  
تصانیف کافه‌های لاتنی و صفحاتی که توسط همین خوانندگان پر شده دیده  
میشود. نه تنها مطالب و مضامین و کلمات و توصیفات تصانیف مبین  
خصوصیات زندگی طبقاتی لمپن و خرده‌بورژوازیست بلکه نام و  
عنوان هر تصنیفی نمودار گویا و برجسته‌ای از وضع زندگی و طبقاتی  
آنهاست.

آقا دزده سلام، گدای دوره‌گرد، کولی، عمو سبزی فروش.  
سیمکش، توتی، خیاط‌باشی، کفاش‌باشی، دوچرخه‌سوار، هامبارسون  
(عرق فروش)، شاطر‌باشی، کله‌پاچه، حمومی، آی‌تاکی، عکاس‌باشی،  
جگرکی، حاجی فیروز، پالوندوز، اسامی و عناوین بعضی تصنیف‌های  
پریوش، مهوش، شهر، آفت، پریا و ایرج است.

میدانیم که دزدها و گدایان، لمپن هستند و سیمکش و مسگر و  
کله‌پاچه فروش و کفاش‌باشی، سبزی فروش و .... خرده‌بورژوا میباشند

و این حرف اکثراً مشاغل خرده‌بورژوازی تهی‌دستی است که خیلی از لحاظ زندگی و درآمد و خصوصیات طبقاتی به لمپن‌ها نزدیک هستند . در هر يك از این تصانیف جنبه‌هایی از تمایلات و خواسته‌ها و علائق و مشخصات لمپن‌ها و خرده‌بورژواها منعکس است و برای نمونه بعضی از آنها را بررسی میکنیم.

### جگرکی

آی صاب<sup>۱</sup> سلیقه‌دل داریم اونهم دلای بریون  
مرگ خودت پر میز نه دلسم واسه دو ملیون  
شاید که گیر ما بیاد يك یار شیک و اعیون<sup>۲</sup>  
با ماشین شخصی بگردم روز و شب تو تهرون  
خودت میدونی ای خدا از بی پولی ملولم  
دلم میخواد مثال موش تو اشرفی بلولم  
میخوام عمارت شیک با فرش لوکس و آنتیک  
هر جمعه با نگارم باشم برم به پیک نیک  
آقا بشم با فیس و ناز و قرو افاده  
هی پول بریزد مثل ریک بی فکر و بی اراده

### غزل

خدایا ثروت بی‌حد عطا کن  
بیا و درد این دل را دوا کن

---

۱- صاحب ۲- اعیان .

اگر گنجی بکنجی مانده باطل  
خودت آنرا نصیب جیب ما کن  
تا پول نباشه آن پری، برما نظر نداره  
از این دل بریون ما هرگز خبر نداره  
این آه سینه سوز ما در او اثر نداره  
بی پولی در این زمونه جز خون جگر نداره  
خودت میدونی ای خدا از بی پولی ملولم

دلم میخواد مثل موش تو اشرفی بلولم  
بی پول دلش کبابه  
از عشق پول بی تابه  
بازار او کساده  
اوضاع او خرابه

چی چیم<sup>۳</sup> کمه مخلص از آن پولدار لایالی

منم دلم اتول میخواد با قصر و پارک عالی  
گفتم که اساس زندگی لمپن بر طفیلی گری است و مورد بسیار  
زشت و کثیف آن انگل شدن بزندگی لمپن های دیگر است. اکثر فواحش  
و خوانندگان و گارسون های کافه خاطر خواه لمپن های جوان و خوش هیکل  
وقیافه شده رفیق شخصی خود را از بین آنها انتخاب میکنند.

لمپن ممکن است با دزدی و قمار و یا قاچاق فروشی برای مدتی  
کوتاه پول زیادی بدست آورد و برای مدت زمانی آرزوها و خواسته هایش  
را تحقق بخشد ولیکن این نوع منابع کسب درآمد با آنکه اتفاقی و  
خیلی کوتاه مدت است در عین حال باترس و تشویش دائمی هم همراه

است. لمپن‌های خوش‌هیکل و قیافه همیشه بدنبال پیدا کردن رفیقه‌ای هستند که زندگی‌شان را از هر لحاظ تأمین کند این قسمت از آرزوی لمپن در این تصنیف منعکس است.

لمپنی که بطور موقت بکار جگر کسی مشغول شده دلش واسه دو میلیون پرمیزند و یک بار شبک و اعیانی میخواد که با ماشین شخصی او روز و شب تو تهران گردش کند.

از بی‌پولی دلش ملول شده و یاد پولهای زیاد، چنان او را بوجد آورده که دلش میخواد مثل موش توی پول‌ها بلولسد. در عالم خیال بدنبال چیزهایی است که زندگی‌اش برای همیشه از آنها خالی بوده و صورت آرزو برایش پیدا کرده است. دلش میخواد تسویک عمارت شبک روی فرشهای لوکس و آنتیک زندگی کند و هر جمعه و روز تعطیل را با ماشین رفیقه‌اش بگردش و پیک‌نیک برود.

امیال و آرزوهای و اخورده‌لسین از طرفی و نخوت و غرور و افاده‌صاحبان زر و زور از سوئی او را بیاد استفاده از این امکانات انداخته، خودش را بجای آنها گذاشته و در عالم خیال اداء و اصول و فیس و افاده‌آنها را آرزو میکند.

لمپن در چنان شرایط و موقعیت اجتماعی است که در مناسبات با دیگران بخصوص اعیان و اشراف، نوکر و چاکر از زبانش نمی‌افتد. او بدنبال کشف علل و میانی نوکری خود و آفائی دیگران برمی‌آید و با تجارب روزانه مخصوص خود موجبات رفاه و این همه افاده و سعادت و آفائی را ثروت میداند و برای دست‌یافتن به ثروت، بدنبال بخشش

خداوند و گنج باطل و بی صاحب میگردد. زیرا وی از درك علمی روابط اجتماعی و ثروت آقا و فقر و محرومیت خود ناتوان است بهین جهت بدنبال گنج باد آورده ای است که خدا قسمت و نصیب او کند.

ضمناً همین در جریان زندگی باهویت و نقش پول واقف شده خوب میدانند که با پول چه کارهایی میتوان کرد و کسی که دستش از مال دنیا نهدی است دچار چه مصائب و زبونی و رنج و خون جگری میشود و در پایان نصیب نتیجه میگیرد که چه چیز مخلص از آن پولدار لاابالی کم تر است .

### نفس کش

#### خواننده پریش

کردی منو و بلون باریکلا	کردی منو ؟ حیرون باریکلا
مثل سرقلیون باریکلا	کاشتی تو خیابون باریکلا
باز دست سرم کردی	گیج و پکرم کردی ماشاالله
کردی منو حیرون باریکلا	
من چاکرت بودم از اول	قداره کشت بودم از اول
هر بازی در آوردی تو دنیا	من شبش و هشت بودم از اول
ماشالله ، ماشالله ماشاالله	کردی منو حیرون باریکلا

زندگی انگلی و حتی کارهای موقت برای همین هیچگونه تعهدی بوجود نمیآورد. همین در طول زندگی اش هرگونه میثاق و تعهدی را در هر موردی که باشد نمیتواند قبول کند. همین در انجام هر وظیفه ای و در تمام مراحل، فقط به نفع خصوصی و نجات فردی خود می اندیشد. گاهی

ممکن است در مورد امور جمعی وظیفه‌ای را بعهده بگیرد ولی انجام آن بستگی دارد به نفع شخصی و زندگی خصوصی او. بارها دیده‌ایم که چند دزد برای دزدی‌هایی که از عهده چند نفر ساخته است بانندی تشکیل داده‌اند ولی مسئولیت و قبول وظیفه و تعهد برای هر يك تا آنجائی که به منافع فردیشان بستگی مستقیم دارد رعایت شده است.

از طرفی کارهای موقت و زندگی سراپا فقر، برای او نمیتواند تعهدی ایجاد کند. لمپنی که بعللی بکارهای موقت میپردازد و یا خرده‌بورژوازی تهی دست که با کارهای موقت زندگی میکند اصولاً در قبال صاحبکار و حتی درباره خودش تعهدی قبول نمیکند.

کسی که صبح عدسی، ظهر سیب زمینی و شب لبو یا باقلا برای صاحبکار یا خودش میفروشد با این کارهای موقتی و در آمد اندک و زندگی پر از فقر و رنج هیچگونه تعهد و مسئولیتی در قبال فروش کم و پول چائی و تلکة جاهل محل و سوختن و شکستن و دزدیدن و حوادثی امثال آن ندارد زیرا لمپن فاقد حداقل در آمد و امکانات مادی لازم برای پرداخت آن است.

خصوصیات اجتماعی لمپن که انعکاس زندگی اقتصادی اوست وی را از هرگونه مسئولیت و تعهدی در ارتباط با طبقات و اقشار جامعه و درباره هر نوع جریان اجتماعی و سیاسی دور نگاه میدارد، بهمین لحاظ لمپنی که در رابطه با لمپن دیگر منافع و علائقی دارد مجبور است هرگونه بدقولی و دست‌بسی و نارو زدن را تحمل کند و در مقابل میتواند فحش و دشنام بدهد، ناله کند و بدقولی‌های طرف را بحساب نالوطی‌گری وی

بگذارد .

در این تصنیف لمپن خطاب به لمپن دیگر ( طرف زن است ) با اظهار تعجب شکوه کرده و از خوبیها و محبت های خود و از بی مهری ها و بدقولی ها و بی معرفتی های او صحبت بمیان آمده است. باریکلا آدم نالوطی، باز مرا ویلون و حیرون کردی تو خیابون مرا کاشتی و نیامدی و دست بسرم کردی، باز گیج و پکرم کردی، قربون هر چه آدم سرش نشوست. من که از روز اول چاکرت بودم و همه جا بالای تو قداره کشیدم و هر بازی و بامبولی که در آوردی لام تا کام نگفتم ماشاالله ماشاالله خیلی سرت میشود. اینطوری خوبیها و محبت ها را تلافی میکنند؟

شد شد نشد نشد و لش کن

خواننده آفت

و لش کن

بچه جونم کاری بکن شد شد نشد نشد

» »

فکر وفاداری بکن شد شد نشد نشد

» »

دنبال دلبری تو برو شد شد نشد نشد

» »

هر چه بلد بودی بگوشد شد شد نشد نشد

لمپن و خرده بورژوازی بی چیز از ابتدائی ترین نعمات و لذائد زندگی محرومند. لمپن با آنکه بهر پستی و رذالتی تن میدهد اغلب نمیتواند شکمش را سیر نگهدارد و بدنش را بپوشاند و بالا پوش و جای خوابی داشته باشد .

لمپن کثیف ترین و نکبت بارترین زندگی ها را دارد. او از خوراک، پوشاک، مسکن، نظافت، امور جنسی، خانواده، سواد، علم، هنر و خلاصه همه چیز محروم است. خرده بورژوازی بی چیز روزگار بهتری



ازلپن ندارد اونیز با زحمتی که میکشد و خون دلی که در طول روز  
میخورد و کارهای موقت شاقش، زندگی سراپا رنجی را سپری میکند.  
لمپن و خرده بورژوا برای همین گذران رنج را تلاش زیادی بکار  
میبرند ولی مساعی آنان اکثراً کمتر به نتیجه میرسد. يك گدا صبح تاشب  
در تکاپو است (اکثر گدایان و بطور کلی لمپن ها فاقد هر نوع حرکت و  
تلاشی حتی در زندگی لمپنی هستند) و برای جلب ترحم مردم یا بدنش  
را مجروح میکند یا با جبار خودش را بغش و ضعف زده توی جوی آب  
می اندازد یا مثل يك بیمار و گرسنه در کنار خیابان دراز میشود یا فرزند  
بیمار و مجروحش را باینطرف و آنطرف میبرد یا در سرمای زمستان  
لخت و عور بین مردم ظاهر میشود و یادراتو بوس و گوشه خیابان صفحه‌ی  
بی سروسامانی و نابسامانی اهل و بیتش را میگذارد.

همچنین يك فاحشه در تمام کار شبانروزیش بدلخواه هر مشتری  
بزکش را عوض میکند و مجبور است زورکی همیشه خودش را  
خوشحال و شادمان نشان دهد و اینطور وانمود کند که از هر کس خوشش  
میآید. بساز هر کس بر قصد و حرف هر کس و ناکس را بشنود تابتواند  
بایک شام ۱۰-۳۰ ریالی شکمش را سیر کند و بایک پیراهن چیت بدنش  
را بپوشاند و در گوشه کثیف و متعفن شب را بصبح برساند.

خرده بورژوا در يك روز چند کار انجام میدهد صبح زود آب آلو  
میفرشد از نزدیکی های ظهر بستنی راه میاندازد و شب را ممکن است  
بافروش میوه، آجیل و شربت یا سیب زمینی بگذراند.

خرده بورژوازی تهی دست و فقیر با همه رنج و زحمتی که در طول

هر روز و در تمام سال و زندگی اش میکشد سخت از زندگی عذاب میرد.  
لمپن‌ها و خرده‌بورژواها با همه تلاش اغلب بیکار و گرسنه‌اند و  
همیشه از ترس و اضطراب مصائب ناشی از بیکاری و فقر رنج می‌برند.  
زندگی بی‌سرانجام و نابسامانشان هر روز بیش از پیش دچار بی‌ثباتی  
و تزلزل است. در آمد موقت و اندک، حداقل زندگیشان را هم تأمین  
نمیکند. چنین شرایط زندگی ای لمپن را به افکار و عقاید شدشدنشده  
ولش‌کن و امیدارد زیرا زندگی برای او همیشه يك فصل دارد و آن هم  
در سردی و فقر میگردد. او در قبال زندگی پراز رنج و فقر خود فقط  
میتواند بانتظار گذران روزهای سخت و آینده بهتری باشد. بی‌جهت  
نیست که مرتب با خود زیر لب «این نیز بگذرد» را زمزمه میکند.

افکار درویشی و صوفیانه، این نیز بگذرد، شد شد نشد نشد  
ولش‌کن، نصیب و قسمت، بخت و اقبال میتواند از لحاظ ذهنی و در قبال  
زندگی پراز نکبت و فقر و فلاکت برای او تسلی بخش باشد. در واقع  
آفت چه خوب ترنم میکند «بچه جونم کاری بکن شد شد نشد نشد  
ولش‌کن».

### بی‌چند و چونند

خواننده پریا

درس بمن نیگا کنین نیگا به این موهام کنین بچشم و ابرو هام کنین  
راستشو بگین بی‌چند و چون بچند میارزم آقایون  
دویست تومان والله کمه سیصد تومان والله کمه پانصد تومان والله کمه  
هزار تومان این هم کمه درس بمن نگا کنین نیگا بسرتاپام کنین  
به اطفار و ادام کنین بسرخ‌ی لبام کنین راستشو بگین بی‌چند و چون بچند  
میارزم آقایون

ابرو کمونی وای چه ناز داره      خودت میدونی وای چه نازداره  
بالا بلنده وای چه خوشگله      چه خوب میخنده وای چه خوشگله  
شربت قنده وای چه خوشگله      میدونی که چنده؟ آره بابا  
درس درس درس بمن نیگا کنین      نیگا بعشوهام کنین

یواشکی صدام کنین نیگام کنین ۲ دفعه

آخ جون من وای نیگام کنین وای وای

من بمیرم وای وای نیگام کنین وای وای

آخ جون من وای من بمیرم وای وای وای

راستشو بگین بی چند و چون بچند میارزم آقایون

سفید و سفید صد تومن      سرخ و سفید سیصد تومن      حالا که رسید

به سبزه هرچی بگین میارزه.

کاسبکارها کالاهاشان را در مغازه به بهترین طرزی برای جلب نظر

مشتری بمعرض نمایش میگذارند و مرتب از مردم برای تماشای انواع

کالاهای رنگارنگ خود دعوت میکنند و پی در پی شرط میکنند اگر

پسندیدید بخرید. کاسبکاران بروانشناسی اجتماعی طبقات مختلف جامعه

در حدود کار و کسب خود بر اثر برخورد مداوم و طولانی آگاهی یافته و

کالاهای خود را در اولین برخورد متناسب با ذوق و علاقه و پسند هر طبقه

عرضه می نمایند .

کاسبکاران کار کشته با چنان مهارتی کالاهای خود را معرفی

میکنند و بقدری حساب شده و استادانه با مشتری برخورد می نمایند که

کمتر کسی میتواند بدون خرید از مغازه اول یا دوم بمغازه های دیگر

سرکشی نماید. کاسبکاران نه تنها برای فروش کالاهای خود دقت زیادی بکار میبرند بلکه در موقع خرید نیز از همه تجارب زندگی وفوت و فن کاسبکاری استفاده میکنند.

در این تصنیف زنی خودش را بمعرض نمایش و فروش گذاشته است و میخواهد با مشتریهایش که طالب کالایش هستند وارد معامله شود او مثل يك کاسبکار ورزیده و کار کشته کالایش را بمشتریان عرضه میکند او وقتی مشتریان را خواهان و طالب می بیند وارد معامله و چانه زدن میشود و بآنکسی که بیشتر میخرد میگوید خیرش را ببینی. مطالب بقدری زنده و گویا است و واژه‌هایی که برای عرضه کردن و معامله بکار گرفته شده بقدری کاسبکارانه است که بهیچ گونه تفسیر و تحلیلی احتیاج نیست از این لحاظ بهتر است یکبار دیگر این تصنیف را بخوانید .

با بیان دو جنبه دیگر از مشخصات عمده تصانیف لمپنی این قسمت را پایان میدهیم .

لمپن‌ها از لحاظ سواد عمومی و رشد فکری و اجتماعی نسبت به طبقات و اقشار دیگر جامعه عقب مانده ترند. ادراک اینان بسیار ضعیف و فهمشان اندک و تقریباً فاقد هر نوع ذوق و فهم هنری و استتیک هستند . لذا موضوعات و مطالب بقدری عامیانه است که فقط میتوان از يك ذهن خالی و عامی لمپنی انتظار داشت و بس این جنبه اول .

لمپن‌ها بعلت زندگی طفیلی گری و عقب ماندگی اجتماعی و محرومیت‌های جنسی و کمپلکس‌ها و عقده‌های بی حساب ، رکیک‌ترین و زشت‌ترین دشنامها را در مناسبات خود با یکدیگر و یا دیگران بکار

میرند. لذا الفاظ زشت و وقیحانه بخصوص واژه‌ها و ترکیبات جنسی در تصانیف بطرز زننده‌ای منعکس شده است این جنبه دوم .  
برای تبیین این دو جنبه‌ی تصنیف‌ها بریده‌هایی از تصانیف را می‌آوریم .

درمورد جنبه اول:

چقدر شیرین و ترشی	آی ترشی و وای ترشی
البته لیته لیته	ترشی خوبه یا لیته
البته پیته پیته	واز کن قفل کلیده
شوهر اولیته	اون آقا قد بلنده
اونکه بمن میخنده	حرفشون زن که خیده .

از تصنیف آقازده سلام خواننده ایرج  
من حسن فریره هستم فرزم و چالاکم  
زود غلاف کن که نترسم من و بی باکم  
من حسن فریره هستم مثل فریره هستم  
مال پایین شهرم با هفت تیر کشها قهرم  
مکن کاری که خیطت میکنم من  
خودت خوب میدونی اینو میدونم من  
سیمام قاطی شده ریسمون عقلم پاره پاره  
اصل جریان اتصالی کرده دوباره

\*\*\*

ویراژ میدی چه عالی

تو کوچه دلم داداش

\*\*\*

آغلام كله داری ، بله دارم - كله پاك کرده دارم . آغلام پاچه  
داری ، بله دارم ، پاچه پاك کرده دارم . چشم و گوش بره داری ، بله دارم .  
زبون بره داری ، بله دارم بله دارم .

\*\*\*

این دخترهای ترشیده شهر تهرون بابا  
میگردن دنبال شوهر تو خیابونها  
شهین میخواد يك شوهر جوان کنه پیدا  
شوهر توپل موپل باهش بره سینما  
دختر ترشیده از باباش نمود قهر  
قیمت او گردیده نرخ چغندر  
شب و روز پالون الاغ می دوزم

\*\*\*

نخ هفت رنگ با دل تنگ  
سر صبح سوار میشم داداش جون  
يك خر لنگ يك خر لنگ  
آه الاغم از طویله شد فراری شد فراری

\*\*\*

شاطر باشی شاطر باشی نون منو خمیر نده  
اگر تو نون میخوای خانم وعده شو دیر به دیر نده  
شاطر باشی زود باش که خیلی دیر شده خمیر من خانم کمی فطیر شده  
شاطر باشی این قدر خود تو عبوس نکن ما کار داریم  
خانم خود تو لوس نکن

من میخوام یه چیزی بگم      میخوام زودی بگم و برم  
 میخوام کلک نندازین ها      منو توشك نندازین ها  
 این تن بمیره راست بگین      یارم اگر اینجاست بگین  
 اینجاس جونی ، نمیدونم      اینجاس عزیز ، نمیدونم  
 اینجاس مامان ، نمیدونم

حالا که نگفتی نگفتی که نگفتی      پس پسکی نرو که میافتی.

\*\*\*

نمونه‌هایی برای جنبهٔ دوم:

اگر ندی میدزدم      چی میدزدی      یه بوسه      خدا یا چه لوسه  
 لب‌ت را بیار پیش      نمیخوام      دلم رانکن ریش      نمیخوام

\*\*\*

دلم میخواد يك شوهر در آغوشم  
 بابام میگه ترا بپول خوب میفروشم  
 بخدا من بخدا هنوز هستم آقا سی ساله دختر  
 نمیده پدرم بشوهر ، آه واسه شوهر میزنه دل من پر  
 دختری دیدم خجالت لت لت میکشید  
 از غم شوهر ملالت لت لت میکشید  
 گفتم ای دختر که ماتيك می کشی  
 روی لب يك خط باریك می کشی

\*\*\*

حاضره و سفید شده پاتیل آش رشته تون  
 همه رو سفید کرده ام چون خانم رشته تون

لبا با لبات میخوری ، آره چشا با چشات میخوری آره  
 امشبه را چکار کنم امشب<sup>۱</sup> تا صبح بشین فردا صب<sup>۲</sup> چکار کنم  
 از صب بگیر تا شب بخواب.

### غزل‌های لمپن - خرده بورژوازی

لمپن‌ها بعلت عدم شرکت در تولید اجتماعی و زندگی طفیلی‌گری  
 و فقر شدید و ولگردی و سرگردانی و فقدان حداقل سواد ابتدائی از لحاظ  
 تمدن و فرهنگ عقب مانده‌ترین قشر جامعه هستند.

باین جهت شرایط و احوال اجتماعی برای ظهور و پیدایش  
 شاعر و نویسنده و بطور کلی هنرمند و عالم، بین این قشر اجتماعی فراهم  
 نیست. برعکس، خرده بورژواها با شرکت در تولید اجتماعی و  
 برخورداری از امکانات کم و بیش مساعد مادی و معنوی با فعالیت‌های مؤثر  
 خود موفقیت‌هایی در زمینه‌های مختلف هنری بخصوص شعر کسب  
 کرده‌اند.

در بین خرده بورژواها خطیب - مداح - نویسنده و شاعر بعلت  
 فراهم بودن زمینه اجتماعی رشد آن بیش از رشته‌های دیگر هنری و  
 اجتماعی دیده میشود ولیکن چون کار این شعرا اکثراً ارزش هنری یک  
 اثر قابل انتشار را نداشته و بخاطر آنکه خود شاعران ب فکر نشر آثارشان  
 بر نیامده‌اند و شاید هم شرایط مناسبی برای چاپ آن بدست  
 نیاورده‌اند اغلب شعر هاشان بین افراد علاقمند و در محیط و مجالس



مناسب توزیع و خوانده میشود.

البته در بین چند صد شاعر و در طول مدت زمان زیادی دیوان شعر چند نفری بهمت دوستداران شان منتشر شده است و یا کتابفروشی بمنظور استفاده از فروش آن اقدام بچاپ آن کرده است.

اغلب دیوانهای شعر شعرای خرده بورژوازی در ظرف مدتی کوتاه چندین مرتبه چاپ شده است و در بساط هر کتابفروش دوره گرد و در محل کار و سکونت افراد علاقمند دیده میشود.

کتاب غزلیات شاطر عباس صبوحی - مشکین - حاجب - کفاش خراسانی نمونه‌هایی از آثار منتشر شده غزل سرایان خرده بورژوازیست. غزل سرایان خرده بورژوازی اکثراً ضمن کار و فعالیت روزانه غزل‌هایی سروده اند که در طول زمان حیاتشان به چند ده یا چند صد غزل میرسد.

غزل‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفته و آثاری که آورده شده اکثراً از شعرائی است که در قید حیاتند و مشاغلی مانند ذغال فروشی، سلاخی، قصابی، نانوائی، پالوده فروشی، کفاشی و نجاری دارند.

این غزل سرایان خرده بورژوازه تنها عواطف و تمایلات ورنج و غمهای طبقه خود را در غزل‌هایشان بیان کرده اند بلکه بعلت درآمد نسبتاً مساوی و زندگی مشابه و شرایط محیطی یکسان و روابط و آمیختگی نزدیک و مداوم بالمپن‌ها علائق و عواطف و غم ورنج لمپن‌ها را نیز در شعر خود تا حدی منعکس کرده اند اگرچه لمپن‌ها غزلیات ویژه زیادی از خود ندارند ولی خرده بورژوازی تحت تأثیر نفوذ لمپن و آمیزش با آن، کم و بیش خصوصیات اجتماعی و وضع روانی لمپن‌ها را

در غزلیات خود رواج داده‌اند .

حالا این سؤال پیش می‌آید که چرا لمپن‌ها و خرده بورژواها در رشته‌های مختلف ادبیات و هنر در درجه اول فقط بغزل رو آورده‌اند؟ و همچنین چرا از اشکال دیگر هنری مانند شعر و نثر و رقص و موسیقی و آواز بدور مانده‌اند؟ زیرا شرایط و احوال اجتماعی ایران از لحاظ تاریخی و اجتماعی فقط برای غزلسرائی و غزلخوانی آن‌هم تا حدی آماده بوده است. چون باهر نوع هنری اعم از مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی و رقص و تاحدودی شعر نظر مساعد و موافقی نداشته‌اند. بهمین جهت در میهن ما هیچیک از رشته‌های هنری جز شعر زمینه و شرایطی برای پیدایش و رشد و تکامل خود پیدا نکرد، و بهمین مناسبت ما در هر یک از این رشته‌های هنری فوق‌العاده عقب مانده‌ایم و از لحاظ میراث هنری و شرایط و امکاناتی که لازمه رشد و باروری هنر است کاستی‌های زیادی وجود دارد.

با ظهور تصوف محیط مناسبی برای رشد و تکامل شعر فراهم گردید و بین قالبهای شعری، غزل برای بیان عواطف و افکار و تمنیات عاشقانه مناسب ترین قالب تشخیص شد. بهمین جهت از تاریخ رواج تصوف تا قبل از مشروطیت شعر ایران اهمیت و اعتبار خود را مدیون غزل و شعرای غزل‌سرای ایران است.

از طرفی چون هنرهای دیگر بویژه موسیقی از طرف شرع بشدت تحریم شده لمپن- خرده بورژوا میتواند غزلهای ناب سکر آور را با می آمیخته، دور از چشم اغیار و زخم زبان و امر و نهی مقدسین در گوشه دنجی یا کوه و بیابان، صفا کند و هم چنین هنرهائی مانند موسیقی، اکتسابی

و مستلزم امکانات مادی و صرف وقت است و چون لمپن - خرده بورژواها فاقد این امکانات هستند نمی توانند حتی در شرایطی که مذهب تسلط و نفوذش را از دست داده است از آن استفاده کنند ولی هر کس صدای خوش و دل انگیزی داشته باشد می تواند بایاد سپردن چند ده غزل برای دل خود و جمع دیگران ترنم نماید.

غزل در تمام محیط های لمپنی و خرده بورژوازی رایج است و در همه جا و هر نوع محفلی مورد استفاده قرار میگیرد.

۱- مداحان در مجالس مذهبی با انتخاب غزل های عاشقانه عرفانی و غزل هایی که در مدح و منقبت علی (ع) و فرزندانش سروده شده مستمعین خود را بوجد و حال میآورند.

۲- در مجالس میخوارگی بهر صورتی و بهر جائی که باشد از دکه ی عرق فروشی محل گرفته تا کاباره های لاله زار و شاه آباد و حتی عرق خور بهائی که بمناسبت عروسی و اعیاد در منازل صورت میگیرد و یا میخوارگی هائی که در کوه و دشت کنار جوی آب و در هوای خوش برگزار میشود، غزل خوانی مرسوم است و عمومیت دارد.

۳- در خرابات، محل هائی که مخصوص کشیدن بنگ و خواندن غزل است و غزل سرایان و غزل خوانان حرفه ای خرابات ، باغزل های صوفیانه خود نشأه و تخدیر و فراموشی بنگ را چند برابر میکنند.

۴- اکثر لمپن ها و خرده بورژواها در موقع کار برای تمام کردن وقت و سبک کردن بار زحمت و فشار و استعمار بغزل پناه میبرند. در کارگاه های ساختمانی و کارگاه های دستی پیشه وری که محل کار لمپن و خرده بورژوازی است گاهگاه صدای غزل خوانی بگوش میرسد.

۵ - پرسه زنان شب و ولگردان بی خانه در خیابان و کوچه و محله‌شان یا باشورمستی یا از زور پستی، سکوت شب را باغزل خوانی - های خود درهم می‌شکنند.

### اقسام غزل:

غزل‌های لمپن - خرده‌بورژوازی را بطور عمده از لحاظ مضمون و فکر میتوان بدو دسته مهم تقسیم کرد.

۱- غزل‌های عاشقانه‌ای که احساسات و عواطف عاشقانه و شور و شوق مستی و موارد بی‌وفائی و جور و جفا و گسیختن دوستی و نشستن بارقیبان و از این نوع مطالب که انعکاس زندگی عادی لمپن و خرده - بورژوازی است در آن منعکس است. این غزلیات باظرافتهای هنری و تشبیهاتی که نمودار شرایط و احوال زندگی اجتماعی ایشان است جلوه‌ و زیبایی بیشتری پیدا میکند.

در حیرتم که دست من از چیست بی نمک  
گوئی بخلق قلب بود دست من محک  
رحمی نما که خسته گشتم و جانم بلب رسید  
از بس بخلق فیس طبیعت، زدم کلک  
دیدم سزای نیکی خود، در جهان بدی  
شاهد همین که بینم الحال مانده تک  
الحال بر رفیق من ار روبرو شوی  
گوئی ز غصه مرد فلان، گویدت درک  
گر خصم قصد رنج دل خسته‌ام کند  
اندر عوض، رفیق منش میکند کمک

باد صبا بگو ز وفا بر رفیق مسن  
این شمع روشنی است بکوی تو شاپرک

\*\*\*

من که از هجر رخت هر لحظه در سوز و گدازم  
چند از هجرت بسوزم چند با عشقت بسازم  
بنده این آستانم ای شهنشاه نکویان  
گر کشی و ربخشیم یا آنکه سازی سرفرازم  
گر نماید عقرب زلفت مرا چون مار بیجان  
رخ نیچم دلبر، چون بر تو محمودی ایازم  
مات رخسارت شدم ای شهسوار ملک شطرنج  
بین در اسب پیلتن گه در نشیب و گه فرازم  
برد تکخال لبث ایمان و دین و پنج حسم  
در قمار عشق جانا خوش حریف پاکبازم  
دیر گاهی شد نگارا در بیابان فراق  
ترك تازی پیشه ساختم می نسازم ترك تازم  
آیه امن یجیب ای شوخ کردم ورد خود را  
تا دهی اندر میان عاشقانت امتیازم  
در فراق شب نخواهم بستر دیا و قاقم  
پرنیان در هجر حاجت نیست باشد شب درازم  
شکوه عشق ترا بردم به شاطر گفت با من  
غم مخور منهم اسیر طره آن سرو نازم  
زبان غزل بطور عمده زبان لمپنی است و در آن واژه ها و

اصطلاحاتی که در درجه اول بین لمپن ها و خرده بورژواها رایج است استفاده شده است و در مورد تشبیهات هم از ضرب المثل هائی کمک گرفته شده که بین لمپن و خرده بورژوازی بیش از طبقات دیگر معمول و مصطلح است .

در این دسته از غزلیات عاشقانه، شاعران گاه دردها و ناراحتی ها و هم چنین آمال و آرزوهای طبقاتی خود را منعکس کرده اند . غزل زیر نمونه برجسته ای از وضع عاطفی و حد انتظارات و حالات روانی لمپن ها یا خرده بورژوازی گرفتاریست که از یار بی وفا و دوستان فراموشکار و حق کشی دادستانی و ستم صاحبان زور و زر شکوه میکند.

### کنج قفس

کس از این مرغ گرفتار چرا یاد نکرد  
فصل گل رفت کسش از قفس آزاد نکرد  
گرچه کنج قفسم خانه الفت شده است  
حسرتم گشت که آن هم نفسم یاد نکرد  
سخت دلتنگ از آنیم که با آن همه دوست  
دل ما را کسی از راه وفا شاد نکرد  
شکوه ام نیست ز صیاد که در کنج قفس  
جورها کرد بمن دوست که صیاد نکرد  
نه تصور کنی از جور و ستم می نالم  
نالم از آنکه چرا دادستان داد نکرد

قاضی شهرچو دانست که بی زور و زرم

گوش بر حرف حتی ناله و فریاد نکرد

دادگاهی که بود آلت دست زر و زور

بهر بی زور و زران غیر ستبداد نکرد

خبری نیست در این کاخ ز افسانه داد

هر چه دیدیم بجز فتنه و بیداد نکرد

کلك شورش بدل خصم چنان کار کند

که بدان کوه گران تیشه فرهاد نکرد

۲- غزل‌های عشقی صوفیانه‌ایست که تقریباً از لحاظ اعتقادی و

فکری مشابه و برابر با غزل‌های شعرای متصرفه ایران است.

غزل‌هایی که خرده‌بورژواها سروده‌اند از جنبه فکری و اعتقادی

اختلاف چندانی با عقاید صوفیانه ندارد و اندیشه و نظریاتی که

خرده‌بورژواهای غزل سرا در غزل‌های خود آورده‌اند در واقع همان

عقاید و اندیشه‌های تقدیری و صوفیانه‌ایست که در غزل‌های مولانا، سنائی،

حافظ، سعدی و... بیان شده است.

لذا بین پیشه‌وران و کاسبکاران غزل سرا با شعرای متصرفه از لحاظ

مطالب و عقاید و بطور کلی بینش زندگی فرق عمده‌ای بچشم نمی‌خورد

ولی از جهت هنری و زیبایی کلام و شیوایی بیان غزل‌های خرده‌بورژوازی

اگر از چند تائی بگذریم اصلاً قابل مقایسه با غزلیات شعرای متصرفه

نمی‌باشد.

نزدیکی و تشابه اعتقادی بین غزلیات عرفانی و غزلیات

خرده‌بورژوازی بآن حدی است که اکثر شعرای خرده‌بورژوا بعضی

غزلیات حافظ و سعدی، مولانا، کلیم، صائب و عطار را تضمین کرده‌اند. هم‌چنین لمپن‌ها و خرده‌بورژواها در خرابات و مجالس می‌خوارگی و محل‌های مناسب دیگر غزلهای عرفانی را با غزلهای خود در یک ردیف قرار داده و متناسب با شور و حال خراباتیان از هر نمونه غزلهائی می‌خوانند. در این قسمت از غزلیات، اندیشه‌ها و علائق و تمایلات و تشویش‌ها و نگرانی‌ها و هم‌چنین جهان‌بینی لمپن-خرده‌بورژوازی بخوبی منعکس است. آن قسمت از وضع اعتقادی و خصوصیات روانی و اجتماعی لمپن و خرده‌بورژواها را که در غزلیاتشان بیان شده بطور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

لمپن و خرده‌بورژوازی بی‌چیز در تمام عمر در فقر و تنگدستی و ذلت بسر می‌برند. فقر و بی‌چیزی و زندگی طفیلی‌گری او را زبون و حقیر نموده و در هر جا و هر شرایطی خود را ناتوان و درمانده و بی‌پناه می‌بیند. اندوه و غم و پریشانی و اضطراب، حالت روانی دائم چنین مسجودات تیره‌بخت و بیچاره‌ایست که در تمام عمر خود حتی لحظات خوش و سالمی نمیتوانند بیاد آورند از این لحاظ در غزل زیر غم و اندوهی که زندگی لمپن و خرده‌بورژوازی را سیاه کرده منعکس است.

### حاصل عمر

عمری گذشت و حاصل آن غیر غم نبود

آری ز عمر بهره ما جز الم نبود

تا ما بکوی عشق و وفا خانه ساختیم

کس آشنا به‌خانه ما غیر غم نبود



از زندگی بجز ستم و غم ندیده‌ایم

گویا که زندگی همه غیر از ستم نبود

گفتم مگر که باده کند درد ما دوا

از بخت بد به محفل ما باده هم نبود

گفتم بسیل اشک رهی در دلش بکن

برگشت و گفت در ره خسار ارم نبود

از آن شبی که دیده بر آن چشم دوختم

دیدم هزار فتنه که در جام جم هم نبود

شورش مباش در پی بیش و کم جهان

آزاده هر که بود پی بیش و کم نبود

امپن و خرده بورژوازی بی چیز زندگی اش تا پایان حیات در فقر

و مکنّت و مصائب بی شمار ورنج بی حساب میگذرد و در تمام طول عمر

خود حتی يك روز خوش نمی تواند سراغ کند بناچار برای ارضای

خود و تحمل این زندگی پرمشقت از وسائل مختلف تخدیری استفاده

میکند.

این عناصر بدبخت و تیره روز بعلت جهل و عقب ماندگی و

سمپاشی های خداوندان زور و زر و ضعف افکار و تبلیغات راستین و ...

درمان درد خود را در انواع تخدیرات جستجو میکنند. اینان برای

فراموشی موقت و فرار از واقعیت دردناك به مخدرات پناه میبرند. اینان

به الكل، حشیش، تریاك، شیره، هر وئین و افکار و عقاید تقدیری و صوفیانه

و هر اندیشه و مادهی دیگری که جنبه تخدیری داشته باشد و یا مسلکی

که بتواند او را موقتاً آرامش دهد بیدرنگ روی می آورند.  
عمده ترین وسایل تخدیری که مورد استفاده لمپن و خرده بورژوازی  
قرار میگیرد در چهار مورد توضیح میشود :

۱- در قبال واقعیت شاق ورنج آور بعالم ذهنی پناه میبرند . در  
دنیای ذهنی ای که برای خود میسازند میتوانند در عالم خیال و تصورات،  
آرزوهائی را که هیچوقت نتوانسته اند در واقعیت تحقق دهند در جهان  
ذهنی خود بطرز دلخواه بر آورند .

۲- این دنیای فانی پر از مصیبت و فقر و ستم و اندوه را بادنیای  
جاودان و بدون اندوه و زحمتی که انسانهای آمرزیده اش، افراد خوشبخت  
و سعادت مندی هستند عوض میکنند .

لمپن و خرده بورژوازی با هررنج و مشقت این دنیا، بیادراحتی  
و سعادت آخرت می افتد و در قبال تمام مصائب زندگی، دلش را بوعده  
آسایش و خوشی و منزلت دنیای دیگر خوش میدارد.  
عقل اگر داری عزیزم دل بر این دنیا مبنده

کار دنیا را ببین از دیدنش دیوانه باش  
«از حیدر»

ظاهر دنیا عروس و باطنش باشد عجوز  
بر حذر زین پیر زال ساحر مکار شو  
یا که دنیا را تو مارخوش خط و خالی ببین  
هست درونش زهر از نقش برون بیزارشو

\*\*\*

این جهان هیچ بود دل منه براو کم و بیش  
کهنه دیربست که دایم اثرش باشد بیش

فکر رفتن بنما زود بکن ریشه خویش

این عجوزه بکسی هیچ ندارد سر خویش

هرچه اندر پی وصلش بدوی نادانی

«از رنجوری»

\*\*\*

گفتمش صدبار بیش ایدل بدنیا دل مبند

خواهی ار خود را به عقبی نزدیزدان سر بلند

چیست دنیا پیر زال شوکش مکاره‌ای

کز دهانش بر مشام عاقل آید بوی گند

و عده وصل ار دهد روزی ترا باور مکن

ز آنکه هم چون کود کانت مینماید ریشخند

\*\*\*

۳- وقتی لمپن و خورده بورژوازی بانحاء مختلف مورد فشار و

ستم واقع میگردد و زندگی اش در یک رنج و مشقت جاودانه تمام میشود،

این شرایط و احوال زندگی اجتماعی اینطور در ذهن او منعکس میشود

که زندگی اصولاً جز رنج و مشقت و غم و ستم و تشویش چیز دیگری

نیست. يك لمپن - خورده بورژوا خود و خانواده و هم‌زنجیرانش و تا یاد

میدهد نسل‌های قبل از خود و حتی اجدادش را در يك گذران رنج‌زا و

پر مشقت و سراپا ستم و تجاوز دیده است .

چنین زندگی پر از نکبت و رنج مداوم، افکار تقدیری و قضا و قدری

در ذهن او ایجاد میکند و او برای ارضاء خود و تحمل همه‌ی فشارها و

ستم‌ها و غم‌ها و اندوه‌های بی حساب، پای تقدیر را بمیان میکشد و میگوید

این سرنوشتی است که از روز ازل برایم مقدر شده و سرنوشت هم  
تغییر ناپذیر است.

کار دنیا همه هیچ است نباید به نظام

هر چه شد قسمت ما میرسد از دوست نکوست

«از اشرف الدین»

\*\*\*

فغان که سخت با فسوس می رود ایام

نه جام باده بدور و نه دور چرخ بکام

نه غیر بر سر صلح و نه چرخ بر سر مهر

نه بخت تیرد مساعد نه یار وحشی رام

\*\*\*

آمری بر قضا و حکم و قدر      حاکمی بر سما و ارض و مکان

\*\*\*

بهر پوشش خرقه پشمینه با دیا یکیست

بهر نوشش نزد عارف زهر با حلوا یکیست

چونکه خواب آلوده گشتی خار با خار یکیست

گر بقسمت قانعی بیش و کم دنیا یکیست

تشنه چون يك جرعه خواهد کوزه و دریا یکیست

«از پرتو»

\*\*\*

۴- لمپن و خرده بورژوا با آنکه از لحاظ ذهنی و اعتقادی، خویش

را برای تحمل مشقات و مصائب زندگی آماده کرده است مع هذا فشار

بحدیست که هر نوع مقاومت ذهنی را از میان بر میدارد لذا برای فراموشی

موقت و زودگذر که بتدریج اعتیاد او میشود به مواد مخدر پناه میبرد.  
برای لمپن و خرده بورژوازی زندگی یعنی فقر، یعنی ستم، یعنی غم،  
یعنی نکبت و ادبار و کثافت .

بفردی که باگدائی یا دوره گردی شکمش را سیر کند، سال تا سال  
حمام نرود و شبها گوشه خیابان دراز شود و هر کس و ناکسی او را مورد  
اهانت و تحقیر و دشنام قرارش دهد و باجستن ته سیگاری دلخوش باشد  
میشود گفت که زندگی میکند؟ کجای این گذران را میشود زندگی  
نام داد؟

زندگی اینان در رنج و کثافت و غم بی پایان تمام میشود و شاعر  
چه خوب سروده است:  
غم بود قفلی که بر بگشودنش نبود کلید

غم پیوندی بدل دارد کزو نتوان برید  
مسببین چنین زندگی دوزخی برای آنکه از خشم و نفرت این  
تیره روزان خلاص باشند همه وسائل تخدیری را در اختیارش گذاشته اند  
و متقابلاً هر نوع مبارزه و حرکتی برای خروج از این باتلاق عفن را با  
شدیدترین مجازات پاسخ میگویند. بی جهت نیست که تقریباً همه لمپن ها  
و خرده بورژواهای بی چیز به مخدرات رو کرده اند و بعضی دو یا مجموع  
عوامل تخدیری را در خود جمع کرده اند زیرا :

بادۀ ناب دواي دل غمگين آمد  
ويا

زينت مجلس ما جام شراب است شراب

شادي يار پريچهر بده باده ناب

که می لعل دواي دل غمگين آمد

« از اشرف الدین »

بین این اقشار اجتماعی نه تنها تریاک، شیرد، حشیش، الکل و حتی  
هروئین رواج و عمومیت دارد بلکه قسمت و سر نوشت و بطور کلی افکار  
تقدیری در قالب غزل‌های صوفیانه و اندیشه‌های مذهبی، اینان را به‌عنصری  
از هر لحاظ فاسد، گرفتار، ترسو و بی‌حرکت تبدیل کرده است.

این عناصر تیره‌روز جامعه در قبال همه مصائب زندگی با جمله‌ی  
«زندگی در گذر است» یا «این نیز بگذرد» یا «دم غنیمت است» خود را  
تسلی می‌دهند. این غزل تضمین شده از این لحاظ نمونه‌ی برجسته‌ای است.

### بگذرد

ای قلندر کار دنیائی سراسر بگذرد  
هر چه پیش آید خوش آید کار یکسر بگذرد  
دست خالی بگذرد بالعل و گوهر بگذرد  
در مجالس جیب خالی کیف پر زربگذرد  
این دو روز عمر مثل باد صرصر بگذرد  
در خرابات مغان از باده وحدت بنوش  
غسل کن در آب جاری رخت عرفانی بپوش  
صحبت بی‌جا مکن از بهر رسوائی مکوش  
بین کجا رفتند کیکاوس و جم باداریوش  
صورت آب روان دنیا سراسر بگذرد  
تا نیاورده است پیری بر وجود تو شکست  
تا نشد ریش سفید و از حنا و رنگ دست  
تا ز تحلیل توانا رفته بنیادت ز دست  
تا یکی اندر خیابانهای تهران مثل مست  
بر تو هر کس بگذرد بس خنده آور بگذرد

مذهب خود را مثال جان شیرین دوست دار  
 این یتیمان را تو چون گل‌های رنگین دوست دار  
 عاجزان را هم چو شعر اشرف الدین دوست دار  
 کشمش و انگور را در باغ قزوین دوست دار  
 گر نکردی میوه جاتش را تو نوبر بگذرد  
 شهر تهران از برای خویشتن مسکن بگیر  
 بهر شام خود برنج و ماهی و روغن بگیر  
 گوشت شیشک از برای قیمه هم یکمن بگیر  
 باهمین ریش سفیدت ای بیمروت زن بگیر  
 گرزنت پیر است یا بکر است و دختر بگذرد  
 آدمی را تا نرفته از جهان دین لازمست  
 از برای مرد وزن اخلاق و آئین لازمست  
 هفته ای یکبار اطعام مساکین لازمست  
 بهر دین ایثار کردن جان شیرین لازمست  
 ورنه این غوغای آخوند و قلندر بگذرد  
 حاصل اسرار این دنیا و مافیها دل است  
 آنکه باشد معتقد بر حاصل معنا دل است  
 عاشق چشم خط و قامت رعنا دل است  
 چشمه فیض الهی میوه طوبیسا دل است  
 دل براه دوستی از جان و از سر بگذرد  
 دل بدست اهل دل باید سپردن بی خلاف  
 خویش را در جمع محتاجان سپردن بی خلاف

پس نباید غصه بر مال خوردن بی خلاف  
 چون بدنیا عاقبت بایست مردن بی خلاف  
 بر سر نعلش گدا چون صاحب زر بگذرد  
 ای خوشا آنان که با عشق و محبت صف بصف  
 موقع مغرب نماز میخوانده در صحن نجف  
 بعد، روان در کوفه گشته باد و صد و جدو شعف  
 باز گشته در حضور شاه از بهر شرف  
 چونکه میدانید این دنیا سراسر بگذرد  
 اشرف الدین، شاه مردان شافع فردای تست  
 در قیامت زیر عرش کبریا غوغای تست  
 کار تو از التفات و لطف حیدر بگذرد

#### اشاره‌ای به رفتار نارفیقانه لمپن‌ها :

چون لمپن‌ها در تولید اجتماعی شرکت ندارند دارای منافع  
 صنفی و طبقاتی هم نیستند و کسی که در جریان کار اجتماعی منافع  
 شخصی و معلومی ندارد متقابلاً فاقد مسئولیت اجتماعی است و از طرفی  
 میدانیم که زندگی لمپن‌ها با انگل شدن بزندگی دیگران و از طریق  
 طفیلی‌گری تأمین میشود و او برای همین زندگی انگلی حاضر است بهر  
 پستی و رذالت و حقارتی تن دهد و برای هر کس که احتیاجات فوری ظهر  
 و شبش را فراهم کند تملق بگوید و مثل يك نوکر او امرش را اطاعت  
 نماید. باین جهت لمپن برای گذراندن موقت و منافع فردی و خصوصی  
 آماده است که هر پستی و عمل ضد اجتماعی و نارفیقانه را تحمل کند و  
 بخاطر منافع خصوصی، منافع اجتماعی و حتی منافع نزدیکترین دوستان



واقوامش را زیر پا گذارد. لذا چنین فردی در روابط اجتماعی با سایر عناصر و نیروهای جامعه برای خود هیچگونه مسئولیت فردی و جمعی نمیشناسد و کسی که ملزم بر عایت حداقل مسئولیت به منظور حفظ منافع اجتماع نباشد هر عمل نا جوانمردانه‌ای را مرتکب میشود. دورویی، تزویر، نمک‌شناسی، چرب‌زبانی و نامردی و هر نوع عمل نارفیکانه از زندگی لمپنی و کار فردی و خصوصی و عدم مسئولیت اجتماعی از چنین روابطی منشاء میگیرد. لمپن‌ها بعلت فقر و مسکنت و آوارگی و سرگردانی فاقد هرگونه روابط و معاشرتهای خانوادگی حتی با نزدیکترین اقوامشان هستند و بهمین لحاظها از کانون خانوادگی و فرزندان نیز محرومند لذا جای خالی فرزندان و معاشرتهای خانوادگی و فامیلی و دوستی‌های دور و نزدیک با همکاران را فقط ارتباطهای رفیکانه پر میکند.

همین روابط رفیکانه هم بخاطر نحوه زندگی و خصوصیات و اخلاق لمپنی بسیار متزلزل و پریشان است. لمپن که در موقع پریشانیهای سخت و حوادث ناگوار بکمک و دوستی و محبت افراد دیگر نیازمند است مجبور است فقط بدوستی و مهربانیهای رفقاییش متکی باشد رفقا هم در موقع ضروری و حیاتی و زمانهای نیازمندی و کمک بجای آنکه او را کمک کنند بیش از هر موقعی او را تنها گذاشته دنبال کار خود میروند. شکوه‌ها و اعتراضات دلخراش لمپن‌ها از رفتار نارفیکانه ناشی از تنهایی‌کشنده و غم‌انگیز آنهاست.

غزل زیر موارد و چگونگی عمل نارفیکانه را نشان میدهد:

در پس پرده خلوت من و دل بودیم دوش

او بمن درگله و من بجوابش خموش

کردم اظهار دل خویش برفتم از هوش  
 چون بهوش آمدم این نکته مرا گفتم بگوش  
 گر سلامت طلبی دیده از این خلق بپوش  
 این جماعت که تو بینی همه درت زویرند  
 بحق خالق یکتا همه ظاهر بینند  
 بجلو یار تواند و بعقب در کینند  
 مگسازند که بر دورشکر بنشینند  
 تا توانی ز پی دوری ایشان تو بگوش  
 این رفیقان که ترا هست نباشندت یار  
 این تو از من بشنو پا سوی ایشان مگذار  
 تخم بیهوده در این مزرعه بی آب مکار  
 بپر از بیخ که جز جور و جفا ندهد بار  
 با چنین طایفه عاقل و دانا تو مجوش  
 ای بسا دیو لعین مرتد دین حق شناس  
 که نهادند به عمامه و هم ریش و لباس  
 چشم حق بین بگشا، نیک و بدت را بشناس  
 بر حذر باش از این خلق خر حق شناس  
 باطنش غول قلبش دیو صفت چون خر گوش  
 عسرها صرف نمودیم در این دیر فلک  
 با بسا کس بنشستیم و بخوردیم نمک  
 خوش بود گر گذر دهر بیفتد بمحک  
 تا ترا کیسه تهی گشت فتادند به شک  
 جمله گفتند از این بی سرو پا چشم بپوش  
 جمله رفتند و بماندی توتک از بی خبری  
 چون خبر گشتی نباشد برایت ثمری

تا توانی تواز این بعد، بزن خود به کری  
مشو حرف کسی را که ندارد اثری  
می سزد گر شوی اندر نظر خلق خموش  
ای که هستی بجهان عاقل و دارای تمیز  
عمر خود با عقلا صرف نما جان عزیز  
زین بساط عجب و عجب و تکبر برخیز  
گوشه‌ای پیشه کن و خون فقیران تو مریز  
پند فر به تو بمانند دری دار بگوش  
در قناعت و بی نیازی :

هزار مرتبه مرگ از نیازمندی به

نمرد آنکه بر کس نبرد دست نیاز

اگرچه لمپن با گدائی و سر کیسه کردن دیگران و بامفت خوری و  
باج گرفتن گذران میکند ولی در اوائل برای قبول چنین زندگی پر از  
ذلت و نکبت و مسکنت و انواع تحقیرهای هر روزه معذب و ناراحت است و هر  
لمپن بی درد و بی رگ و بی عرضه و بی شخصیت در آغاز تا حدی عصبانی و  
ناراحت و اندوهگین میگردد اما این ناراحتی و عصبانیت امری موقتی  
است و بتدریج لمپن با چنین زندگی‌ای خو کرده و بعد از مدتی عادتش  
میشود .

دلا تا پای خود را بسته‌ی دام هوس بینی

محالست آنکه آسایش دنیا يك نفس بینی

بنان جو قناعت گر کنی کی کفچه دستت را

بر طباخ بهر کاسه آش عدس بینی

چو ابرار از سرما جان دهی در فصل دی بهتر  
که خود را ز آتش اشرا رگبتسی مقنبس بینی  
کنی چون عنکبوت از جا بکنج انزو آن به  
که در طاس عسل جان داده خود را چون مگس بینی

\*\*\*

منت احسان ز مردم تا بکی باید کشید  
چند باید بر در دونان ، پی نانی دوبرد  
آنچه دشمن خواست بهر من گردیدم قرین  
آنچه را میخواستم چون آهوئی از من رمید  
عاقبت از تیر طعن خلق سنگین دل ، خدا  
در اوان نو جوانی چون کمان قدم خمید  
آزمودستم بسی یاران خویش اندر جهان  
جز ریاکاری دو چشم من ازین یاران ندید  
هر که دل بر بوستان زندگانی بر نهاد  
جای گل جز دامن خاری ازین بوستان نچید  
بس کشید ستم درین مزرعه گندم ، ستم  
لیک آخر کرد قسمت بخت دون فطرت خوید  
وای از این بخت سیه کاری که از دست جفاش  
همچو شب تاریک شد افسرده راروز سپید  
در غزل زیر در قبال حقارت و تو هین جامعه از مقام و مرتبه لمپن  
حمایت گردیده و ضمن ابراز شخصیت برای آنها اعاده حیثیت هم شده

ایکه ننگت بود از بردن نام فقرا  
 ندهی هیچ جوابی به سلام فقرا  
 فقرا را بحقارت ننگر زانکه بود  
 ز اغنیا پیش خدا بیش مقام فقرا  
 خسر الدنیا والاخره باشی بی شک  
 مددی گر نمائی به طعام فقرا  
 اغنیا راه ندارند به فردوس برین  
 تا در او جای نگیرند تمام فقرا  
 در قیامت ز ندامت به فغان می گوید  
 کاشکی ما همه بودیم غلام فقرا  
 بسکه هستند گرفتار غم مال و منال  
 نبودشان خبر از عیش مدام فقرا

علل گرایش لمپن‌ها بحضرت علی بین پیامبران و امامان اگر از  
 مذهب تشیع و اهمیتی که علی (ع) بعنوان بزرگ خانواده علوی  
 از زمان صفویه به بعد دارد بگذریم خصوصیات علی (ع) عمده ترین  
 عامل بحساب می آید. زیرا طبق مبانی مذهبی، علی (ع) که از برجسته ترین  
 عناصر صدر اسلام و از پایه گذاران حکومت اسلامی است در اکثر مواقع  
 حتی در زمان خلافتش بانان جو و خرمای افطار می کرد و غذای عمومی اش  
 از این تجاوز نمی کرد. او بزرگترین بخشنده ایست که حتی خوراک و  
 پوشاک خود را بفقرا بخشیده است ضمناً او مرد شجاع و سلحشور است  
 که شمیرش را در خدمت اسلام و در راه قلع و قمع کفار و دشمنان دین  
 بکار انداخته است. علی (ع) در کارسازی و دستگیری بینوایان و حمایت

از حقوق ضعیفان و جانبداری از حق و عدالت و کمک به محتاجان و الفت و نزدیکی و معاشرت با فقرا و محبت و مهربانی با بیوه زنان و یتیمان و در ماندگان بین شخصیت‌های بزرگ اسلام و امامان و بزرگان شیعه بیش از همه شهرت دارد.

از طرفی لمپن‌هایی که بنحوی با خراباتیان و در اویش و علی‌اللهی - های کنونی مربوطند قسمتی از اعتقادات و آداب و رسوم جوانمردان و فتیان قدیم را حفظ کرده اند و بعضی اصطلاحات آنان مانند فتوت - مردانگی - جوانمرد - لوطی - مشدی و ... هم چنان بر سر زبان‌ها است. لمپن‌های خراباتی و درویش مسلک با تظاهر به دوستی علی (ع) و ذکر فضائل او و بکار بردن اصطلاحات قدیم جوانمردان صوفی و دوستداران علی سعی دارند خود را عنصری بخشنده، بی‌نیاز، فقیر، جوانمرد و لوطی معرفی کنند.

خصایص دیگر علی (ع) هر يك متناسب با مقتضیات طبقاتی و وضع فکری لمپن‌ها مؤثر است ولی زندگی فقیرانه و بخشندگی - سادگوشوری - مردانگی - شکیبائی - بردباری در علاقه و گرایش لمپن‌ها به علی (ع) از عوامل مهم و درجه اولی است که علی را به پیر فقرا تبدیل کرده است. يك فرد عادی و لمپن کلیه صفات و خصایصی که دین برای خدا در نظر گرفته در وجود علی جمع می‌بینند لذا علی را تجسمی از خدا یافته و بین صفات و خصائل ذهنی خدا و زندگی عینی و عملی علی (ع) تضاد و فرق نمایانی نمی‌بینند. بی‌جهت نیست که فقرا و در اویش برای علی مرتبه خدائی قائلند و ناد علی را بر نماز ترجیح میدهند.

من نیگویمت خدا، لیکن	از خدا هم کجا جدائی تو
با رضایت بود رضای خدا	بر رضای خدا رضائی تو
چه غم است از گناه و عصیانم	چه بمحشر شفیع مائی تو

\*\*\*

در مذهب ما کلام حق نادعلی است  
طاعت که قبول حق بود نادعلی است  
دانی ز آفرینش هر دو جهان مقصود  
مقصود علی و اولاد علی است  
بررسی غزل‌های لمپنی را با سه شعر ناب پایان می‌دهیم:  
غزل موقر تضمین مساعد  
عجب درد مرا در این جهان نیکود و او کردی  
وفا نبود ترا بر ما که ما را بی‌نوا کردی  
نمی‌گوییم که بد کردی ولیکن تو بجا کردی  
فلک ما را بدرد و غم اسیر و مبتلا کردی  
در این فصل جوانی، پیر، ما را از جفا کردی  
نمیدانی چه کردی رفته از کف بین تو نام من  
چسان این آب شیرین تلخ گردیده بکام من  
نداد آخر کسی بر من جواب این سلام من  
در این عالم نرفت پائین آب خوش ز کام من  
مرا با محنت و درد و غریبی آشنا کردی  
بسی رنج و غم و ذلت کشیدم اندرین تهران  
نیاید کس پرسش این رفیقانم در این دوران  
گهی آواره‌سازی ای فلک در گوشه غربت  
کشیدم گوشه زندان بسی درد و غم و محنت  
رخ چون ارغوانم را برنگ کهر با کردی  
نمودم گوشه زندان مدامی منزل و مسکن  
ز زنجیر و ز کند و بند بر تن کرده‌ام جوشن

من محزون شدم دیوانه چون مجنون وهم الکن  
جوانان جمله آزادند در گلزار و در گلشن  
مرا فصل جوانی از عزیزانم جدا کردی  
خدایا بند بند من در این زندان چه بگستی  
شدم محسروم ز دیدار یک تن چنان خستی  
بگو با آن رفیق من تو با اغیار بنشستی  
بجرم غیر قانون پشت من ای چرخ بشکستی  
عجب درد دل ریش مرا یارب دوا کردی  
بقلب ریش ریش من ز هجران همچنان تیراست  
از اول سر نوشتم شد که دایم همچو نخجیر است  
گرفتارم کند این چرخ کج رفتار، تقدیر است  
هنوز اندر تن زارم نشان بند و زنجیر است  
دوباره زیر زنجیر گرانم مبتلا کردی  
بیاد آور تو از زندان هارون آن سگ ابتر  
فزون از هفت سالم بر گذشت بر موسی جعفر  
تو ای ساعد بکن افغان بر احوال همان مضطر  
موقر شکوه از زندان غم پرور بکن کمتر  
که اشعار غم انگیزت نشان از کیمیا کردی

\*\*\*

مخلص اهل چاله میدانم چه غم دارم دگر  
زین جهت دارای عنوانم چه غم دارم دگر  
گرچه لات و لوت هستم بنده هفت آسمان  
شب بود سیرابی و نانم چه غم دارم دگر



گامگاهی جای باده سرکه شیره میخورم

میشوم مست و غزالخوانم چه غم دارم دگر

گاه شیک و مدکنم گردش خیابانهای شهر

گاه مفلس ، گاه عربانم چه غم دارم دگر

صبح تا شب میکنم حمالی اندر کچهها

شب چو مسیو در خیابانم چه غم دارم دگر

گرچه حمالم ندارم هیچ ملبوس و لباس

هست اندر دوش پالانم چه غم دارم دگر

روز حمالی کنم از بهر تحصیل معاش

شب برای خود بگ و خانم چه غم دارم دگر

بخت خوش اینجاست زیرا دکه دیزی پزی

بنده فردا ظهر مهمانم چه غم دارم دگر

گر کسی يك شب مرا مهمان کند شیرین پلو

میزبانرا شب ثنا خوانم چه غم دارم دگر

من نباشم بیسواد صرف و يك جزئی سواد

دارم و میرزا قلمدانم چه غم دارم دگر

از زبان خارچی مرسی کمی آموخته‌ام

حرف بن ژور موسیو هم دانم چه غم دارم دگر

نیستم جائی ولی گر مجلس سوری روم

قاتل مرغ و فسنجانم چه غم دارم دگر

گرچه مسکینم نمایم فخر هستم اهل فقر

خاک پاک جمله عرفانم چه غم دارم دگر

شبی با يك لبوئی عهد بستم تا چه پیش آید  
 کند آب لبو هر روز مستم تا چه پیش آید  
 خیار سبز با چاقو بيك ضربت ببریدم  
 ز بهر امتحان زور دستم تا چه پیش آید  
 يکعباسی بخوردم آش کشك در دکه آشی  
 ز بس بود کم ظرفش را شکستم تا چه پیش آید  
 بگویم از برایت قوت و نیروی بازویم  
 که تار عنكبوتی را بیستم تا چه پیش آید  
 گذر افتاد دوشم بر سر يك ديگ سیرابی  
 بیای ديگ سیرابی نشستم تا چه پیش آید  
 بخوردم نان و شیردونی و از آن جا روان گشتم  
 بخواندم یلی مانند رستم تا چه پیش آید  
 غم ثروت مخور جانا بزن بر طبل بیعاری  
 که من زین محنت و اندوه جستم تا چه پیش آید  
 پس از این جای باده آب زرشکم ده ای ساقی  
 که من سرخوش از این جام هستم تا چه پیش آید  
 اگر چه مفلس و عوامم مکن عیبم که چون مسکین  
 بعشق نان و دیزی پای بستم تا چه پیش آید

\*\*\*



درباره سینمای فارسی

## توضیحی درباره فیلم‌های جدید فارسی

در سه چهار سال اخیر چند فیلم جدید فارسی به نمایش گذاشته شد. فیلم‌های جدید از نظر تکنیک و فرم تغییراتی کرده و پیشرفت‌هایی داشته است. این تغییرات و پیشرفت‌ها در درجه اول نتیجه و محصول آغاز فعالیت سینمایی کارگردانان و موسیقیدانان جدید و بازیگران برجسته‌تر است.

بعضی از بازیگران فیلم‌های فارسی مانند ملك مطیعی، بهروز وثوقی، بهمن مفید و فروزان در فیلم‌های جدید بازیهای ارزنده و هنرمندانه‌ای عرضه کرده‌اند و معلوم شد که چنانچه کارگردان شایسته‌ای آنان را آموزش و رهبری کند آمادگی و استعداد و ارزشهای لازم را برای يك کار تازه سینمایی دارا میباشند.

گفتیم که سینمای فارسی در چند سال اخیر با چند فیلم جدید که توسط کارگردانان جوان کارگردانی گردیده از نظر تکنیک و فرم تغییراتی کرده ولی از لحاظ محتوی و موضوع بجز فیلم گاو (که برجسته‌ترین اثر سینمایی ایران و یکی از بهترین آثار سینمایی جهان است) و یکی دو فیلم دیگر نه تنها هیچگونه تغییری دیده نمی‌شود بلکه زندگی‌لمن - خرن - پورژوا با تکنیک و فرم بهتر، بطرز مؤثرتری به نمایش گذاشته شده است.

فیلم قیصر - رضاموتوری - رقاصه و هالو با آنکه از نظر بازی، موسیقی - فیلم برداری و کارگردانی و بطور کلی از نظر فرم کاملاً با فیلم‌های قبلی فارسی متفاوت و سرز مشخصی بین آنها و فیلم‌های فارسی ترسیم شده است معهداً از لحاظ محتوی و موضوع هیچ تفاوتی با فیلم‌های قبلی و فعلی ندارند .

و حتی فیلم داش آکل که بر اساس نوشته صادق هدایت تهیه شده از نظر موضوع نمایشگر زندگی لمپن‌ها و ادامه همان موضوعات و مسائل فیلم‌های فارسی است . با نمایش فیلم بلوچ باردیگر گوشه‌ای از زندگی لمپن‌ها به نمایش گذاشته شد با این تفاوت که هیچگونه ارتباط منطقی بین موضوعات مختلفی که در مجموع، سناریوی فیلم را تشکیل میدهد وجود نداشت .

موضوع فیلم بلوچ مانند همه‌ی موضوعات فیلم‌های فارسی، یکسری حوادث و اتفاقات را بدون آنکه هیچ ارتباط واقعی و منطقی با یکدیگر داشته باشند، و بدون آنکه در جامعه و زندگی، حتی برای نمونه برای بلوچ یا فرد دیگری در موقعیت و شرایط زندگی و طبقاتی او اتفاق افتاده باشد سرهم بندی شده است .

بطور کلی در فیلم‌های جدید فارسی از نظر تکنیک و فرم پیشرفتهایی حاصل شده است ولی از لحاظ موضوع و محتوی، این فیلم‌ها ادامه همان سینمای لمپن - خرده بورژوازیست و بهمین علت به بررسی و ارزیابی تازه‌ای نیازی نیست .

## دربارهٔ سینمای فارسی

جامعه بطبقات و اقشار و گروه‌های اجتماعی مردم تقسیم می‌شود. هر جامعه در خط سیر حرکت تاریخی خود متناسب با اینکه در چه مرحله‌ای از تاریخ باشد طبقات و اقشار آن متفاوت است.

طبقات و گروه‌های اجتماعی مولود روابط تولیدی جامعه‌اند. در جامعهٔ بردگی بطور عمده طبقات برده‌دار و برده‌ها وجود داشتند که با تغییر و تحول این جامعه، طبقات برده‌دار و برده‌ها از بین رفتند.

بالغاء رژیم فئودالیت و مناسبات فئودالی طبقات ارباب و رعیت نیز با مختصات اقتصادی و اجتماعی‌اش خود بخود از بین می‌رود و با تولید نوین سرمایه‌داری ضمن رشد سرمایه‌داری شهری و پیدایش و بسط طبقات سرمایه‌دار و کارگر، در تولید کشاورزی نیز طبقات نوین سرمایه‌دار زراعتی و کارگر کشاورزی ظهور و رشد می‌یابند.

طبقات و اقشار هر جامعه متناسب با وضع تولیدی خود، دارای روابط گوناگون اجتماعی و اشکال مختلف زندگی‌اند.

از طرفی طبقات و گروههای مردم متناسب با مقتضیات زندگی و وضع طبقاتی خود دارای خصوصیات اجتماعی، خصائص اخلاقی، وضعیات عاطفی و کیفیات روانی متفاوتی هستند و همچنین امیال و آرزوها، راحتی و ناراحتیها، اضطراب و نگرانیها، اعتقادات و رسوم و سنن و وضع فکری و اعتقادی و خصوصیات اخلاقی و اجتماعی هر طبقه‌ای با طبقه دیگر متمایز است.

سینمای هر کشور در درجه اول اشکال زندگی، حالات عاطفی، کیفیات روانی و در مجموع؛ نحوه زندگی و خصوصیات اجتماعی و حالات عاطفی و روانی دسته‌های مختلف مردم را منعکس مینماید. طبقات و گروههای اجتماعی مردم میهن ما عبارتند از مالک، زارع، سرمایه‌دار، کارگر، خرده سرمایه‌دار شهر و ده، روشنفکر و لمپن.

سینمای فارسی از بین طبقات و گروههای مختلف اجتماعی ایران فقط زندگی لمپنها و تا حدی خرده‌بورژوازی تهی‌دست را منعکس میکند. در واقع سینمای فارسی، سینمای لمپنها و تا حدی خرده‌بورژوازی است.

اسامی فیلمهای فارسی مانند: دزد بندر، ولگرد، لات جوانمرد، جاهلها، ژینگولوها، بی‌ستاره‌ها، بامعرفتها، دختران بامعرفت، خروس جنگی، پول حلال، دزد بانک، سه‌تا ناقلا، موطلائی شهرما، خوشگل خوشگلا، گردن کلفت، دختر ولگرد، شیرمرد، شمس پهلوان و گنج قارون بطرز روشنی نمودار ارتباط و پیوندیست که بین فیلمهای فارسی و لمپنیسم بوجود آمده است.

از اسامی که بگذریم فیلم فارسی را بطور مختصر در زمینه‌های



داستان فیلم ، بازیگران ، تصنیف‌ها و غزلها ، رقاصان و آوازخوانان ، مشاغل بازیگرها، محل‌های فیلم و زبان و ایده فیلم بررسی میکنیم.

## ۱- موضوعات و داستانها : داستانها و موضوعات فیلم فارسی

عموماً مبتنی به زندگی لمپن‌هاست ولی همانطوریکه لمپن‌ها در شرایط خاص و اجبارهایی که پیش می‌آید بمشاغل و حرف خرده بورژوازی و کارگری کشیده شده و با خرده بورژواها و کارگران ارتباط میگیرند در فیلم‌ها هم اینگونه روابط شغلی و رفت و آمدهای محلی و معاشرت‌های دوستانه و نوع سرگرمی و نحوه عرق‌خوری و اشغال کافه‌ها و بطور کلی انواع همکاریها و روابط آنها منعکس است.

قسمتهایی از زندگی لمپن - خرده بورژوازی و ارتباط آنان با یکدیگر و با کارگران در فیلمهایی مانند موطلائی شهرما ، انسانها ، گردن کلفت، شمسی پهلوان، گنج قارون و دختر ولگرد نشان داده شده است. فیلمسازان فارسی ضمن آنکه بعضی حقایق زندگی و وضع اعتقادی و صفات و خصائص و رفتار و کردار لمپن-خرده بورژوازی را نشان میدهند در عین حال بعمد و با کوشش همه جانبه‌ای واقعیت‌ها را قلب کرده و حقایق را وارونه جلوه میدهند. آنها آدمهای دزد، بی‌ناموس ، خائن ، فاسد ، ترسو، بی‌رحم، زبون و پست و رذل را انسانهای پاک، باشرف، خادم ، سالم، مهربان، شجاع و فداکار معرفی میکنند و باین ترتیب برعکس آنچه در واقعیت وجود دارد از لمپن‌ها آدمهایی میسازند که در زندگی واقعی برای نمونه حتی بایک نفر هم مانند نمونه‌ی فیلم فارسی نمیتوانیم برخورد کنیم .

داستانهای فیلم فارسی بطور عمده در اطراف موضوعات زیردور

- ۱- موضوع اکثر فیلم‌ها پیرامون «شانس»، «اقبال»، «تصادف» «قسمت» و «سرنوشت» است.
- ۲- دختری از خانواده‌ای ثروتمند و میلیونر بطور تصادفی و غیرمترقبه و غیرممکن با پسری ولگرد یا کارگری با خصلت‌های لمپنی ضمن آشنائی در ارتباط عشقی قرار می‌گیرد و سرانجام کارشان بازدواج میکشد.
- ۳- جنبه‌های مختلف زندگی قاچاق‌فروشان، کافه‌داران، رانندگان، بارفروشان، گدایان، قماربازان، دوره‌گردان، طوافان، ولگردان، فواحش و بطور کلی لمپن‌ها و خرده‌بورژوازی تهی‌دست آن‌هم بصورت تحریف شده، موضوعات اصلی و تکراری فیلم‌های فارسی است.
- ۴- زنان و مردان ولگرد و دزد و خودفروش در فیلم‌ها آدم‌های عفیف، پاك، غیرتی و با ناموسی هستند که با جبار و بخاطر دیگران و یا فرزندان‌شان بخودفروشی، دزدی و پستی و رذالت کشیده شده‌اند.
- ۵- انواع و اشکال محرومیت‌های لمپن - خرده‌بورژوازی بخصوص محرومیت‌های غذائی و جنسی و همچنین بیکاری و بی‌پولی و دربدری بنحوبارز و روشنی در فیلم‌ها منعکس است.
- ۶- قهرمانان اصلی، آدم‌های آسمان‌جل و الکی‌خوشی هستند که بر حسب تصادف و بخت و اقبال و بر اساس جووانمردی، لوطی‌گری، درستکاری و مردانگی‌هایی که دارند بزندگی مرفه و مقام و موقعیتی میرسند.
- ۷- اینطور وانمود میکنند که آدم‌های ثروتمند و پولدار با آنکه از

همه‌ی امکانات زندگی بهره‌مندند و زندگی مرفه و راحتی دارند در عوض از بیماری‌ها و ناراحتی‌هایی رنج می‌برند که نمیتوانند از آن‌ها استفاده کنند .

برعکس ، مردم فقیر و گرسنه‌ای که در فقر و مسکنت و رنج و بیماری و جهل دست و پا می‌زنند فاقد بیماری‌های جسمی و روحی ثروتمندان هستند و ازین لحاظ زندگی فقیرانه و الکی خوش اینها بمراتب بر زندگی آنها برتری و مزیت دارد.

۸- اینطور وانمود میشود که سرانجام « حق‌ب‌حق‌دار میرسد » و «سرب‌ب‌گناه پای‌دار میرود ولی روی‌دار نمیرود».

۹- پلیس در همه‌ی مسوابع حوادث را زیر نظر دارد و درست سربزن‌گاه سروکله‌اش پیدا میشود و از حق و حقیقت دفاع مینماید .  
چون این نوع خصائص روحی و افکار و اعمالی که در فیلم‌های فارسی منعکس است با توجه بتحریقاتی که میشود مربوط بزندگی لمپن- خرده‌بورژوازی است لازم میدانیم بمنظور شناسائی بیشتر موقعیت شغلی و طبقاتی بازیگران چند فیلم فارسی را مشخص نماییم.  
در فیلم دختر و لگورد بازیگران اصلی فیلم، لمپن، کارگر و خرده‌بورژوا هستند.

دختر دزدی می‌کند و بلیط بخت‌آزمایی می‌فروشد.  
پدر دختر: مرد الکلی بی‌خبری است که برای پول عرقش با آنکه از درآمد دخترش استفاده می‌کند حاضر است برای پول ناچیزی دخترش را بفروشد .

نامزد دختر : کارگر راه آهن است .

خویش دختر : آدم بیکاره‌ای است .  
خواستگار دختر: یکی از افراد برجسته باند هروئین است .  
درفیلم گنج قارون :

فردین (علی روغنی) - کارگر مکانیک است      کارگر  
ظهوری (حسن جغجغه) - جغجغه‌ای خرده‌بورژوازی تهیدست .  
آرمان (اسمال بی کله) - بیکاره      لمپن  
عوامل خواستگار دختر زرپرست - سه‌ولگرد      لمپن  
درفیلم انسانها :

مجید محسنی واکسی است      خرده‌بورژوازی بی‌چیز  
آرمان - ماهیگیر دوره‌گرد      »      »      »  
فردین - آگهی تبلیغاتی بدرودیوار می‌چسباند      لمپن  
فروزان - سیگار و شکلات فروش است      خرده‌بورژوازی بی‌چیز  
درفیلم موطلائی شهرما :

کارگری، گارسونی، فاحشگی، رقاصگی و خوانندگی کافه و  
قاچاق‌فروشی مشاغل قهرمانان فیلم است.

درفیلم شیرمرد:

بازیگران اصلی : بارفروش، راننده، قهوه‌چی، گدا و لگرد و  
کافه‌چی هستند .

\*

اشاره‌ای به تصانیف و غزلهای فیلم فارسی:

همانطوری که داستانها و موضوعات فیلم فارسی تجسم و انعکاسی  
از جنبه‌های گوناگون زندگی لمپن - خرده‌بورژوازی است تصانیف و

غزل‌های فیلم نیز بنحو دیگر، زندگی اینان را منعکس می‌سازد.

چون بحث دربارهٔ فیلم فارسی است بخصوص سعی شده تصانیف فیلمها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. اگر چه تصانیف‌های لمپنی که در کافه‌های ساز و ضربی خواننده میشود و صفحاتی که توسط همین دسته از خوانندگان پر شده است همه تصانیفهای لمپنی هستند.

سه ناقلا : فیلمی بهمین نام - خواننده قنبری و رسائی.

سه تا بسلامیم سه تا بلا	سه ناقلایم سه ناقلا
بیا همراهمون بیا	سر همه را میزاریم کلاه
با خنده و خوش و بش میریم	می بینیم هرچی طرفش میریم
تا بیان بفهمند در میریم	انگولک میکنیم ور میریم

خانم موبور را نگاه کن که چقدر خوشگله

باد داره خیلی مامانه آفت جون و دله

حالا بین پاکت میوه شو چه جوری کش میرم

میرم جلو یواشکی من با دل خوش میرم

برنج و روغن را بین کادیلاک نو را بین

نرس داداش همه رو رو مخلص بچین

آقای جبار را بین قربون پولش بریم

بریم جلو ، به کمی ، ور با سر و کولش بریم

آخ قیمه بادمجون با پلو خوب میشه ، به به

گوشت کبابی با چلو خوب میشه ، به به

این تصانیف نحوهٔ کسب در آمد و بعضی خصلتهای آنها و قسمتی

از آرزوها و امیال لمپنها را منعکس کرده است. بعضی از اشکال کسب

در آمد لمپن‌ها دزدی، کلاهبرداری و حقه‌بازی است. در این تصنیف این قسمت از وسائل معاش لمپن‌ها بطرز بارزی تصنیف شده است.  
سر همه را میزاریم کلاه!

حالا بین پاکت میوه‌شو چه جوری کش میرم!  
انگولک میکنیم ورمیریم تا بیان بفهمند درمیریم!  
میدانیم لمپن و خرده‌بورژوازی تهی‌دست در منتهای فقر و تنگدستی گذران می‌کند. بقول خودشان همیشه نصف شکمشان سیر و نصف دیگرش گرسنه است. اینان اکثر اوقات در آرزوی یسک ناهار پلوقیمه بادمجان و چلو کباب هستند و همیشه بسفره‌های رنگین و خوراکی‌های مطبوع چلو کبابی‌ها با حسرت نگاه می‌کنند و در سور و مهمانی‌های سوگواری ماه محرم و رمضان و عروسی و اعیاد و آمدن حاجی‌ها از مکه مثل قحطی‌زده‌ها با اشتهای سیری‌ناپذیری غذا را می‌بلعند.

برنج و روغن را بین کادیلاک نورو بین  
آخ. قیمه بادمجون با پلو خوب میشه  
گوشت کبابی با چلو خوب میشه

لمپن‌ها از لحاظ خانواده و روابط جنسی بعلت زندگی انگلی و کار موقت و ولگردی و فقر در محرومیت دائم بسر می‌برند.  
لمپن نیاز جنسی خود را با کثیف‌ترین و ارزانترین فواحش ارضا می‌کند.

تعاریف و واژه‌های کثیف و زشتی که لمپن و خرده‌بورژوا در معرفی زن و مناسبات جنسی بکار می‌برد ناشی از محرومیت‌های آنها و اشکال ارضا و نیاز جنسی آنهاست.

بعد از خوراك مسأله جنسی عمده ترین و با اهمیت ترین مسأله زندگی لمپن خورده بورژوازیست. در این تصنیف این دو مسأله بنحو شایسته ای نمودار است.

خانم موبور را نگاه کن که چقدر خوشگله  
باد داره خیلی مامانه آفت جون و دله

لمپن که زندگی با طفیلی گری و انگل شدن بدیگران میگذرد . فکر می کند با قمار بخصوص بعد از تجاربی که محصول سالهای برد و باخت گذشته است میتواند با سرکیسه کردن دیگران بجای دزدی و قاچاق فروشی و کار موقت زندگی راحت تری داشته باشد .

اگرچه قمار بازی نوعی تفریح و وسیله سرگرمی است ولی لمپن با هر قمار آرزوی برد کلانی را دارد که بتواند با آن سرو وضعش را سرو صورتی دهد و بدهکاریهایش را پرداخت کند و شب یا شبهایی را با دوستانش در کافه ها و فاحشه خانه ها بسربرد .

البته لمپنهائی هم هستند که قمار کار اصلی شان است و زندگی آنها از این طریق میگذرد. اینان بطور اتفاقی و در مواقعی که همه درها برویشان بسته باشد آنها را برای آنکه پولی بدست آورند و با آن قمار را ادامه دهند بمشاغل لمپنی و کارهای موقت سرگرم میشوند.

همانطوریکه ملاحظه میشود در این تصنیف صحبت از آدم ویلان و سرگردانی است که در چاله میدان قمار میکند و پولی را که برده خرج دوستانش مینماید .

بچه چاله میدون :

ای آقایون ای آقایون من که میبینی ویلونم  
بچه چاله میدونم

روز میرم قمار خونه جائی که پیرت میدونه

هر چه پیدا میکنم خرج رفیق میکنم  
گفتیم که فیلم فارسی انعکاسی از جنبه‌های گوناگون زندگی لمپن  
خرده‌بورژوا است لذا تصنیفهای لمپنی یا بطور عمده منعکس کننده  
خوشیها، ناراحتیها، آرزوها و علائق و بطور کلی نمودار مظاهر زندگی  
لمپن یا خرده‌بورژوازی تهی دست است.

البته بین مشاغل خرده‌بورژوازی مشاغلی که در درجه اول مورد  
توجه لمپنهاست، تصنیف شده و رواج گرفته است .

در این مورد فقط قسمتی از چند تصنیف برای نمونه نقل و بحث  
میشود :

### حراج - خواننده سوزان

حراج	حراج	گلابی مال شیراز	بادمجان مال اهواز
حراج	حراج	تو این بازار آزاد	حراج حراج
بادمجان دو قران شد	گلابی سه قران شد		
مرد :	اینکه خانم گروه	زن :	نرخ روزش همینه
مرد :	یه خورده پائین تریبا	زن :	نه جونی دیگه جانداره
	مایه به مایه میدم		سودی از آن ندیدم
	این جنس دست اوله		هر که میخواد بیره
	بگو اهل کجائی		قشنگ و دلربائی
	خبر از من نداری		بگو شوهر نداری
مرد :	مگر یاری نداری		تو دلداری نداری
زن :	ز عمرم من ندیدم		وفا از گلعداری



در تصنیف جفجغه، بطرز نمایانی جنبه‌هایی از آرزوها و اعتقادات  
و خصوصیات لمپن خرده‌بورژوازی تهی دست منعکس است :

جفجغه - خواننده ایرج - از فیلم گنج قارون

من اسباب بازی میفروشم آقایون

میگردم و خانه بدوشم آقایون

از صبح تا شب داد میزنم آی بادبادک

آی میخک، واق واق صاحب قارقارک

جز باد بادک ندارم

من یار با وفائی

جز قار قارک ندارم

دلدار خوش صدائی

فکرشو کم کن میگذره

دنیا محل گذره

هرکاری خوبش بهتره

با مردمان خوبی بکن

خوبشو میفروشم

اسباب بازی فروشم

به هر خانه میگردم

خوشحال دوره گردم

همش تو داد و جفجغه

آی جفجغه و وای جفجغه

بچه گونه دارم جفجغه

همه گونه دارم جفجغه

اکثر خوانندگان بعلت معاشرت و رفاقت و خویشاوندی و زندگی

در محیطهای لمپنی بشدت تحت تأثیر مستقیم لمپن‌ها هستند . رانندگی

یکی از مشاغلی است که لمپن‌ها در موقع اجبار بکار موقت مشغول

میشوند . قدر مسلم این است که اکثر رانندگان از هر لحاظ دارای

خصلت‌ها و خصوصیات لمپنی هستند . در اکثر فیلمهای فارسی رانندگان

نقش درجه اول یارل مهمی را بعهدہ دارند . برای نمونه از فیلم

«رانندگان جهنم» که بگذریم در فیلم گردن کلفت ، قهرمان فیلم، دختری

است که بازندانی شدن پدرش بر اندگی مشغول میشود - در فیلم شمسی  
 پهلوون - وقتی شمسی خانم کاری پیدا نمی کند راننده میشود . فیلم  
 شیرمرد داستان دو برادر دوقلو است که یکی راننده است و با برادر  
 دیگرش که بارفروش میدان است اشتباه میشود. در فیلم گنج قارون علی  
 روغنی پسر قارون شاگرد میکانیک است و در فیلم موطلایی شهر ما نیز  
 قهرمان اول فیلم شاگرد میکانیک است و همینطور در فیلم عروس فرنگی  
 قهرمان اول فیلم راننده است و....

### راننده - خواننده : پورهاشمی از فیلم رانندگان جهنم:

توی بیابون راه میرم شادم      در پشت فرمان از غم آزادم  
 شادون میرم پائین ، سربالا      خوبست که، میبینی همین حالا

راننده ام راننده ام با گاز و کلاج و دنده

بارینگ و پیستون آشنا گشتم      زحمت کشیدم رو برا گشتم  
 از کار و کوشش کی جدا گشتم      میخونم و اهل صدا گشتم

راننده ام راننده ام با گاز و کلاج و دنده

اگر خماری دائم، کمپرس کن      یکی بخور پر بزن پرس کن  
 پرنده شو مانند شافنر ، شو      برنده شو مانند تیغ با هنر شو

خدا ای دوستان سرگرم کارم، پشت فرمان

بغیر از کوشش ، من دیگه ، کار نمیدونم

بگو بامن اگر در عالم هستی جز این باشه

چسان باید که چرخ زندگانی را بچرخانم

با رینگ و پیستون آشنا گشتم      زحمت کشیدم رو برا گشتم

تعمیر ماشین - خواننده : ایرج ازفیلیم موطلائی شهرما

تعمیر می کنم ماشین و سرکار گرم بنده

از شغل خود راضیم و مفتخرم بنده

با مشتریا، کارگرا، با همه می جوشم

تو کار خودم و اردم و راستی راستی میکوشم

احمدی به مولا عاشق گلگیره

از هر که بد کار می کنه دلگیره

این محسنی خوب وارده دنده را

ممنون می کنه از خودش بنده را

اکبر تخصص داره روی سگ دست

هیچوقت سر کارش ندیدم اشکال

آواز خوش آمدی بفدایت هزارتا دیدار

چون دل تو از دل چاکرست بمولا پاک

هزار فورد و شورلت فدای هر قدمت

دلیم میخواد بنشیننی هزار تا ماچ کنمت

کار میکنم پول در میاریم ما پول جوئیم پول

این پولاشنگول در میاریم ما پول جوئیم پول

با یاری او در میاریم ما پول با زور بازو در میاریم ما پول

پول دار میشم انشاالله سالار میشم انشاالله

ممکن است لمپن گه گباه بادزدی یا قاچاق فروشی و بعضی مشاغل

دیگر پول خوبی بدست آورد و برای چندشب یا زمان کوتاهی شبهای

خوشی داشته باشد. ولی عموماً لمپن در تمام دوران زندگیش با گرسنگی-

بی‌خانمانی - سرزنش و توهین - ترس و نگرانی - بی‌سرانجامی و انواع مصائب دیگر روبرو است. لذا لمپن وقتی از لحاظ عینی دارای گذران سراپا رنج و ناراحتی است در عوض بدنبال افکار و اعتقاداتی است که از لحاظ ذهنی احساس شادی و رضایت واقعی نماید.

« دنیا محل گذراست » - « فکرش را نکن » - « سخت نگیر » - « ولش کن » « چیزی نیست. رگه. رد می‌شه » - دنیا دوروزه » - جوش نزن » - « بیخیالش باش » - نمونه جملات و اصطلاحاتی است که در گفتگوی روزانه لمپن - خرده‌بورژوا بکار می‌رود. آنها با این نوع اعتقادات صوفیانه و روحیه درویشی و اعتقاد بسرنوشت و تقدیر و قسمت، خود را تسکین داده تا حدودی با اینگونه تخدیرات رنج و ناراحتی مدام خود را فراموش می‌کنند.

لمپن - خرده‌بورژوا مشکلات و دشواریها و مصائب زندگی را با این نوع افکار و عقاید توجیه و تفسیر می‌کند. و این وسیله‌ای است برای تحمل ناراحتی‌ها و سختی‌های این دو روزه دنیا و عمر گذران آنها. این جنبه از اعتقادات لمپنی اغلب با جملات و اصطلاحات رایج در تصنیفها منعکس است. بی‌جهت نیست که هر تصنیفی بعد از زمان کوتاهی بر سر زبانها می‌افتد و صفحاتش را لمپن - خرده‌بورژواها و سایر اقشار و دسته‌هایی که زندگی نزدیک با آنها دارند در قهوه‌خانه‌ها - منازل - کافه‌ها - تفریحگاهها - محل کار و هر کوی و برزن می‌نوازند.

خیالت تخت باشه - خواننده ایرج از فیلم رانندگان جهنم

گفت برو خیالت تخت باشه آدم نباید سخت باشه

گفت که ناراحت نشو هیچوقت با هیچکس بدنشو

بی‌خیالش باش جانا تا خیالت تخت باشه

تا که خوشبختی بود آدم چرا بدبخت باشه

مستی و سستی بهم خوبست ای دل گوش کن  
آدمی در زندگی بیخود نباید سخت باشه  
داشم دنیا خیلی بزرگه      داشم این دنیا بزرگه

\*\*\*

جغجغه - خواننده ایرج از فیلم گنج قارون:  
دنیا محل گذره      فکرش را کم کن میگذره  
با مردمان خوبی بکن      هر کاری خوبش بهتره

کبکت میخونه - خواننده ایرج - از فیلم گنج قارون:  
زهشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد  
بزن بر طبل بیعاری که آنهم عالمی دارد

خواننده ایرج : از فیلم خداداد  
مخور غم مخور غم ای طلاجون      دلت را از غم دوران مرنجون  
خدا وسیله سازه      خودش برات میسازه

از فیلم فارسی  
کنار تو خوش میگذره      دنیا محل گذره      خوب و بدش میگذره

از فیلم حسین کرد  
با این دو روز دنیا      بزن قید این و آن را      لب خود ز خنده بگشا  
کند لطف و کرم باما      خدای آسمانها

از فیلم حسین کرد  
تا کی نالی ای مه ز دنیا      منشین غمگین دنیا دوروزه

»      »      »      »

عناصری از لمپن‌ها بجائی میرسند که هر نوع کوشش و تلاشی را

در جهت بهتر کردن زندگی خود بی نتیجه دیده و حتی از آن همه کوشش  
بیهوده‌ای که قبلا کرده‌اند احساس پشیمانی و تأسف می‌نمایند.

اینان وقتی خود را در اصلاح و بهتر کردن زندگی عاجز و ناتوان  
دیدند نه تنها روزگار بهتر را خواب و خیال میدانند بلکه چنین زندگی  
سرپا رنج و محنتی را امری مقدر بحساب می‌آورند و با تسلیم و رضا با  
خیال راحت آنرا می‌پذیرند.

اینان این زندگی سیاه و دوزخی را سر نوشت خود دانسته و نسبت  
به همه حوادث و قضایا حالت بی تفاوت پیدا میکنند. این نوع افراد بعد  
از رسیدن بحد بیهودگی، میزنند بر طبل بیعاری و وارد عالم بی خیالی  
میشوند. اینها بچنان آدمهای بی درد و بی فکر و بی غمی تبدیل میشوند که  
همیشه زندگی از بیخ گوششان میگذرد. در واقع اینان آدمهای مسخ  
شده‌ای هستند که از جانب لمپن‌ها و خرده‌بورژواها با آدمهای بی خیال -  
بی درد - بی عار - بیرگ و لش معرفی شده‌اند.

تصنیف علی بیغم ضمن اینکه آرزوها و اعتقادات لمپن - خرده  
بورژوا را منعکس کرده در عین حال تجسم گنگی است از لمپن‌های بی‌عار  
و بی‌غم که زندگی را به هیچ گرفته‌اند.

علی بی‌غم - خواننده ایرج از فیلم گنج قارون  
علسی بی‌غم اومده بادل پر غم اومده

بهر تنهائی تو مونس و همدم اومده

ز غم افسرده‌میشی چو گل پژمرده‌میشی

غم مخوردنیا دوروزه این دوروزه هم روز بروزه

به رندان می‌تاب و معشوق مست

خدایم رساند ز هر جا که هست

گنج قارون نمیخوام پول فراون نمیخوام

جام جمشید جم و تاج فریدون نمی خوام

لقمه ای نان و گلیم پاره ای ما را بسه

بهر ما يك گوشه كوچك در این دنیا بسه

غم مخوردنیا دوروزه این دوروز هم روزبروزه

اکثریت قهرمانان فیلم فارسی دارای مشاغل لمپنی و خرده

بورژوازی تهی دست هستند مانند گدائی - جیب ببری - دزدی - قاچاق

فروشی - فاحشگی - قماربازی - ولگردی - واکسی - نوکری - کلفتی -

قهوه چی گری - گارسونی - بار فروشی - شو فری - لاتاری - بلیط

بخت آزمائی فروشی - دوره گردی - طوافی - اسباب بازی فروشی -

معرکه گیری و ...

مکانهای فیلم فارسی نیز اکثراً محل سکونت و زندگی و کار و

تفریح و رفت و آمد لمپن - خرده بورژواها است . مانند اتاق محقر و

فقیرانه - میادین بارفروشها - قهوه خانه حاشیه خیابان - زورخانه - کافه -

میخانه - امامزاده - گورستان - مسجد - زندان و ...

بعضی از بازیکنان فیلمهای فارسی مانند مصدق - آراسته - فردین

اکبرهاشمی - همایون - بيك ایمانوردی - شبنم - جهانگیری - شهین و

ظهوری از لحاظ قیافه و هیكل و پوشش و تکلم و بازی بنحوی نماینده

تیپیک لمپن - خرده بورژوا هستند .

کافه از وسائل ختمی و لازم فیلمهای فارسی است زیرا اکثر قصه های

هندی - عربی - چاچا - راک و بابا کرم در روی صحنه کافه که میزهایش

را لمپن ها و خرده بورژواها اشغال کرده اند انجام میشود .

لمپن - خرده بورژواها از رقص و آهنگهای عربی و هندی خوششان میآید. بطوریکه قسمت عمده بر نامه‌های کافه‌های لاتی را این نوع رقص‌ها تشکیل میدهد و گمان نمی‌کنم طی این ده سال حتی يك فیلم فارسی بدون رقص و آواز عربی و رقص بابا کرم و آواز کوچه باغی بتوان سراغ گرفت.

رقص بابا کرم رقص تمام عیار لمپن‌ها است. و بین خود لمپن‌ها و اغلب مردم این رقص بر رقص جاهلی معروف است. اکثریت لمپن‌ها در مواقع عرق‌خوری و گردشهای خارج شهر و مجالس عروسی و بزم شبهای مستانه کافه‌ها بانواختن بابا کرم بر رقص و پایکوبی مشغول میشوند و همچنانکه لمپنیسم از جهات مختلف نفوذ و تسلطش را بر طبقات دیگر جامعه بسط میدهد رقص جاهلی لمپن‌ها نیز بمثابه رقص ایرانی بین تمام خانواده‌ها و طبقات مختلف جای خود را باز کرده و همگانی میشود. رقص جاهلی در فیلمهای فارسی توسط بازیگران تیبیک لمپن انجام می‌شود.

آواز و غزلخوانی بین لمپن‌ها و حتی خرده بورژواها متداول است. لمپنهایی که صدای خوش دارند غزل‌های لمپنی را در قهوه‌خانه - خرابات - محل کار - کوچه - خیابانهای خلوت و آرام آخر شب - میخانه - کافه - صحرا و مجالس عیش و عروسی میخوانند.

در فیلمهای فارسی آواز لمپنی بسیار رایج است. تصنیف خوانها که در درجه اول عبارتند از ایرج و دلکش و عهدیه و شهین و شهر و پوران و آفت اکثر ابغدیابین هر تصنیف غزل یا چند بیت از غزلی را با آوازی خوانند. در اینجا برای نمونه چند غزل بسیار معروف لمپنی که حتی از رادیوهای



ایران نیز پخش میشود میآوریم:

### دعای شب

خدایا دلبرم نـارو بمن زد شرمسارش کن  
ز شهر آواره اش کن سوی غربت تارومارش کن  
تقاض مارو از او پس بگیر در همین تهرون  
مثال من دچار احم و تخم صاحب کارش کن  
صفا کردم باهاش امارو دست خوردم بد آوردم  
توهم این پر جفای بی صفت را بد بیارش کن  
بسازش هر چه رقصیدم بساز من نمیرقص  
خدایا یا بکش این دلبرو یا سازگارش کن

### کنج قفس - خواننده ایرج

در این کنج قفس ابدل چه آذرها ز جان دارم  
شکایتها ز دست مردمان این زمان دارم  
گنه نا کرده زندانی شدم با دست صیادان  
از آن رو شکوه های آشکارا و نهان دارم

### عاشق عطار - خواننده ایرج

عزیزم از غمت رنگ مرا چون زعفرون کردی  
مثال لاله عباسی رخم را لاله گون کردی  
مرا دیدی و چون لیمو عمانی ترش و گشتی  
زمن بگذشتی و تلخی چنان گل گاوزبون کردی  
تو با شیرین لبانت قند و شکر را ز رو بردی  
تو با این تندی خویت رقابت با توتون کردی

زمویت بوی هل از روی تو بوی گلاب آید  
ببازار نکوئی خوب نرخت را گرون کردی  
بعناب لب و آن فلفل حالت قسم ای گل  
که تا رفتی ز پیش من لباتو آویزون کردی

ساعتی در قهوه خانه - خواننده ایرج  
تو ای دلدار تازه دم نمیدونم کجا رفتی  
یهو کفتر شدی پر پر زدی سوی هوا رفتی  
ز سوز تب سماور وار میسوزم بجان تو  
شدم از آتش هجر تو خاکستر چرا رفتی  
فدای طعم و عطر و رنگت ای محبوب بی همتا  
چرا با عاشق بی رنگ خود راه جفا رفتی  
تو هم در جوش عشق و عاشقی مانند من بودی  
ولی از جوش عشق افتادی و بی اعتبار رفتی  
اگر من باتو بد کردم غلط کردم خطا رفتم  
تو هم گریبی جهت رفتی ز پیش من خطا رفتی

دوروز عمر - خواننده ایرج  
دوروز عمر که دارد چون برق پای گریز  
بدست غم مسپارید دوستان عمر عزیز  
اگر زمانه دهد ساغری ز خون سر شار  
کنید جام خود از آب آتشین لبریز  
کتاب دانش دنیا ز سوز عشق بسوز  
که این کتاب ورق پاره ای بود نا چیز

## ویژگیهای زبان لمپنی در فارسی

درست است که در جامعه «در حال رشد» ایران هنوز بسیاری از مردم از سواد خواندن و نوشتن محرومند و از نظر فکری و شعور اجتماعی و ادراک مسائل زندگی بسیار عقب مانده اند ولی در عین حال بین طبقات و گروههای اجتماعی، لمپنها از همه نیروها عقب مانده تر و عامی ترین آنها هستند.

لمپن ذهنش بسیار خالی و عامی و بسیار کوچک است و محتویات ذهنیش از حدود مفاهیم بسیار ابتدائی و ساده تجاوز نمی کند. در زمینه شعور و دانش اجتماعی در سطح بسیار پائینی قرار دارد و در تفهیم و شناخت مسائل زندگی بجای ادراک علمی به نقطه نظرها و مسائل خرافی و متافیزیکی متوسل میشود. چرا؟

برای اینکه لمپن در جریان تولید اجتماعی شرکت و فعالیتی ندارد و مشاغل موقتش هم کارهای فوق العاده ساده ای است که از هر آدم ساده ای بدون کمترین تخصص و خبرگی برمی آید.

لمپن باماشین و تکنیک و وسائل نوین و پیچیده تولیدی سروکاری ندارد و چون در امر تولید شرکت ندارد فاقد مناسبات اجتماعی و ارتباط منطقی با طبقات و نیروهای جامعه است. و چون از لحاظ اقتصادی و نحوه کسب درآمد و محل سکونت با نیروهای مترقی، فاقد ارتباط اقتصادی اصولی است ذهنش بحد غیر قابل تصویری خالی و محدود و ساده است. باین جهات زبان لمپن بسیار ساده است و حدود مفاهیم و لغاتی را که در زندگی بکار میرسد و بدردش می خورد و ذهنش را انباشته بسیار

زبان لمپن آمیخته‌ای است از لغات و ضرب‌المثل‌ها و قصه‌ها و امثال و حکم عامیانه و لغات و واژه‌های خاص لمپنی.

آمیختگی و ترکیب زبان عامیانه با لغات و کلمات لمپنی بقدری است که گاه تشخیص و تمیز آن از یکدیگر بسیار مشکل است. با این احوال لمپن ضمن آنکه از لغات و ترکیبات عامیانه استفاده می‌کند از لحاظ معنی و لفظ، زبان مخصوص بخود دارد.

مفاهیم الفاظ و تلفظ زبان لمپن محصول و نتیجه شرایط زندگی و چگونگی کسب درآمد و نحوه ارتباط او با طبقات دیگر است. این بدان معنی است که لغات و کلماتی که از زندگی لمپنی نتیجه شده در محیط زندگی لمپنی و توسط خود آنها بکار می‌رود.

البته نیروهای دیگر جامعه به نسبت تأثیر پذیری از لمپنیسم دو جنبه لفظ و معنی زبان لمپنی را در زبان خود بکار می‌برند. اغلب این لغات و واژه‌ها و ضرب‌المثلها و ترکیبات در تصانیف و غزل‌های لمپنی آمده است که برای تفهیم و ادراک بیشتر زبان لمپنی نمونه‌هایی از متن تصانیف انتخاب شده می‌آوریم :

من که خودم چاکرتم لا کردار - علی چنگی بزن چنگی بخور-  
وربا سر و کولش میرم - سه تا ناقلائیم سه تا بلائیم - انگولک می کنیم  
ورمیریم - حالا ببین پاکت میوه شو چه جوری کش میرم.

این قمار زندگی نه برد و باختش معلومه نه ساخت و باختش معلومه

همش کلک بازیه همش کلک بازیه

گفت برو خیالت تخت باشه آدم نباید سخت باشه

اول عیش و خوشی نزد تو من خوار شدم وای وای زار شدم  
دلم از عشق مالا مال  
بیا ای لامروت با وفا شو

\*\*\*

بیا ای ناز نازی جون . . . . .  
بزن بشکن لوطی جون آمدم من لوطی جون  
کمتر ازین سرگله کن در عاشقی حوصله کن

\*\*\*

شب که میشه من دلم میشنگه بیا  
ای که چشمانت خوشگل وقشنگه بیا  
باز من امشب سرمست و غزلخوانم  
زده آتش عشق تو به جانم  
تا کی نالی ای مه زد دنیا  
منشین غمگین دنیا دوروزه

\*\*\*

آتش پاره ظالم بلا تر تمیزه  
هو حق مدد کن  
تو دلبر، ور پریده خیلی عزیزه  
دست مزار بروی لبانم  
که پاهات تو چال میره

\*\*\*

لباتو با لبام قاطی کن

\*\*\*

امشب مرا غال نزاری

\*\*\*

تو قشنگی دیگه طنازی نکن  
دو چشمات منو کشته  
سر بسرت میداشتم  
چرا سر کوچه کاشتی

عصبانی نشو لجبازی نکن  
اینور آنورت میکنم چون باهات میشنم  
من ترا دوست نداشتم  
تو که مرا دوست نداشتی

\*\*\*

نظر لطفه چقدر تو حرفات زکی  
ندیدم مثل تو ، چه فرزی و چابکی  
دلهم میخواد درو صورت زلفاتو پریشون کنم  
تورا میون داشها واله و حیرون کنم  
رو راست خاک پات منم      حیرون نیگات منم

\*\*\*

صنم سلسله مو ، ابرو کمون داره میاد  
بخدا آنکه مرا کشته همون داره میاد

\*\*\*

با قر و بی قریبا من ماچ خواهم یکی  
دیشب گفتم زکی کمتر ناز کن الکی

\*\*\*

کی ترا با نازت کرده      اطفاری با نازت کرده  
ناز می کنم درسته - من مقبولم درسته - من خوشگلم درسته

\*\*\*

انگار نه انگار من نگاری داشتم      انگار نه انگار روزگاری داشتم

\*\*\*

خلاصه من نو کرتم - مستم بعشقت کرتم - کرتم و چا کرتم

\*\*\*

می بده که لول لولم

من حسن فر فرهام فرزم و چالا کم من

زود غلاف کن که نترسم من و بی با کم من

من حسن فر فره هستم. مثل فر فره هستم

مال پائین شهرم . با هفت تیر کشا قهرم

نکن کاری که خیطت بکنم من

خودت خوب میدونی اینو میدونم من

سلیقه دار صاحب کمال کجائی

ای صاحب پول حلال کجائی

بیا که من نقل یاس آوردم

با التماس از یونجه زار آوردم

قربون چشم بادمیت فدای رنگ گندمیت میخوام بشی زن حاجیت

- من که می بینی و یلونم بچه چاله میدونم

- بچه تو دلم و ول میزنه دکتر و قابله را گول میزنه

- بابا بسه دیگه تیغتو غلاف کن

- بیا ماچت کنم صد بارک الله

\*\*\*

عزیزم نو کرت هستم بمولا کرت هستم

خودم چا کرت هستم که دور و برت هستم

آخه من داش غلومم خاطرخوای عموم  
پیچیده هر جا نومم از این بازو نترسی  
مثال بید نلرزی چا کر حالا کجا تو فکر از دواجه

خاطرخوای نون سنگک و آش اوماجه  
دیگه ازین حرفا نزن میشم کلافه دلخور می شم می پیچم توی ملافه

\*\*\*

چون فیلم فارسی درباره زندگی لمپن - خرده بورژوازی است  
بازیگرانی که در نقش آنها بازی می کنند بزبان لمپنی صحبت مینمایند تا  
جائی که چون بعضی از بازیگران اصلی فیلم نمیتوانند بزبان لاتنی گفتگو  
کنند دیگری که توانائی این کار را دارد بجای آنها تکلم می کند. برای  
نمونه بعضی از جملات فیلم گنج قارون را می آوریم:

اینقدر لغتش نده - چی داری باخودت بلغور میکنی - مادر ویشیم -  
از جیب خلیفه می بخشی - اینجارا کور خوندی - خودت را انگیر گدا -  
برای لای جرز خوبه - بابا دست خوش فایدش چیه - جانت سلامت باشه -  
تو بد سوراخی گیر کردیم - پنهات را روی آب میاندازم - بما کلک نزن -  
شکمت سیر شد کر کری میخوانی - لوطی پای نقاره - تو سرما مال نزن -  
قال را بکن - بزن روشن شی - شکمت که سیر شد نیش و از همیشه مرگ  
علی اوقاتمون را تلخ نکن - بزار خوش باشیم - کلاهمان را میاندازیم  
آسمون - ازین زندگی ها کیف میکنی - اگر یکدفعه دیگه گدا بازی  
در بیاری دلخور میشم - نو کر تم لا کردار - باز چه کلکی سوار کردی -  
خاطرخواه حاجیت شدی - گیج شدی - ببین ننه چی ساخته - گندش  
داره در میاد - شکم گشنه - چی میشد یک گوشه ای را کج می کردی طرف



ما - کبکت خروس میخونه - قندداغ را بخور میزونت میکنه - ما آدمای  
قانعیم - اگر آدم دلش خوش باشه يك خروار غم هم رودوشش باشه  
هیچیش نمیشه - بسم الله بگو بعدش بخور .

### ایده‌های فیلم :

در فیلم‌های فارسی ثروت و رفاه تقبیح شده و زندگی پر از فقر و  
مسکنت طبقات پائین بزندگی طبقات بالا برتر نشان داده شده است.  
زندگی این دنیا و مواهب آن نباید موجب دل بستگی آدمی باشد  
باید این دو روز دنیا را هر طور هست گذراند و بفکر دنیای دیگر بود .  
اینطور وانمود می کنند که مردم تهی دست و فقیری که در رنج و بیماری  
و انواع ناراحتی‌ها بسر میبرند نسبت به مردم ثروتمند و راحت طلب  
خوشبخت تر و آسوده ترند ، افکار صوفیانه توأم با اخلاق و رفتار  
درویشانه باشدت ترویج میشود و با بسط خرافات و باطیل و اعتقادات  
لمپنی و افکار درویشانه و انتقاد از علوم و دانش باشکال مختلف افراد  
را آموزش خرافی میدهند : هر کس نان روزی خودش را می خورد -  
رزق و روزی هر کس از روز اول معلوم شده است . فقر و غنا امریست  
طبیعی و برای جامعه لازم - باید از چشم داشتن بمال دیگران پرهیز کرد  
و از مبارزه برای زندگی بهتر و رفاه اجتناب نمود .

همه چیز با نصیب و قسمت است هر کس سرنوشتش قبلاً تعیین  
شده و تمام کارها و اتفاقات بدست ناپیدای سرنوشت است . حوادث و  
اتفاقات جامعه و طبیعت بر حسب تصادف و اتفاق است و اصولاً رخدادهای  
عالم هستی از هیچگونه قانونی پیروی نمی کنند .

چون سرنوشت هر فردی از روز اول تعیین شده تمام حوادث

خوب و بدی که برای هر کس پیش می‌آید امریست مقدر و محترم و غیر قابل اجتناب لذا نباید از حوادث تلخ و ناگوار زندگی شکوه کرد . باید بسر نوشت خودراضی بود و بآنچه مقدر است سوخت و ساخت .

هر نوع شکوه و اعتراض بمقدرات و سر نوشت بمثابه عدم اطاعت و گناه کبیره محسوب میشود . بطور کلی عقاید قضا و قدری و افکار درویشانه مسأله اساسی فیلم‌های فارسی است . بدبختی افراد نتیجه اعمال فردی خودشان است و گاه سیه‌روزی فرد نتیجه معاشرت با رفقای بد و ناجور است . فرد مقصر است و جامعه هیچگونه مسئولیتی ندارد . جامعه هیچگونه نقشی در تربیت و پرورش و نحوه زندگی افراد ندارد . آنچه هست زندگی فردی است که جدا از ارتباط با زندگی اجتماعی مؤثر است . باید بوضع موجود قانع بود و زندگی حاضر را غنیمت شمرد . همیشه بآنهایی که وضع بدتری از تو دارند نگاه کن نه آنهایی که وضع بهتری دارند .

لمپن‌ها در همه زمینه‌های اخلاقی و خصوصیات زندگی برعکس آنچه هستند معرفی میشوند . لمپن‌ها آدمهای مهربان و درستکار و شایسته و نودوست و زحمتکش و باصفا و شریف و فداکار و پاکدلی معرفی شده‌اند که انسان بی اختیار شیفته این همه گذشت و محبت و انسانیت میشود .

زندگی پر از تزویر و فساد لمپن را بدروغ سرشار از صفا و صداقت نشان میدهند و اینطور وانمود می‌کنند که لمپن‌ها در روابط خود با دیگران اصول مردانگی و صداقت را در هر شرایطی ملحوظ میدارند . بی‌غمی و بی‌دردی و الکی خوش بودن و بر طبل بیعاری زدن

را بطور همه جانبه بمردمیآموزند و آدمهای برهنه خوشحال و مسخ شده  
و سراپا رنج را خوشحال ترین و خوشبخت ترین آدمهای روی زمین  
معرفی مینمایند .

## انحراف جنسی

شهرهای مهم ایران را میتوان بدو بخش عمده تقسیم کرد : یکی شهرهای تجاری بزرگ مانند تهران - اصفهان - تبریز - اهواز که با وجود فعالیتهای صنعتی و بسط امور تجاری و مالی ، خرده بورژوازی از لحاظ تعداد و نوع مشاغل و جمعیت شاغل و فعالیتهای اقتصادی نقش مهمی بعهده دارد.

دوم شهرهای تجاری متوسط و کوچک که هر يك بمنزله بازار بزرگی است که در آنها انواع کالاهای خارجی و داخلی و محصولات کشاورزی بفروش میرسد و خرده بورژوازی در فروش و تولید بعضی کالاها نقش اساسی دارد .

درین شهرها، کارگاههای کوچک دستی و بعضی صنایع مصرفی و کارگاههای پیشه‌وری تا حدودی بعضی احتیاجات شهر و روستاهای اطرافش را تأمین میکنند.

در شهرهای ایران و احدهای تولیدی کوچک و کارگاههای

پیشه‌وری و کارگاههای تعمیری بسیار زیاد است، و بخش مهمی از امور تولیدی و تعمیری بوسیله همین واحدهای کوچک مانند خیاطی، نانوائی، نجاری، کفشدوزی، میکانیک، باطری‌سازی، گلگیرسازی، اتاق‌سازی، دروپنجره‌سازی، آهنگری و ریخته‌گری انجام میگیرد.

در این کارگاهها، بچه‌های ۱۶ - ۱۰ ساله زیر نظر صاحبکار و استادکاران مشغول کار و فعالیتند، و در تمام اوقات کار و مواقعی از ساعات فراغت با کارگران بزرگتر از خود در ارتباط و تماس نزدیک میباشند. در این نوع کارگاهها و واحدهای تولیدی:

۱- صاحبکار و استادکاران در محیط کار و جریان تولید برای بچه‌ها همه‌گونه تسلط و فرماندهی دارند و آنها متقابلاً مجبورند از اوامر و دستوراتشان اطاعت نمایند. تسلط استادکاران در محل کار، اغلب بخارج از محیط کار کشیده شده و شاگردان ناگزیرند تا سرحد امکان اوامر و دستورات و خرده‌فرمایشهای آنان را انجام دهند.

۲- بچه‌ها که شاگردان کارگاهها محسوب میشوند در محیط کارگاه باشوخیهای زشت و زننده و ضرب‌المثلها و قصه‌ها و خاطرات بزرگترها که اکثر اجنسی است بدقت گوش کرده و متأثر میشوند و بتدریج با فحش‌ها و شوخی‌های لفظی و دستی عادت کرده و ترغیب میشوند.

۳- بچه‌ها ضمن شنیدن و دیدن این نوع فحش‌ها و شوخی‌ها، با کمترین غفلت و کندی کار با سرزنش و فحش و کنک روبرو هستند.

۴- شوخی‌ها و لطیفه‌ها و ضرب‌المثلها و نقل خاطرات موجب تضعیف و زائل شدن شرم و حیای بچه‌ها میگردد و در محل کار و خارج از آن حد و مرز بین بزرگترها و کوچکترها از بین میرود.

۵- استادکاران و بیچه‌ها در خارج از محل کار رفت و آمد دارند و اغلب بایکدیگر بگردشهای خارج از شهر و محل‌های تفریحی و دیدنی دیگر میروند. در اینگونه موارد تقریباً هیچگونه مانع و رادعی بین استادکاران و شاگردان در صورتیکه مایل بدوستی و رفت و آمد باشند وجود ندارد.

۶- در این کارگاهها، لمپن‌ها بصورت کار موقت و بطور متناوب در مواقع ضروری بکار مشغول میشوند.

\*\*\*

در کشور ما متناسب با بکار افتادن واحدهای صنعتی و ایجاد مؤسسات بانکی و تجاری و فرهنگی و توسعه مؤسسات و سازمانهای مختلف اداری و اقتصادی دولتی و خصوصی، بر تعداد زنانی که میتوانند در کارها و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی شرکت کنند افزوده شده است. با این حال تعداد زنانی که در مؤسسات مختلف خصوصی و سازمانهای دولتی شرکت دارند در مقایسه بابچه‌های ۱۶-۱۰ ساله‌ای که در صنایع دستی و کارگاههای پیشه‌وری و کارخانه‌ها و مشاغل خرده - بورژوازی کار میکنند کم و محدود است و بطور کلی شرایط و موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان را میتوان در چند اصل خلاصه نمود.

۱- زنان در کارگاههای پیشه‌وری هیچگونه شرکت و دخالتی ندارند و در کارگاههای کوچک و صنایع دستی، کارشان محدود و بیشتر اوقات موقتی و جنبی است.

۲- در اغلب کارگاهها، اساساً محل کار مردان با زنان جدا و متفاوت

است مانند کارگاههای پارچه‌بافی و اغلب کارگاههای دوزندگی . و در کارگاههایی که مرد وزن با همکاری یکدیگر در محل واحدی کار میکنند تا آنجا که ممکن است از گفتگو و ارتباط با یکدیگر حتی در حدیکه موقعیت شغلی ایجاب میکند پرهیز مینمایند، مانند کارگاههای قالیبافی. تقریباً در این نوع کارگاهها و مراکز اقتصادی یا زنان بامردان هیچگونه ارتباط و رفت و آمدی ندارند و یا تماس و برخوردشان فوق العاده محدود و زیر نظر است .

۳- در کارخانه‌ها و کارگاههایی که اجباراً زن و مرد با یکدیگر کار میکنند، زنان و مردان بر اساس رسوم و سنن و اعتقادات جامعه سعی دارند تا سرحد امکان از تماس و گفتگو و تبادل نظر و رفت و آمد با یکدیگر اجتناب نمایند .

۴- اصولاً اکثریت مردم با کار زن در خارج از محیط خانه مخالفند .

۵- اعتقادات، اخلاقیات و رسوم و سنن رایج با فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و شرکت زن در جامعه و معاشرت زن بامرد سازگار نیست .

۶- کار و فعالیت عمده و اساسی زنان در رشته‌های مختلف صنعتی و مؤسسات تجاری و بانکی و بویژه در ادارات و مؤسسات دولتی متمرکز است .

۷- زن با کار و شرکت در فعالیتهای اقتصادی و کسب درآمد ، شرایط استقلال و آزادی و برابری حقوقی خود را فراهم مینماید. از این مقایسه بخوبی استنباط میشود که پسران دارای امکانات و آزادیهای

همه جانبه و وسیعی هستند و برعکس زنان در ارتباط با مردان و شرکت در جامعه دارای محدودیتهای زیاد و اشکالات فراوانی میباشند تا آنجا که جامعه آن اندازه که از روابط جنسی مرد و زن ناراحت و خشمگین می شود از رابطه جنسی مرد با مرد ناراحت و عصبانی و منزجر نمیگردد .

وقتی دختری با مردی رابطه جنسی ایجاد کند نه تنها خانواده طرفین بخصوص خانواده دختر آنرا تقبیح و محکوم میکنند بلکه اکثریت مردم بر اساس رسوم و اخلاقیات و اعتقادات معمول بطرز خشن و بیرحمانه ای سند محکومیت و قتل دختر را امضاء مینمایند، و متناسب با اینکه رابطه در چه مرحله ای باشد و تا چه حدودی مردم از چگونگی امر باخبر شده باشند حدود کیفر و مجازات و صدور حکم فرق میکند.

دخترانی که رابطه جنسی با مردی ایجاد کنند سخت ترین عقوبتها در انتظارشان است تا آنجا که ممکن است کار باخراج از خانواده یا بمرگ آنها منتهی شود ولی همین خانواده ها در مورد پسرانشان چندان متأثر و ناراحت نمی شوند. آنها ضمن تقبیح و محکوم کردن رابطه جنسی مرد با مرد در عین حال تصمیمات تند و اعمال وحشیانه ای را که درباره دخترانشان اجراء میکنند بهیچوجه در مورد پسرانشان عملی نمی کنند و سعی دارند تا آنجا که ممکن و مقدور است موضوع را ماست مالی و فراموش نمایند.

میدانیم که انحراف جنسی رفتار عادی و از خصوصیات و شرایط زندگی لمپنی است و اکثر افرادی که در محیطهای لمپنی زندگی میکنند و با لمپنها در تماسند با آنکه از نوع رابطه باخبرند و حتی این نوع بچه ها



را می‌شناسند نسبت با آنها نفرت و انزجاری نشان نمیدهند و این عمل را نه تنها محکوم نمیکنند بلکه سعی دارند از نزدیکش بگذرند. در گذشته بعضی جاهل‌های معروف و سرشناس از بین بچه‌های مفعول بچه‌ای را انتخاب میکردند و برای زمان طولانی حدود ۱۵-۱۰ سال با او بودند و این نوع بچه‌ها به «بچه» یا «آدم» فلانکس معروف می‌شدند. نوع رابطه و پیوند این بچه‌ها با اربابانشان بمثابة يك رابطه ازدواجی بود و وقتی طرف بحدود ۲۵ سالگی و از کار افتادگی میرسید اکثراً بیکی از نوچه‌ها و پادوهای اربابش تغییر سمت میداد.

فاعل‌ها بچه مفعول‌ها را از کجا و از بین چه دسته‌ها و اقشاری شکار می‌کنند؟

بطور کلی در خانواده‌ها و گروه‌ها و اقشاری که فقر و استثمار و فساد اجتماعی بیداد می‌کند، آنجا که ازدوستی و محبت و مهربانی خبری نیست، آنجا که افراد يك خانواده نسبت بهم بیگانه‌اند و باخشونت و برای کمترین منظورهای مادی، زشت‌ترین دشنام‌ها را نثار هم می‌کنند و در خانواده‌هایی که همه ریشه‌های معنوی و مهر و محبت پژمرده و خشکیده است، آنجائی که افراد يك خانواده بخاطر فقر و حشتناک و گرسنگی مزمن مدام مجبورند قوت خود را از دهان یکدیگر و با فشار و تهدید بیرون آورند، آنجا که پدر و مادر دخترانشان را با صد یا چند صد تومان می‌فروشند، آنجا که مادر یا پدری دخترش را برای استفاده‌ی دیگران بی‌بازار عرضه می‌کند، آنجا که همه مفاهیم انسانی و دستورات شرعی و اصول حقوقی و اخلاقیات بالفاظ بی‌معنی و مسخره و چندی آوری مبدل شده است، آنجا

که فساد و تباهی همه‌ی ارزشهای انسانی و اصول و مبانی زندگی را تباه کرده و همه چیز در باتلاق متعفن‌ی فرورفته است.

مجموع این مظاهر و خصوصیات و مشخصات را بین چه بچه‌هایی از گروه‌ها و افشار اجتماعی می‌توانیم پیدا کنیم.

۱- بچه‌های ولگرد و بی‌سرپرست : بچه‌های بی‌سرپرست بچه‌های ۱۰-۱۶ ساله‌ای هستند که بنحوی رابطه‌شان با خانواده گسسته و برای همیشه از آن جدا شده‌اند. این بچه‌ها یا پدر و مادر یا یکی از آندو را در سالهای پائین زندگی از دست داده‌اند یا پدرشان در حادثه‌ای فوت کرده یا مدت طولانی در زندان بسر برده یا در ماجرائی کشته شده یا افیون و الکل چنان فاسدش کرده که شیرازه‌ی خانواده ، خود بخود گسیخته است. اغلب این بچه‌ها یا محصول خانواده‌های چندزنی هستند یا نتوانسته‌اند زیر دست نامادری زندگی کنند یا فرار از ده و شهر و زادگاهش را در این سالهای بچگی گشایشی برای خروج از فشارها و ناراحتی‌ها و دردمندیهای خود دانسته‌اند.

بهر حال اینگونه علل و موجبات بچه‌ها را از خانواده جدا کرده و آنها را بولگردی و سرگردانی کشانده است. این دسته از بچه‌ها اگر چه قبل از آغاز ولگردی شرایط مناسب خانوادگی‌شان برای قبول فساد مساعد است ولی بعد از زندگی ولگردی آمادگی‌شان بمراتب چند برابر میشود. این دسته از بچه‌ها عمده‌ترین نیروی ذخیره‌ی لمپنی هستند.

۲- بچه‌هایی که زیر کنترل خانواده نیستند : خانواده‌های خرده‌بورژوازی و کارگران کارگاههای پیشه‌وری از لحاظ تعداد بچه،

بارورترین خانواده‌ها هستند. خرده‌بورژوازی تهیدست و بی‌چیز بجز چندساعت خواب شب بقیه وقتش بکار و کسب می‌گذرد بطوریکه از تعطیل جمعه و اعیاد و سوگواریها هم نمیتوانند استفاده کنند. این دسته از کارگران و خرده‌بورژواها صبح زود که کارشان را شروع می‌کنند تا ساعت ۸-۱۱ شب ادامه پیدا می‌کند. اینان نه تنها نمیتوانند از فرزندانشان بهر صورتی کمترین مراقبت و کنترلی داشته باشند بلکه کمتر شبی از هفته پیش می‌آید که فرزندانشان را بیدار ببینند و شام و نهارى گرد يك سفره تناول کنند.

اینان آنچنان در تلاش معاش برای پیدا کردن ابتدائی‌ترین وسائل زندگی برای فرزندانشان هستند که بهیچوجه امکان و فرصت تربیت و آموزش و مراقبت آنان را بدست نمی‌آورند.

مادران این خانواده‌ها نیز یا مجبورند برای کمک بدرآمد خانواده کاری دست و پا کنند یا اداره‌ی زندگی داخلی چندین نفر تمام وقتشان را در داخل خانواده بگیرد.

چون اکثر کارگران و خرده‌بورژواها در خانه‌های مستأجری اجاره‌نشین هستند و در هر خانواده چند مستأجر و هر يك بطور متوسط ۵-۶ بچه دارند نمیشود ۱۰-۲۰ بچه را در يك حياط كوچك چند متری جا داد و با جبار بچه‌ها خود بخود بمحیط خارج از خانه کشیده میشوند و در بیرون از خانه روابطشان بالمپن‌ها و اراذل و اوباش بیش از پیش بسط و استحکام مییابد.

۳- بچه‌هایی که در کارگاههای پیشه‌وری و فروشگاهها

مشغول کارند : در درجه اول کارگران عائله مند و کم در آمد و خرده- بورژوازی بی چیز بعلت کمی در آمد و بیکاری متناوب و استثمار و فقر و بی چیزی برای کمک بدر آمد خانواده مجبورند فرزندان خود را در کار گاهها و مغازهها مشغول کار نمایند . همانطور که قبلاً بحث شد این دسته از بچهها بعلت تماس و ارتباط اقتصادی با استادکاران در محل کار و ارتباط و دوستی در خارج از محیط کار وقتی بالمپنهای داخل و خارج کارگاه تماس مداوم پیدا کنند بیم لغزش و سقوطشان زیاد است.

### نحوه تماس و آشنائی بچهها بالمپنها

لمپنها و عناصر رذل و بیشراف از وسائل و موضوعات و مشاغلی برای تماس و آشنائی بابچهها استفاده می کنند که نمودار و مبین آرزوها و علائق و سرگرمی های بچههای ۱۰-۱۶ ساله است. این بچهها بعلت فقر و اشتیاق بیازی و سرگرمی و کمبود محبت و مهربانی های خانوادگی و ذهن خالی و عدم آشنائی از منظوره های پلید و وحشیانه ی لمپنها خیلی زود و بسادگی ندانسته بدام این شکارچیان حیوان صفت می افتند .

مهمترین این مشاغل و وسائل عبارتند از :

#### ۱- دو چرخه سازی: دو چرخه سازها اکثر المپنند و دو چرخه سازی.

وسيله ی مطمئن و پوشش بسیار فریبنده ایست که در پشت آن میتوان بسادگی بچهها را در اولین فرصت فریب داده و بدام انداخت.

بچهها علاقه و اشتیاق وافری بدو چرخه سواری دارند ولی همیشه پول برای کرایه کردن ندارند، دو چرخه سازها چندین مرتبه بآنها دو چرخه کرایه میدهند و بچههای از همه جا بی خبر مرتب «نسیه» دو چرخه کرایه

می کنند ولی وقتی قرض بچه‌ها بمقدار معتنا بهی رسید و دانستند بهیچ طوری نمیتوانند قرضشان را پرداخت کنند آنوقت است که منظورهای پلید و غیر انسانی خود را مطرح می کنند و بچه‌ها ندانسته و عملاً بفساد کشیده میشوند .

**پرنده فروشی :** این شغل وسیله کاملاً مطمئن و مؤثری است برای گول زدن بچه‌ها. بچه‌های ۱۶-۱۰ ساله علاقه‌ی زیادی به پرندگان بخصوص کبوتر دارند. کبوتر بازان و پرنده فروشها باتماس و دوستی با بچه‌ها از اشتیاق و علاقه آنها به پرندگان برای منظورهای کثیف و غیر انسانی خود سوءاستفاده کرده و وسیله فریب و آلوده کردن آنها را فراهم مینمایند .

**۳- بامیه فروشی :** از مشاغل لمپنی است که بچه‌ها را با آن خیلی زود و ارزان میشود شکار کرد.

**۴- لاتاری و شانسی :** از مشاغل دیگر لمپنی است که مورد علاقه بچه‌ها و وسائل فریب و شکار آنهاست.

**۵- چاله حوضهای دیروز و استخرهای امروز :** حوضهای بزرگ آب سرد در حمامهای خزینه دار سابق به چاله حوض مغروف بود - در تابستان پیشه‌وران و کارگران و شاگرد بچه‌های کارگاههای پیشه‌وری و لمپن‌ها مشتریان پروپاقرص این چاله حوضها بودند ، در این چاله حوضها بچه‌ها با بزرگترها بازی و شوخی و سرگرمی‌های دیگری مثل گل بازی می پرداختند، بچه‌های از همه جا بی خبر که مشغول بازی با بزرگترها بودند کم کم با آماده شدن شرایط و مؤانست بیشتر مورد تجاوز

قرار می‌گرفتند. لمپنها و ارادل بازی را بشوخی و شوخی را بروابط هم‌جنسی تمام می‌کردند. اغلب استخرهای امروز دست کمی از چاله-حوضهای دیروز ندارند.

۶ - قهوه خانه - قهوه‌خانه‌ها که اکثراً عده‌ای از لمپنها در آن جمعند بواسطه‌ی رفت و آمد پدر و برادران و استادان و همسایگان دور و نزدیک بچه‌ها بآنجا و بخاطر بازیها و تفریحات و گفتگوهای که در آنجا انجام میشود مورد علاقهٔ بچه‌هاست. لمپنها سعی می‌کنند بوسائل مختلف در داخل و حوالی قهوه‌خانه باب دوستی را بابچه‌ها باز کنند. درین سالها تلویزیون وسیلهٔ جدیدی است برای کشاندن بچه‌ها به - قهوه‌خانه.

۷ - کبوتر بازی - کبوتر و کبوتر بازی برای بچه‌ها بسیار شوق-انگیز است. بچه‌های محله‌های پائین اکثراً وقتی در آسمان محلشان کبوترها را در گردش و بازی میبینند محال است چشمشان را بآسمان ندوزند. این کبوتر بازان هم که قریب باتفاق لمپنها هستند از این وسیله برای آشنائی و رابطه با بچه‌ها استفاده می‌کنند.

۸ - قمار بازی - تپله بازی - ورق بازی - تاس که درین بست‌ها و کوچه‌های خلوت و خرابه‌های سر راه مدرسه و خانه‌ی بچه‌ها انجام میشود دام دیگری است برای آشنائی و دوستی بابچه‌ها. گاه اتفاق میافتد بچه‌ای بابچه‌هایی دوسه ساعت در یک جا می‌ایستند و محو تماشای قمار-بازان دوره‌گرد میشوند.

۹ - سینماهای درجه ۲ و ۳ - یکی از وسائل تفریح هفتگی و دائم بچه‌ها دیدن فیلم بخصوص فیلم‌های جنگی و فارسی است. پدر و مادر و برادران بچه‌های خانواده‌های کارگری و خرده بورژوازی نه وقت و فرصت ۳ ساعت رفتن بسینما را دارند نه علاقه و پولش را. بچه‌های این خانواده‌ها بتنهائی یا باتفاق چند دوست همسن و سال خود روانه سینما میشوند. آنها بنزدیکترین سینمای حوالی منزلشان میروند و همیشه با خرید بلیط درجه ۳ مشتری پر و پا قرص سینماهای درجه ۲ و ۳ هستند. شما هر وقت بخواهید وارد سینمای درجه ۲ و ۳ محلی شوید می بینید چند بچه جلو در سینما ایستاده‌اند و ملتمسانه خواهش میکنند آنها را با خود بسینما ببرید. کسانی هستند که نه تنها خواهش آنها را اجابت میکنند بلکه بچه‌ها را در سینما پهلوی خود می نشانند و با آنها محبت می کنند و برایشان حتی آجیل و نوشابه هم می خرند.

۱۰ - هیأت ها و مجالس سینه زنی - رهبری و اداره‌ی مجالس سینه زنی و هیأت‌ها بطور عمده بالمپن‌هاست. لمپن‌ها در این نوع مجالس سوگواری نسبت بمجالس قرائت و تفسیر قرآن و وعظ و خطابه علاقه و اشتیاق بیشتری نشان میدهند. بچه‌هایی که بنحوی در این نوع مجالس بالمپن‌ها تاپاسی از شب گذشته در تماس و ارتباطند در فرصت مناسب در تماسها و آشنائی‌های دیگر نیز قرار میگیرند.

۱۱ - مدارس - در مدارس که در مراکز خرده بورژوازی و لمپنی قرار دارند بعلت نفوذ و تسلط لمپنیسم و ارتباط اغلب دانش - آموزان بالمپن‌ها و رفت و آمد آنها بقهوه خانه‌ها و مراکز لمپنی خطر

فریب و انحراف بسیار زیاد است.

۱۲- منحرفان و لمپن‌ها از اماکن و وسایل دیگری هم برای انحراف و فریب بجهت استفاده میکنند که از شما حذر آن معذورم.



## فرهنگ استعماری و فرهنگ لمپنی

تقریباً از آغاز قرن شانزدهم میلادی، دریانوردان، بازرگانان و کمپانیهای بازرگانی پرتغالی، انگلیسی و هلندی بنام تجارت و بازرگانی به بنادر و سواحل خلیج فارس آمدند. و بمنظور فروش کالاهای اروپا و آسیا و خرید اجناس و کالاهای ایران بویژه ابریشم با حکومت ایران بمذاکره پرداختند.

شرکتهای بازرگانی برای ایجاد و بسط روابط بازرگانی و سیاسی با ایران کوشش زیادی بکار میبردند، و هر کدام سعی داشتند با کسب امتیازات انحصاری و تصرف بنادر مهم تجاری و نظامی خلیج فارس و عقد قراردادهای، موقعیت خود را مستحکم نمایند.

شرکتهای بازرگانی پرتغالی، انگلیسی و هلندی از همان آغاز، بنام تجارت و بازرگانی، منظورهای استعماری و غارتگرانه داشتند. آنان از همان آغاز رابطه بازرگانی و سیاسی با کشتیهای جنگی و اسلحه آتشی که با خود آورده بودند، بنادر مهم تجاری و نظامی ایران و خلیج فارس

را مورد حمله قرار داده و منظورهای اقتصادی و سیاسی و انحصاری خود را در لابلای امتیازات و قراردادهای پنهان میکردند.

صفویه به خصوص شاه عباس ضمن ایجاد و بسط روابط بازرگانی و سیاسی، همه نوع امکانات بازرگانی و وسائل رفت و آمد و شرایط سکونت را برای آنها فراهم نمودند، و دستورهای لازم برای جلوگیری از راهزنی و غارت اموال آنها صادر و احتیاطهای لازم را در نظر گرفتند.

صفویه و نادر و تا حدودی کریمخان با آنکه همه گونه وسائل و امکانات مساعد در اختیار بازرگانان خارجی قرار دادند در عین حال در مقابل تجاوزات آنها بقلمرو و متصرفی خود ایستادگی نمودند و از دادن امتیازات و سپردن تجارت و گمرکات بخارجیها و شرایطی که موجب بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها گردد خودداری کردند. در تمام این مدت بعلمت توانائی و قدرتمندی حکومتهای شاه عباس و نادر و تاحدی کریمخان، کمپانیهای بازرگانی و دولتهای متجاوز و استعمارگر علی رغم کوششها و تلاشها و جنگهایی که بر اهانداختند امتیاز مهم و چشمگیری بدست نیاوردند و هر موقعی که کمپانیها و دولتهای آنها از طریق جنگ یا بر پا کردن توطئه و بلوا قسمتی از قلمرو ایران را تصرف کردند بلافاصله از طرف قدرت مرکزی سرکوب و وادار بعقب نشینی گردیدند.

باین ترتیب سیستم فتودالی و رژیمهای استبدادی ایران در آغاز و تازمان قدرت، بمنظور حفظ آزادی و استقلال و دفاع از قلمرو خود با نفوذ و تجاوز و حاکمیت استعمار به مقابله و جنگ پرداختند و تا موقعیکه نیرومند و توانا بودند نه تنها از منافع اقتصادی و سیاسی و استقلال ایران

وسایر سرزمینهای تحت قلمرو خود حمایت و حراست نمودند بلکه حتی کوشش داشتند از حکومتها و قدرتهای کوچک و بزرگ دیگر و همچنین حکومتها و شاهان اروپا در جهت منظورهای سیاسی و نظامی و اقتصادی خود بهره‌برداری نمایند.

فئودالیسم و رژیمهای استبدادی ایران در زمان قدرت و تاموقعیکه قوی و قدرتمند بودند بهیچوجه در مقابل منظورهای سیاسی، اقتصادی و نظامی استعمارگران مرعوب و تسلیم نشدند و کوشش‌های لازم را برای حفظ آزادی و استقلال و تمامیت قلمرو خود و جلوگیری از نفوذ و تسلط خارجی بکار میبردند.

ولی فئودالیسم و رژیم استبدادی ایران سرانجام در مقابل استعمار که روز بروز قوی‌تر و حریص‌تر و متجاوزتر میگردید با همه مقاومت‌ها و پایداریها و از خودگذشتگی‌ها شکست خورد.

استعمار از شمال و جنوب نفوذش را در بین خوانین و مالکین و سلاطین توسعه داد و با ایجاد بلوا و آشوب و دسیسه و توطئه و در حالت‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی و برپا کردن جنگ‌های تجاوزکارانه و تصرف قسمتهایی از سرزمینهای ایران، فئودالیسم و رژیمهای استبدادی را زیر سلطه و نفوذ خود گرفت.

ازین زمان استعمارگران روسی و انگلیسی، قدرتهای پراکنده فئودالی را بیش از پیش زیر بال و پر خود میگیرند و با تسلط و حاکمیت بر آنها بآنان می‌فهمانند که حفظ منافع اقتصادی و قدرت سیاسی‌شان در صورتی ممکن است که تحت تسلط و نفوذ استعمارگران باشند و برای حفظ و بسط منافع استعمارگران ضمن اطاعت و فرمانبری از هیچ کوششی

فروگذار نمایند.

ازین زمان است که رژیمهای استبدادی، سلطنت و موجودیت خود را درگرو تأیید و پذیرش استعمارگران می‌بینند، و اکثر خوانین و فئودالها نه تنها موجودیت اقتصادی و قدرت سیاسی خود را ناشی از وجود استعمار می‌بینند بلکه بسیاری از آنها تا درجه نوکری و چاکری تنزل پیدا میکنند و حتی کسانی که کم نیستند تا حد جاسوسی و خیانت بوطن و ملت خود در مقام دفاع از منافع امپراطوریه‌های استعماری پیش می‌روند.

استعمارگران که قبلاً مقاومت و استقلال طلبی فئودالیسم و استبداد را دیده بودند و جنگها و لشکرکشی‌های آنرا بیاد داشتند، برای آنکه خیالشان از بابت مقاومتها و سلحشوریه‌ها و جانبازیها و سرکشی‌های امیران و سلاطین راحت باشد سعی کردند تمام ارزشها و خصلتها و صفات ارزنده، بخصوص جنبه‌های استقلال طلبی و ضد استعماری فئودالها را بگیرند و شرایط مادی و فرهنگی مقاومت و استقلال طلبی و آزادیخواهی آنها را از بین ببرند تا آنها با آمادگی بیشتری به نوکری و چاکری و حاکمیت استعمار تن در دهند.

باین منظور استعمارگران، هماهنگ با برنامه‌های دیگر استعماری، کوشش‌های لازم را برای فاسد کردن و پوساندن مبانی و ارزشهای فرهنگی فئودالیسم بکار بردند. و همزمان و هماهنگ با آن، دنباله‌روی و تقلید از جنبه‌های منفی و مضر فرهنگ غرب را ترویج و تبلیغ می‌کردند.

فئودالیسم و رژیم استبدادی با تسلط استعمار و تحت تأثیر برنامه‌ها و تبلیغات استعمارگران، بحدی نسبت با استعمار و فرهنگ و تمدن غرب

مرعوب و محکوم گردید که نوکری و حتی جاسوسی برای استعمار را نوعی فضیلت و تشخص و امتیاز میدانند .

استعمار - ارتجاع بملتهای استعمار زده اینطور تبلیغ و فهدانده اند که هر اندازه ملتها نسبت بفرهنگ و تاریخ خود بیگانه و بی اطلاع تر باشند و از میراث فرهنگی و تمدن گذشته خود احساس خجالت و حتی سرافکنندگی نمایند مرفقی تر و متمدن ترند . و اگر بوزینه وار جنبه های مسخره و مبتذل و سطحی فرهنگ و تمدن غرب را مورد تقلید و ستایش قرار دهند و به نوکری و سرسپردگی استعمار و غرب افتخار نمایند . شرایط ترقی و پیشرفت و تمدن را فراهم کرده اند .

فئودالیسم و استبداد که در مقابل استعمار زبون و ذلیل و حقیر و بیچاره شده و بشدت خود را باخته و ترسیده بود با تلقینات و تبلیغات استعماری ترس و حقارتش دو چندان شد و بعد که با استعمار علیه ملت متحد شد و دارای منافع مشترکی گردید خود به پادو و مبلغ استعمار مبدل گسردید و سعی کرد تمام مظاهر و خصوصیات و صفات فرهنگ استعماری - ارتجاعی را بین مردم رواج و عسومیت دهند تا بهتر و با آسودگی خاطر بیشتری برای زمان طولانی تری بتوانند بر مردم حکومت نمایند .

فئودالیسم و استبداد از موقعی دچار رعب و وحشت میشود و خود را حقیر و بیچاره می بیند و به نوکری و چاکری استعمار افتخار میکند که باشکستهای پی در پی ، مرتب عقب می نشیند و سرانجام با شکست های متوالی ، حاکمیت و تسلط استعمار را می پذیرد .

باین منظور دو نامه که یکی مربوط بزمانی که فئودالیسم در رژیم

استبدادی در موضع قدرت است و دیگری مربوط بزمانی است که نفوذ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استعمار افزایش یافته و فتودالیسم و استبداد باشکست‌های پی‌درپی تحت تسلط و حاکمیت استعمار قرار گرفته بایکدیگر مقایسه و بررسی مینمائیم .

«روز یکشنبه ۱۷ ژوئن شاه عباس دریکی از باغهای سلطنتی به— سفیر اسپانی اجازة شرفیابی داد ، و او را میهمان کرد. درین میهمانی شاه اشخاص گوناگون را دعوت کرده بود و شاید درین مجلس بیش از صدتن از ملل مختلف که بزبانهای گوناگون سخن میگفتند و به لباس ملی و مخصوص خویش ملبس بودند حضور داشتند.

از بامداد آنروز به سفیر خبر دادند که باید بحضور شاه برسد. او نیز به تهیه کار خود پرداخت و لباس مخصوص سفیران به تن کرد. به همراهان و ملازمان خود نیز دستور داد که لباس رسمی اسپانی در بر کنند. هدایای پادشاه اسپانی که سفیر، همراه خود به قزوین آورده بود چنانکه می گفتند نزدیک صد هزار اکوی اسپانی (بیش از نود هزار تومان بپول آن زمان) ارزش داشت و ازین گذشته سیصدبار شتر فلفل نیز از هندوستان برسم پیشکش آورده در اصفهان بکسان شاه سپرده بود.

هدایای او مرکب بود از مقداری ظروف طلا و نقره و بلور و احجار و جواهر قیمتی و مقداری زین و انگام زردوزی شده گرانبها و تیرو کمان و تفنگهای فتیله‌ای و آلات جنگی مرصع و از آنجمله خنجر و شمشیری تمام مرصع بجواهر گرانبها که پادشاه اسپانی آنرا تنها در روز عروسی خویش بکمربسته بود.

همینکه سفیر بدر بزرگ باغ رسید چون هنوز شاه عباس بی‌اغ نیامده بود

زیردرخت بزرگی نزدیک در ، که نشستگاهی تخت مانند گرد آن ساخته بودند چندقالی افکندند و از سفیر خواهش کردند که تا آمدن شاه در آنجا استراحت کند.

سفیر نزدیک دو ساعت در زیر آن درخت منتظر نشست، و قطعاً روح و جسم او هر دو در عذاب بود. عذاب روحی داشت از آنجهت که او را در معبر عام زمانی در ازمعطل کرده بودند و در اروپا این رفتار با اشخاصی در مقام و مرتبه او امکان ناپذیر بود و عذاب جسمی از آن سبب که برای مرد سالخوردی مانند وی سخت دشوار بود که هنگام تابستان در گرمترین ساعات روز، دو ساعت تمام زیر درختی با آن لباس تنگ اسپانیائی و آن یقه بلند آهارزده بنشیند.

پس از آنکه شاه بباغ آمد، سفیر را با هدایای او وارد باغ کردند. پس از ورود سفیر اسپانی بباغ، شاه از جای برخاست و به استقبال وی رفت و او را با گرمی و مهربانی بسیار پذیرفت. سفیر نیز به محض دیدن شاه احترامات مرسوم را بجای آورد و دست و دامن و قبای او را بوسه زد و نامه پادشاه اسپانی را نیز بوسید و بشاه داد .

شاه تا غروب آفتاب با سفیران اسپانی و عثمانی در سخن بود ولی بیشتر در مسائل مختلف گفتگو کردند و از امور سیاسی سخن بمیان نیامد. در اواخر ماه رجب آنسال چون معلوم شد که شاه از قزوین قصد آذربایجان دارد، سفیر اسپانی در صدد برآمد که از و اجازه شرفیابی گیرد و در مجلس خصوصی مقصود سفارت خویش را با وی در میان نهد . پی‌تر و دلاواله درین خصوص چنین نوشته است:

سفیر اسپانی چون از قصد حرکت شاه آگاه شد غوغائی بر آورد

تا مگر شاه او را در مجلس خصوصی بپذیرد ولی این امر محال می نمود، چه شاه ایران هیچگاه سفیران بیگانه را در قصر خود تنها نمی پذیرد و پذیرائی ایشان همیشه بسا میهمانی رسمی توأمست، حتی اگر سفیران مطالب مهم سیاسی هم داشته باشند مانعی نیست که در حضور دیگران اظهار کنند ولی سفیر اسپانی با آنکه سه دفعه بخدمت شاه رسیده بود از مسائل سیاسی دو کشور سخنی بمیان نیاورده بود.

سفیر سعی بسیار کرد که مگر در مجلس خصوصی با شاه سخنی گوید و حسین بیگک میهماندار و آقامیروزیر غلامان هم درین باب کوشش بسیار کردند ولی بمقصد نرسیدند. سرانجام سفیر برئیس کشیشان اصفهان که در آن روزها برای دیدار شاه به قزوین آمده بود توسل جست و او از شاه خواهش کرد که درخواست سفیر را بپذیرد و شاه اجابت کرد.

عصر یکی از همان روزها شاه سفیر اسپانی را دعوت کرد که در میدان قزوین حاضر شود، شاه چون بمیدان آمد راست بسوی سفیر اسپانی رفت و پس از آنکه چند دقیقه در حضور سفیر بادیدگران سخن گفت به او اشاره کرد که همراه وی براه افتد پس هر دو سواره براه افتادند و چندین بار گرد میدان گشتند مترجم سفیر نیز با سربرنه سوار بر اسب میان آندو حرکت میکرد. سپس شاه سفیر را ترك گفت و بقصر خویش رفت و سفیر در میان میدان تنها ماند اما میهماندار او را تا خانه اش مشایعت کرد.

بالجمله سفیر اسپانی چون شاه را در شرف حرکت دید درخواست کرد که برای کسب اجازه بازگشت بکشور خود و دریافت جواب نامه پادشاه اسپانی بحضور شاه باریابد ولی درخواستش پذیرفته نشد و



شاه عباس بدو پیغام فرستاد که چون چند تن از همراهانش رنجور شده‌اند و برای خود او نیز بعلت پیری، راه پیمائی و سفر دشوار است بهتر است که به اصفهان رود و چندی در آن شهر از رنج سفر بیاساید و وعده داد که چون از لشکر کشی فارغ شد و به اصفهان بازگشت رضای خاطر او را فراهم خواهد ساخت<sup>۱</sup> .»

برای مقایسه، دو نامه که حاج میرزا آقاسی به محمدشاه نوشته است از کتاب میرزا تقی خان امیر کبیر تألیف عباس اقبال می‌آوریم.

۱- «کمترین بنده می‌خواستم تا عباس آباد بروم اما بواسطه اینکه جناب وزیر مختار انگلیس تشریف خواهند آورد نتوانستم . نه بنده می‌میرم نه آنها دست میکشند نه وجود مبارك صحت کامل می‌یابند که پدر اینها را از گور در آورند . حالا جناب وزیر مختار منتظر این است که یکی از نوکرهای متشخص در خانه شال و کلاه کرده برود و عذر بخواهد که چرا دیر ملک ایران را تصرف کردید. نمیدانم مقدر چیست و برای چه این ذات را بکشیم. بسر مبارك اعلیحضرت ... نزدیک است بمرگ مفاجات بمیرم. نه دنیا دارم نه آخرت نه آبرو . نوکر دولت روسیه مرا بقراول بیندازد دیگر چیزی باقی نمانده که بسر من بیاید... باری مقرر فرمائید که یکی رفته عذر بخواهد ... می‌گوییم من فرستادم ، قبله عالم و عالمیان روحنا فداه استحضار ندارند.»

۲- «... در نه سال نهصد هزار تومان پول مرا دولت روسیه برده، علاوه، املاک ایروان را ضبط کرده، علاوه ، هر وزیر مختار صد هزار

---

۱- سیاست خارجی ایران در دوران صفویه - نصرالله فلسفی.

نامربوط که به تون تابی نمیتوان گفت بمن نوشته و گفته اند...»!

حاج میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه که تا این حد در مقابل سفرای روس و انگلیس و نوکران آنها عاجز و زبون و بی آبرو گردیده و باشکایت به محمدشاه مرگ خود را طلب مینماید چه کسی ست؟ و چرا تا این حد زبون و بیچاره است.

«حاج میرزا آقاسی آن شاید بی نظیر طولی نکشید که برای خاطر مقام صدارت با انگلیسها کنار آمد. یعنی بهر تدبیری بود انگلیسها او را جلب و تسخیر کردند و تا روز مرگ محمدشاه نسبت با انگلیسها وفادار بود و تقاضاهای آنها را اجرا مینمود.»

نه تنها میرزا آقاسی نو کربی آبرو و توسری خور بیگانگان بود بلکه محمدشاه هم دست کمی از او نداشت چرا که با کمک مستقیم روس و انگلیس به سلطنت رسیده بود.

محمد شاهی که با تأیید و کمک و موافقت روس و انگلیس به سلطنت رسیده بود چگونه میتواند در مقابل منافع و دستورات صاحبان تاج و تخت خود بایستد؟

شاهی که قبلاً بوسیله پدرش فتحعلیشاه، سلطنتش در ضمن قراردادهایی از طرف روس و انگلیس تضمین شده بود چگونه می تواند پدر روس و انگلیس را از گور در آورد؟

امپراتور روسیه در عهدنامه گلستان برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران اقرار مینماید «که هر یک از فرزندان عظام ایشان (فتحعلیشاه) که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت

علیه روسیه باشند مضایقت ننمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرفی در مملکت ایران نماید<sup>۱</sup> .

و انگلیس بر اساس ماده سوم عهدنامه ایران و انگلیس (۱۸۱۴) متعهد میشود که «از کمک و معاونت به سرکشان و شاهزادگانی که علیه تاج و تخت پادشاه قاجار قیام کنند خودداری نماید».

بعد از مرگ فتحعلیشاه روس و انگلیس مطابق عهدنامهها و قرارها و توافق‌هایی که کرده بودند محمدشاه را که ولیعهد و در تبریز بود در رسیدن به سلطنت مستقیماً کمک و یاری نمودند .

«بر اثر انتشار خبر وفات فتحعلیشاه در پایتخت و اغلب شهرهای ایران پسران او به ادعای سلطنت برخاستند.

درین هنگام سفیران روس و انگلیس خود را به تبریز رساندند و چندتن از افسران انگلیسی که ریاست ایشان با «راولینسن» بود دسته‌های آذربایجانی را جمع آوری کردند و با محمد میرزا عازم تهران شدند»<sup>۲</sup>.  
حالا فتودالیسم و رژیم استبدادی را در زمان شاه عباس که در موضع قدرت است و در زمان محمدشاه که در موقعیت شکست و وابستگی به بیگانگان است مقایسه کنیم.

۱- شاه عباس سفیر اسپانی را با	۱- میرزا آقاسی میخواهد تا
آنهمه هدایا و با وجود واسطه‌هایی	عباس آباد برود ولی بواسطه اینکه
مانند حسین بیگ و آقامیر نمی‌پذیرد	وزیر مختار انگلیس تشریف می-
و وقتی اجازه برگشت بکشورش	آوردند اجازه ندارد از خانه‌اش
را میخواهد دستور میدهد تا	خارج شود.
موقعیکه از جنگ با عثمانی برگردد	
در اصفهان استراحت کند.	

۱- نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود.

۲- نقل از کتاب تاریخ ششم ادبی .

۲- شاه عباس از کشتی‌های جنگی و اسلحه آتشین و نیروی انگلیس برای اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز استفاده نمود.

۳- شاه عباس از رقابت اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بسود ایران بهره‌برداری نمود.

۴- شاه عباس برای استفاده از نیروی نظامی و امکانات سلاطین اروپا و پاپ بر علیه عثمانی، کوشش‌هایی را که از زمان شاه اسماعیل شروع شده بود بمنظور اتحاد با شاهان فرنگ دنبال کرد. «ما باید با هم از دو جانب بردشمن مشترك خویش سلطان عثمانی حمله کنیم بنابراین لازم است که زودتر به تهیه سپاه اقدام کنید.»<sup>۱</sup> سفیر اسپانی در دربار شاه عباس

۲- محمدشاه با وجود پشتیبانی روسیه در مقابل حضور چند کشتی جنگی انگلیس در بنادر ایران از فتح هرات و افغانستان صرف‌نظر نمود.

۳- انگلیس، روس و فرانسه از نیروی نظامی و امکانات ایران در رقابت و جنگ با یکدیگر استفاده کردند.

۴- روس و انگلیس و فرانسه با عقد قرارداد و اتحاد با فتحعلیشاه و محمدشاه و شاهان دیگر از نیروی نظامی و امکانات ایران بسود خود استفاده کردند.

۱- نقل از نامه شاه اسماعیل صفوی به کارل پسر فیلیپ اسپرانتور آلمان.

چنین مینویسد : « در همان روز  
تقدیم هدایا، شاه بمن گفت که بایستی  
دوباره با سفیری که او معین خواهد  
کرد به اسپانی ورم روم و پادشاه  
اسپانی و پاپ را بچنگ با ترکان  
برانگیزم»<sup>۱</sup> .

۵- شیخ علیخان زنگنه وزیر  
اعظم که از آمدن سفیر انگلیس  
به اصفهان و مضمون نامه چارلز  
دوم متغیر شده بود روزی به نماینده  
هند شرقی گفت «معلوم میشود این  
تو هستی که پیوسته انگلیسی ها را  
به تکرار درخواست های بی معنی  
تحریک میکنی و هر روز دو ذرع  
پارچه سرخ بدوش یکنفر افکنده  
سفیر تازه ای برای ما میفرستی ،  
دولت ایران تا کنون هزار بار اجر  
خدمتی را که انگلیسها کرده اند  
داده است و آنکه اول بار برخلاف  
قرارداد رفتار کرده است مانیستیم  
بلکه شمائید و ما حق داریم که آن  
قرارداد را لغوشده بدانیم.»

۵- حاج میرزا آقاسی صدراعظم  
محمد شاه به محمد شاه مینویسد  
«حالا جناب وزیر مختار انگلیس  
منتظر این است که یکی از نوکر-  
های متشخص در خانه شال و کلاه  
کرده برود و عذر بخواهد که چرا  
دیرو ملک ایران را تصرف کردید.  
هر وزیر مختار روس صد هزار  
نامربوط که به تون تابی نمیتوان  
گفت بمن نوشته و گفته اند.»

۱- نقل از سیاست خارجی ایران در دوره صفویه .

روابط سیاسی و اقتصادی شاه عباس با شاهان اروپا و کمیانیهای بازرگانی و دریانوردان پرتغالی، اسپانیایی، انگلیسی و هلندی و همچنین سفرا و نمایندگان خارجی ناشی از قدرت سیاسی و اقتصادی فتودالیسم ورژیم استبدادی بود.

شاه عباس با تفوق و تسلط بر حکومتهای پراکنده داخلی و بنیاد و تقویت قدرت مرکزی و سرکوب نمودن دشمنان خارجی و استقرار امنیت، موجبات رشد اقتصادی و بازرگانی را فراهم نمود. شاه عباس که بر سرزمین پهناوری حکومت داشت و با پیروزیهای مداوم بر عثمانی و شکست از بیکان و مهاجمان و اعتبار و حیثیتی که در اروپا و آسیا کسب کرده بود از هر نظر نسبت به شاهان اروپا احساس برتری و تفوق مینمود و باتکای همین امکانات سیاسی و اقتصادی و تفوقها بود که نه تنها در ارتباط با شاهان و سفرا و نمایندگان خارجی بر اساس سیاست مستقل و حفظ منافع ایران عمل میکرد بلکه سعی داشت از شاهان اروپا و پاپ بر علیه عثمانی که دشمن مشترک ایران و اروپا بودند استفاده نماید.

امنیت نسبی و رشد اقتصادی و بازرگانی خارجی و روابط مساعده سیاسی و اعتبار و حیثیتی را که شاه عباس با ایجاد و تقویت قدرت مرکزی و سرکوب نمودن قدرتهای داخلی و دشمنان خارجی و شرایط مساعد اقتصادی و بازرگانی فراهم کرده بود در دولت شاهان بعدی صفوی روز بروز تضعیف رفت تا سرانجام در سلطنت سلطان حسین با تاخت و تاز افغانها همراه با مرگ دولت صفوی بخاک سپرده شد.

که ششهای، نادر که در اوائل از جهات اساسی، بازگشت به شرایط

سیاسی و نظامی و اقتصادی زمان شاه عباس بود در اواخر سلطنتش به - آشفته‌گی و هرج و مرج و قتل و غارت کشید. و هنوز نادر در قید حیات بود که آنچه را قبل از سلطنت و در اوائل سلطنتش رشته بود پنبه شد.

چنانچه شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی زمان شاه عباس در رژیم‌های استبدادی بعدی ادامه پیدا می‌کرد و در جهت رشد و قدرت بیشتر پیش میرفت امید آن بود که در جامعه ایران، مناسبات سرمایه‌داری و رژیم پارلمانی مستقر گردد.

ولی فتودالیسم و رژیم‌های استبدادی ایران با ضرباتی که پی‌درپی با آشوب‌های داخلی و جنگ‌های خارجی بر بنیه نحیف و ضعیفش وارد میشد، سرانجام با جنگ‌های ایران و روس و توطئه‌ها و آشوب‌ها و جنگ‌هایی که انگلیس تدارک دید از پا در آمد و رسماً و عملاً زیر سلطه سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس قرار گرفت.

مهمترین عللی که موجبات شکست و وابستگی قاجاریه شد عبارتند از:

۱ - فتودالیسم و رژیم استبدادی به آخرین روزهای حیات خود نزدیک میشد.

۲ - قدرت مرکزی ضعیف و ناتوان شده بود و خوانین و مالکین و امرای محلی با سرپیچی از اوامر و دستورات قدرت مرکزی، همیشه بدنبال شرایط مناسبی بودند که ضمن کسب استقلال، حکومت مرکزی را بدست بگیرند.

۳ - نفوذ استعمارگران در بین خوانین و مالکین و رجال درباری

وصاحبان قدرت روز بروز افزایش مییافت.

۴ - جنگهای ایران و روس دولت را از نظر اقتصادی بیش از پیش ضعیف کرد و از نظر سیاسی آبرو و اعتبارش بر باد رفت و باشکست از روسیه استقلال خود را از دست داد و باشکستهای بعدی عملاً تحت نفوذ و تسلط روس و انگلیس قرار گرفت.

۵ - سرمایه داری انگلیس و فرانسه ضمن رشد سریع اقتصادی، حکومت را تصرف نمود و دامنه نفوذ خود را در سرتاسر جهان گسترش داد و باولع بیشتر ب فکر غارت ثروت های جهان بر آمد.

۶ - سرمایه داری داخلی ایران که در شرایط کم و بیش مساعد زمان شاه عباس رشد مییافت با سقوط صفویه ضعیف شد و با جنگ های آقا محمدخان و جنگ های ایران و روس بیش از پیش ناتوان گردید.

مجموعه این عوامل اقتصادی و سیاسی موجب ضعف و شکست فتووالیسم و رژیم استبدادی ایران و تسلط و حاکمیت استعمار گردید بطوریکه از زمان فتحعلیشاه رسماً ایران تحت تسلط و نفوذ و استعمار قرار گرفت و بعد از او با تسلط نفوذ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی استعمار، بر تسلط و حاکمیت استعمار افزوده شد تا جائی که محمدشاه با ضمانت و بکمک روس و انگلیس بسطتت رسید و میرزا آقاسی برای رسیدن بصدارت نوکری انگلیس را پذیرفت.

به شهادت تاریخ، فتووالیسم در ایران و جهان، قبل از تسلط و حاکمیت استعمار، بر اساس خصائص طبقاتی خود نه تنها از مرزوبوم خود بلکه از قلمرو منصرفی خود باتمام قدرت و تاپای جان دفاع کرده است و حتی برای تسخیر سرزمینهای تازه و کسب ثروت های بیشتر و توسعه



سرزمینهای خود به قلمرو دیگران تجاوز کرده است.

طبقه فئودال قبل از تسلط استعمار از شرف و حیثیت و رسوم و سنن و اعتقادات و ارزشهای فکری و اخلاقی و میراث تاریخی خود با تعصب و قدرت دفاع نموده و در حفظ و بسط آن کوششهای لازم را بکار برده است.

فئودالیسم و استبداد همانطوریکه در مقابل هجومها و یورشهای خارجی ایستادگی و مقابله میکرد در برابر نفوذ و تحریکات و حملات استعمارگران هم با همه امکانات خود بمقابله برخاست و با توسل و استفاده از وسایل مختلف سعی کرد با دفاع از استقلال و مرز و بوم خود از نفوذ و دخالت و تسلط استعمارگران جلوگیری نماید و میدانیم که در آغاز و قبل از تسلط استعمار، در مقابل مطامع و تجاوزات و تسلط استعمارگران ایستادگی و مقابله نموده است.

ولی همین طبقه با این خصائص و ارزشها و بلند پروازیها و جاه طلبیها و آنهمه غرور و ابراز شرف و استقلال طلبی و آزادیخواهی و ایستادگیها و مقاومتها و لشگر کشیها، بعد از تسلط استعمار به طبقه توسری خور و ذلیل و وامانده و وابسته و نوکر استعمار تنزل مینماید.

وابستگی و نوکری و خفت و خواری این طبقه ورژیم استبدادیش در مقابل استعمار بقدری فاجعه انگیز و نفرت آور است که وزیر مختار استعمار به صدر اعظمش صدهزار نامربوط میگوید که به تون تابی نمیتوان گفت و نوشت.

و شاه و صدر اعظمش در برابر سفرای استعمار بقدری ذلیل و زبون و بیچاره اند که صدر اعظم میگوید «نزدیک است بمرگ مفاجات بمیرم».

نه دنیا دارم نه آخرت نه آبرو. نوکر دولت روسیه مرا بقراول بیندازد  
دیگر چیزی باقی نمانده که بسر من بیاید».

استعمار بخصوص بعد از تسلط، برای حفظ و بسط و تسلط و حاکمیت  
خود و جلوگیری از خطرات احتمالی و شورشها و طغیانهای قابل پیش -  
بینی، در ارتباط و بر خورد با این طبقه، راه و روشهایی پیش گرفت و  
شرایطی فراهم کرد که هر یک از دیگری در پستی و رذالت و نوکری و  
غلامی و جاسوسی و وطن فروشی و خدمت با استعمار سبقت میگیرند و  
برای چاکری و فرمانبری و اطاعت بی چون و چرا از استعمار و فروش  
میهن و خیانت بوطن و ملت خود صف می بندند .

باشکست فتودالیسم و استبداد و پیروزی استعمار، بین ارتجاع  
و استعمار، اتحادشومی برای حفظ منافع اقتصادی و تسلط سیاسی استعمار  
و فتودالیسم بوجود آمد. ولی بین این دو طرف اتحاد، طرف استعمار  
غالب و حاکم و طرف ارتجاع مغلوب و محکوم است.

بعد از تسلط استعمار - ارتجاع، استعمار و ارتجاع متفقاً ارزشهای  
فرهنگی جامعه را در جهت منافع اقتصادی و بسط تسلط سیاسی و  
فرهنگی مورد نظر خود با انحطاط و ابتدال میکشند. و بجای فرهنگ ملی  
و اکثر در قالب و پوشش فرهنگ ملی، فرهنگ استعماری را ترویج و  
تعمیم میدهند. و با استقلال طلبی و آزادی ملی و فرهنگ و میراث تاریخی  
و همه ی ارزشهای ملی که بنوعی در آگاهی و غرور و افتخارات ملی و  
بسط مبارزات ملی مؤثر است بطرز وحشیانه ای مخالفت و مبارزه می -  
نمایند .

در هر جامعه طبقه حاکم بعزت حاکمیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی،  
ایدئولوژی و فرهنگ خود را بوسائل مختلف بین طبقات و نیز و های جامعه  
تبلیغ و انتشار میدهد و با استفاده از تمامی وسائل و امکانات کوشش دارد

ضمن جلوگیری از تبلیغ و نشر ایدئولوژی و فرهنگ طبقات و نیروهای دیگر جامعه، ایدئولوژی و فرهنگ خود را به ایدئولوژی و فرهنگ همه‌ی طبقات و نیروهای جامعه تبدیل و تعمیم دهد.

براین اساس بعد از شکست فئودالیسم از استعمار و حاکمیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استعمار بر جامعه، فرهنگ استعماری همراه با بسط و حاکمیت سیاسی و اقتصادی استعمار، بعنوان فرهنگ حاکم و مسلط مستقر میگردد.

استعمار بعد از آنکه فئودال‌ها را به نوکران خانه زاد و آدمهای مفلوک و بیچاره و حقیری تبدیل کرد، بطور همه‌جانبه کوشش نمود تا همین سیاست فرهنگی را بدست فئودالیسم و استبداد حاکم نسبت بسایر طبقات و نیروهای جامعه اعمال نماید.

فئودالیسم و استبداد توسری خورده و وامانده و مفلوک و بیچاره همان واماندگی‌ها، توسری خوردن‌ها، حقارت‌ها، پستی‌ها و بیچارگی‌ها را از طبقات و نیروهای جامعه و زیردستان خود طلب میکند و هر اندازه در مقابل استعمار، حقیر و ذلیل و زبون است در برابر مردم، قدرت نمائی و استقلال طلبی مینماید و تلافی همه‌ی توسری خوردن‌ها و حقارت‌های خود را سر مردم در می‌آورند.

از این نظر طبقات و نیروهای جامعه از دوسو، یکی از بالا از طرف فرهنگ استعماری و یکی از پائین از طرف فرهنگ لمپنی در معرض انحطاط و سقوط قرار گرفته‌اند.

فئودالیسم و استبداد مبلغان فرهنگ استعماری و لمپن‌ها مبلغان فرهنگ لمپنی، هردو، نوکری، در یوزگی و گداصفتی را هر یک بنحوی تبلیغ و اشاعه میدهند. هردو قدرت در مقابل قدرت مافوق حقیر و زبونند و در برابر مردم و زیردستان خود زورگویان و متجاوزانی هستند که مرزو

حدی برای قدرت نمائی خود نمی شناسند.

هر دو طفیلی و سر بار جامعه اند با این تفاوت که یکی با سهم شدن در غارت ثروتهای ملی و استثمار مردم، زندگی پر تجمل و ترفنی دارد و یکی با گدائی و طفیلی گری در فقر و مسکنت بسر میبرد.

مردم که از دو طرف مورد حمله تبلیغاتی و آموزشی دو فرهنگ منحط قرار گرفته اند، بحدی تحت تأثیر و اثرات شوم این دو فرهنگ مسخ شده اند که بنظر میرسد که همه ی ارزشها و اعتقادات و خصائص و اخلاقیات ملی و طبقاتی را از همه ی مردم گرفته اند و کمتر کسی رامیتوانی پیدا کنی که با غرور و سر بلندی از فضائل و ارزشهای ملی و طبقاتی دفاع نموده و با استقامت و پایداری در حفظ و بسط میراث های ملی و ارزشهای طبقاتی بکوشد.

بر عکس کم نیستند کسانی که برای هر امر کوچکی حاضرند دست بهر عملی بزنند و هر حقارت و توهینی را تحمل نمایند. نوکری و چاکری نه تنها از صفات و خصائص زشت و پست بشمار نمی رود بلکه جای ارزشهای انسانی را گرفته و مدال افتخاریست که برسینه ی خیلی ها میدرخشد. و صاحبان آنها بعمد سعی دارند که آنرا مانند میخی در چشم همه ی آنهاپی که با آزادی و شرف انسانی احترام میگذارند فرو کنند.

---

تمامی صفات و خصائصی که در بین بسیاری از مردم عمومیت

یافته، بنظر میرسد که بر اساس شرایط زندگی و فرهنگی و موقعیت طبقاتی لمپن ها باید فقط در بین آنها رواج داشته و لی می بینیم که تمامی این خصلت ها و صفات و خصوصیات و اعتقادات بر اثر رواج فرهنگ استعماری و لمپنی نه تنها در بین لمپن ها بلکه در بین طبقات و نیروهای دیگر جامعه بچشم میخورد، تا آنجا که در بسیاری از موارد نمیتوان بین لمپن ها و سایر

طبقات و اقشار جامعه حدومرزی قائل شد.

نتیجه آنکه فرهنگ استعماری از بالا و فرهنگ لمپنی از پائین ، فرهنگ ملی و طبقاتی جامعه را تحت فشار قرار داده اند . طبقات بالا با معاشرت و نزدیکی و رفت و آمد بکشور های غربی و مصرف کالاهای مادی و معنوی غرب ، بطور عمده جنبه های منحط و فاسد تمدن و فرهنگ غرب را تقلید نموده و سخت دل بسته ی این انحطاط و تقلید صوری و مسخره شده است .

اینان بوسائل مختلف مادی و معنوی و با استفاده از تمامی امکانات ، همین جنبه های منحط فرهنگ و زندگی غربی را بین طبقات و نیروهای دیگر جامعه بویژه بین اقشار خرده بورژوازی بالا و متوسط که از نظر زندگی و سطح درآمد از امکانات بیشتری برخوردار است و بزندگی طبقات بالا نزدیکتر و برای دنباله روی و تقلید از طرز زندگی و امور فرهنگی طبقات بالا آمادگی های بیشتری دارد اشاعه و رسوخ میدهند . فرهنگ لمپنی بطور عمده بین کارگران و خرده بورژوازی بویژه خرده بورژوازی بی چیز نفوذ و رسوخ یافته است . کارگران و خرده بورژوازی بعلا ت تماس و ارتباط بالمین ها در محل کار و سکونت و تفریحات مشترک و اشکال دیگر ارتباطات ، تحت تأثیر فرهنگ لمپنی قرار دارند .

ضمناً بین کارگران و خرده بورژوازی فرهنگ استعماری و بین طبقات بالا و متوسط فرهنگ لمپنی اشاعه و نفوذ دارد ولی فرهنگ استعماری در درجه اول در طبقات بالا و بوسیله آنها رواج مییابد و فرهنگ لمپنی در طبقات پائین اشاعه یافته است .

## لمپن‌ها محروم‌ترین گروه اجتماعی...

لمپن‌ها محروم‌ترین گروه اجتماعی جامعه را تشکیل می‌دهند. اینان نه تنها از نعمات و موهبت‌های زندگی مادی و ارزشهای معنوی محرومند بلکه به ابتدائی‌ترین شرایط زندگی انسانی هم دسترسی ندارند. لمپن‌ها با کاسه لیزی و استفاده از ته‌مانده غذای دیگران و ظرفی سیرابی - عدسی و حداکثر یک کاسه آبگوشت یا دوسرخ کباب شکمشان را پر میکنند و بقول خودشان «همیشه نصف شکمشان سیر و نصف شکمشان گرسنه است».

لمپن‌ها نه زن دارند و نه بچه و اگر بعضی‌ها خانواده‌ای تشکیل دهند بعد از مدتی زیر بار فقر و محرومیت و انواع پریشانیها و آشفتگی‌ها گسیخته می‌گردد. و اکثریتی که نیاز جنسی خود را از طریق رابطه با روسپی‌ها تأمین میکنند اکثراً از آلوده‌ترین و سرخورده‌ترین روسپی‌ها که ارزان‌ترین آنها هستند استفاده میکنند.

لمپن‌ها روزها را در قهوه‌خانه یا گوشه خیابان و شب‌ها در حاشیه خیابان یا قهوه‌خانه یا مخروبه‌ای بدون زیرانداز و بالاپوشی تمام میکنند.

مشتری عمده لباس‌های کهنه و ارزان‌قیمت، لمپن‌ها هستند و اگر لباس نو تهیه کنند بعد از مدتی کوتاه مجبورند برای احتیاجات ضروری‌تر به بهای اندکی بفروشند .

زندگی لمپن‌ها از نظر مادی با فقر و مسکنت و از نظر روحی با درد ورنج توأم است و برای همه‌ی دردها و محرومیت‌ها و رنج‌های خود به انواع وسائل تخدیری پناه می‌برند ولی این یکی هم بسادگی و باقیمت ارزان بدست نمی‌آید.

زندگی لمپن‌ها درین چندبیت شعر بخوبی توصیف و بیان شده است .

### حاصل عمر

عمری گذشت و حاصل آن غیر غم نبود  
آری ز عمر بهره ما جز الم نبود  
تا ما بکوی عشق و وفا خانه ساختیم  
کس آشنا بخانه ما غیر غم نبود  
از زندگی بجز ستم و غم ندیده‌ایم  
گویا که زندگی همه غیر از ستم نبود  
گفتم مگر که بساده کند درد ما دوا  
از بخت بد به محفل ما بساده هم نبود

لمپن‌ها محروم‌ترین، بی‌کس‌ترین، بی‌پناه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین انسانهایی هستند که از جهات مختلف مورد پست‌ترین و موحش‌ترین توهین‌ها و تحقیرها قرار می‌گیرند. لمپن‌ها انسانهایی هستند که محبت و مهربانی و عواطف انسانی جایی در زندگی آنها نداشته و نه در زندگی

اجتماعی و در ارتباط با گروه‌های دیگر جامعه و نه در ذهن و اندیشه خود، درک و فهمی نسبت بآن ندارند.

لمپن‌ها اگر از محبت و عشق و علائق انسانی یاد میکنند منشاء مادی و واقعی آن همان دوستی‌ها و محبت‌ها و علائق با ستم‌های و کاذبی است که در تمام طول زندگی‌شان لحظاتی با آن روبرو بوده‌اند.

گریز لمپن از جامعه و مردم و پناه بردن به تخدیرات و دست‌آموز کردن پرندگان و حیوانات ناشی از زندگی پر از رنج و مسکنتی است که حتی رگه‌هایی از محبت و عواطف انسانی در آن دیده نمی‌شود.

اگر در مواردی و مباحثی، لمپن‌ها را مورد حمله قرار داده و از شرایط زندگی و وضع فرهنگی و فکری آنها استفاده کرده‌ایم. در هیچ کجا و در هیچ موردی قصد توهین و تحقیر آنها را نداشته‌ایم.

من کوشش کرده‌ام شرایط زندگی و خصوصیات فکری و فرهنگی آنها را با همه‌ی کثافت‌ها و زشتی‌ها و آلسودگی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها و محرومیت‌های آن نشان دهم. من خواسته‌ام زندگی و موقعیت طبقاتی و وضعیت فکری این گروه اجتماعی و علل پیدایش و رشد آن را بشناسیم تا بهتر بتوانیم آن را تغییر دهیم و حداقل از توسعه و بسط آن جلوگیری نمائیم و با ترسیم خط فاصلی بین گروه‌ها و طبقات جامعه بجای آلودگی بیشتر از پیشرفت آن مانع شویم.

لمپن‌ها که به بدترین و زشت‌ترین وضعی تحقیر و توهین میشوند من نخواسته‌ام که با سرزنش‌ها و تحقیرهای خود بر زخم آن‌ها نمک بپاشم. من چون آن‌ها را مولود و زائیده ارتجاع و استعمار میدانم نه تنها آن‌ها را مستحق توهین و تحقیری نمیدانم بلکه این مسبب و عاملان این



زندگی دوزخی هستند که باید مورد بدترین و زشت ترین توهین ها و تحقیرها قرار گیرند.

هر انسان محروم و زحمتکش و باشرفی از زندگی سراپارنج این محرومترین انسانها رنج میبرد و از رنج آنها دلش بدردمی آید و از مقایسه زندگی خود با آنها و محرومیتها و دردها و رنجهایی که آنها دارند خجل و شرمنده میشود و از اینکه پیش چشم و در همسایگی او انسانهایی از ابتدائیترین شرایط زندگی محرومند و در عین حال بشدت مورد تحقیر و نفرت قرار میگیرند عذاب میبرد.

معتقدم که خون دل خوردن و عذاب کشیدن و ابراز همدردی کردن و حداکثر از روی ترحم دستگیری و کمک کردن کافی نبوده و دردی را درمان نمیکند باید علل و عوامل این شرایط و وضعیت را شناخت و برای تغییر دادن آن کوشید.

امیالک و آرزوهای واخوردهء لعین از طرفی و نخوت و غرور و افتادهء صاحبان  
زیر و زور از سوئی ابرا بهیاد استفاده از این امکانات انداخته، خودش را به جای  
آنها گذاشته و در عالم خیالک اداء و اصولک و قیس و افتادهء آنها را آرزو می کند



کتابخانه کوچک سوسیالیسم